



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: اعظم فخر
هیئت تحریریه:
دکتر پرویز آزادی
عادل اشکیوس
مریم جزایری
دکتر فضل الله خالقیان
دکتر سید محمد دلبری
یاسین شکرانی
شهربانو شکیبافر
ویراستار: دکتر حسین داوودی
طراح گرافیک: جواد صفری
نشانی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۳۶۷-۳۷۴)
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
پایم نگار: maaref@roshdmag.ir
ویلاک مجله:
http://weblog.roshdmag.ir/maaref
پایامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۳
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیر مسئول: ۱۰۲
کد دفتر مجله: ۱۱۳
کد مشترکین: ۱۱۴
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۵۶-۰۲۱
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

- ۱ | یادداشت سردبیر | باور کنیم سکه به نام محمد ﷺ است | ۲ |
- ۲ | معلم موفق | معلم باید خودش پژوهش کند! | محمدصادق دهنادی | ۴ |
- ۳ | اندیشه | بررسی نقش ائمه اطهار (ع) در حفظ قول و سیره نبوی ﷺ، طیبه اسدی | ۶ | شیوه های تربیتی و مبادی دین، مریم خسروجردی | ۸ | برهان صدیقین و سیر تحولات آن، مریم السادات پرینچی | ۱۱ | کار از نگاه قرآن مجید، محمد خلیلی شله بران | ۱۴ | مقایسه دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق و ملامت در باره اصالت وجودی ملامت، سیده فاطمه حسینی، دکتر حسن جعفری | ۱۸ | معانی و دلایل عدل الهی، معصومه عامری | ۲۶ | هدف زندگی و معناداری آن، مهسا خدایاری | ۳۷ | مقایسه سبک زندگی اسلامی و غربی، ستاره دبیر خانی | ۴۲ | پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله جوادی آملی | ۴۶ | اجرای امر به معروف و نهی از منکر در تعلیم و تربیت، سیدروح الله حسینی | ۴۸ | چه باید کرد؟ بهرام فاتح عسگر خاتلو | ۵۰ | شیطان دشمن آشکار، حسین میرزایی | ۵۴ | نقد فیلم NOAH، مریم جزایری | ۵۷ | آموزش | نقد سؤالات درس معارف اسلامی - کنکور ۹۳، فیروز نژادنجف | ۲۲ | چند نکته مهم در طراحی سؤالات امتحانی در دین و زندگی، علی مسلمی | ۴۰ |
- ۴ | ویژه نامه آموزش عربی | ویژگی های زبان عربی، عادل اشکیوس | ۳۰ | بررسی مضامین مشترک عربی و فارسی متأثر از نهج البلاغه، رمضانعلی دهنبدی | ۳۲ | تحلیل اشعار نهج البلاغه، محمد واعظی | ۳۴ | مسوغات ابتدا به نکره، فرح قلی زاده | ۳۶ |
- ۵ | گلچین | تزکیه بر مدار مثل، حسن کاظمی سهلوانی | ۱۷ |
- ۶ | کتاب شناسی | یاسین شکرانی | ۶۲ |
- ۷ | خبر و نظر | معرفی مقالات | ۴۵ | معرفی مؤسسات و پایگاه های اینترنتی، شهربانو شکیبافر | ۶۳ |

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.



باور کنیم سکه به نام

محمد ﷺ است

شخصیتی می پردازد که به لحاظ ظاهری بیش از ۱۴۰۰ سال است در میان مردم حضور ندارد؟ اگر به سده های قبل، به ویژه به آن زمان بازگردیم که تمدنی عظیم به نام تمدن اسلامی شکل گرفته بود و اندلس (یا اسپانیای فعلی) جلوه ای از این تمدن را به رخ اروپائیان می کشید، می بینیم که در آن دوره ها نیز تخریب شخصیت پیامبر اکرم ﷺ در دستور کار بود و ناروا ترین صفات را که قلم قادر به ذکر آن نیست، به ایشان نسبت می دادند.

آنان بدان جهت چنین می کردند تا اولاً مانع نفوذ معنوی رسول خدا ﷺ و دین اسلام در دل ها شوند و ثانیاً نیروی انسانی متعصب و جنگنده کافی برای جنگ های صلیبی در اختیار داشته باشند تا با حس نفرت از پیامبر وارد معرکه جنگ شوند و مسلمین را قتل عام کنند.

امروزه گرچه کلیسا در موضع تصمیم گیری نیست و دیگر اقتدار قرون وسطی را ندارد، اما کسانی که به زعم خود لیبرال اند و آزادی عمل ادیان را حق طبیعی دانسته اند، تهاجمی وحشتناک تر از قرون وسطی به ساحت کبریایی پیامبر اکرم ﷺ می کنند.

اکنون که این سرمقاله نوشته می شود، چند روزی از آغاز موج سوم تهاجم به اسلام می گذرد و پیامبر رحمت و عدالت و عزت به عنوان خشن ترین

طی سی و پنج سالی که از انقلاب اسلامی می گذرد در کنار اقدامات ریز و درشتی که به طور عادی و پیوسته علیه شخصیت پیامبر اکرم ﷺ صورت گرفته، سه توطئه بزرگ رقم خورده و از این طریق امواج سهمگینی از تبلیغات علیه پیام آور توحید و عدالت و رحمت به راه افتاده است. یکی از این توطئه ها در سال ۱۹۹۰ میلادی با انتشار کتاب آیات شیطان سلیمان رشدی و تظاهرات گسترده مسلمانان علیه وی و فتوای قتل وی از جانب امام خمینی صورت پذیرفت؛ دیگری در سال ۲۰۰۱ با حمله به برج های دوقلو و توطئه سوم نیز در سال جاری (۲۰۱۵) با حمله به ساختمان مجله شارلی واقع شد.

پس از هر يك از این اتفاقات رسانه های تبلیغی غرب با همه امکاناتشان بسیج شده اند تا چهره تابناک و درخشان پیامبر اکرم را صد درصد وارونه جلوه دهند و تنفر نسبت به آن عزیز را در دل عامه مردم غرب ماندگار سازند.

سؤال این است که: چرا غرب به تخریب

تقویت همبستگی دینی میان دانش‌آموزان و احساس تأثیرگذاری اجتماعی و نقش‌آفرینی و احساس خردمندی و رضایت از خود.

چهره تاریخ که پیروانی چون «داعش» را تربیت می‌کند، در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های غربی معرفی می‌گردد. بنابراین، پاسخ این سؤال که چرا حاکمان غرب چنین وحشیانه و ظالمانه به شخصیت پیامبر هجوم می‌برند و بر چهره تابناک ایشان چنگ می‌کشند روشن می‌شود. پاسخ این است که با ظهور انقلاب اسلامی، تجدید حیات اسلام آغاز شده و نام زیبای «محمد» ﷺ بر بام جهان صلا داده می‌شود و گوش جان مردمان را نوازش می‌دهد:

«باور کنیم سکه به نام محمد ﷺ است.»

علی معلم

مسلماناً هر يك از ما معلمان در پیشگاه پیامبر عظیم‌الشأن خود احساس وظیفه می‌کنیم و برای ایستادگی در مقابل این تهاجم و پیشروی فرهنگی و تبلیغی در خانه دشمن کارهایی انجام می‌دهیم. یکی از اقدامات بسیار مؤثر سامان دادن تشکله‌ها و گروه‌های دانش‌آموزی مدافع و مبلغ رسول خداست. این اقدام آثار مثبت فراوانی دارد، از جمله:

تقویت غیرت و حمیت دینی دانش‌آموزان

تقویت عشق آنان به پیامبر اکرم ﷺ

فعال شدن آنان در يك وظیفه اعتقادی و فرهنگی

آشنا نمودن بیشتر آنان با شخصیت رسول

خدا ﷺ

معلم باید خودش پژوهش کند!

پای صحبت حسن فریدی، آموزگار نمونه کشوری

محمدصادق دهنادی



رغم تفاوت دیدگاه‌ها امروزه دانش‌آموز می‌تواند معارف و قرآن را از مراجع متنوعی بیاموزد.

به‌نظر من در این سال‌های بیشترین سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی مختلف را در راستای محتوای دروس و معارف قرآن شاهد هستیم و به همین دلیل، صرف‌نظر از اینکه در این روزگار تدریس قرآن و معارف پیچیده یا ساده شده است باید بدانیم که این مسائل در کشور ما از راه‌های مختلف ارائه می‌شود و دانش‌آموز می‌تواند از روش‌ها و راه‌های مختلف با این مسائل آشنا شود و درباره آن‌ها دغدغه و سؤال داشته باشد.

در این میان برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش به‌رغم ایراداتی که ممکن است بر آن وارد باشد، به سمت توسعه و بهبود تدریس و تفهیم دروس معارفی پیش می‌رود. امروزه اگر بخواهیم به دیده انصاف به مسائل نگاه کنیم انبوهی از فعالیت‌های مختلف را در کشور در همین سمت و سو می‌بینیم. خود من حداقل در ۳۵ همایش ملی و بین‌المللی با محوریت این موضوع شرکت کردم که فکر نمی‌کنم در جای دیگری این امکان فراهم باشد. یا برای مثال، وقتی شما به مؤسسه نور در شهر قم می‌روید، از انبوه نرم‌افزارهای تولید شده معارفی حیرت می‌کنید. این برای ما که می‌خواهیم روی تربیت نسل جدید فعالیت کنیم سرمایه کمی نیست.

حسن فریدی (معلم نمونه) متولد یکی از روستاهای شیروان از استان خراسان شمالی است. وی از سال ۱۳۷۲ با آموزگاری دانش‌آموزان دوره‌افتاده‌ترین روستاهای خراسان، فعالیت خود را در آموزش و پرورش آغاز کرده و سپس تحصیلات خود را در دوره کارشناسی در رشته الهیات ادامه داده و توانسته است با کسب رتبه عالی، کارشناسی ارشد را در رشته فقه و مبانی حقوق از دانشگاهی در شهر سبزوار اخذ نماید. فریدی پس از بیست و یک سال آموزگاری، به تازگی در معاونت پرورشی مجموعه آموزشی شهید چمران شیروان به فعالیت‌های تربیتی پرداخته و معتقد است امر پرورش هیچ‌گاه از قرآن و معارف اسلامی جدا نیست. فرصتی فراهم نموده‌ایم تا تجربیات او را چراغ راه همکاران نماییم.

■ آقای فریدی، در سال‌های اخیر، رشد جامعه اطلاعاتی و فناوری‌های نوین، باعث شده است اندیشه‌های متفاوتی در جامعه اشاعه یابد. به همین دلیل برخی از آموزگاران معتقدند تدریس برخی دروس به‌ویژه در حوزه‌های معارفی بسیار سخت شده است. آیا با این گزاره موافقت می‌کنید؟

امروزه ارتباطات به کمک آموزش و پرورش آمده است تا به مدد شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و همچنین رسانه‌های دیگر در آموزش‌های مختلف عمومی تحولاتی به وجود آید و به همین دلیل به

مشکل اساسی ای که ما با آن روبه‌رو هستیم نبودن هماهنگی‌های لازم جهت معرفی و اطلاع‌رسانی این امکانات است.

من در همین مؤسسه نور، گلایه کردم و گفتم که برای مثال، من یک معلم و محقق در خراسان شمالی، چگونه باید از فلان نرم‌افزاری که امکان استفاده از چند صد کتاب در آن فراهم شده است، اطلاع پیدا کنم؟

مشخص است که با فقدان این اطلاع‌رسانی، نیروهای خارج از چارچوب و خارج از کشور فضا را مناسب ببینند و برای اینکه نشان دهند نسل آینده، اعتقادات خوبی ندارد می‌آیند پدیده دین‌ستیزی و دین‌گریزی جوان‌ها را مطرح می‌کنند و روی آن مانور می‌دهند. این در حالی است که به رغم همه مشکلات، امروزه بیشترین تعداد حافظ و قاری قرآن در کشور تربیت شده‌اند و بعضاً با گذراندن دوره‌های تخصصی به کشورهایی که زبان مادری‌شان عربی است تنه می‌زنند و گاهی از آن‌ها هم در این موضوع جلو ترند.

■ **بر همین اساس، مهم‌ترین چالش‌های حوزه تدریس قرآن و معارف اسلامی در شرایط کنونی را چه چیزی می‌دانید؟**

پیرو همین مشکل اطلاع‌رسانی که من عرض کردم، چالش ما برای به‌روز بودن هم از همین نقطه شروع می‌شود. وزارت آموزش و پرورش معمولاً در اکثر درس‌ها، دوره‌های ضمن خدمت و کارگاهی برگزار می‌کند تا آموزگاران بتوانند همواره چند قدم از دانش آموز جلوتر باشند. اما منطقی که عمدتاً به ما ارائه می‌شود این است که معلم در دروس معارفی باید خودش پژوهش کند. این در حالی است که پژوهش و به‌روز بودن در درس قرآن و معارف، علاوه بر انگیزه‌های شخصی معلم، به برنامه‌ریزی سیستمی مستمر نیاز دارد. معلم باید به‌طور منظم و مستمر در کارگاه‌هایی شرکت کند تا در آن‌ها از جدیدترین دستاوردهای نرم‌افزاری و تولیدات فرهنگی مطلع شود و درباره مسائل جدید با استادان فن گفت‌وگو کند. ما متأسفانه در این زمینه از سایر گروه‌های درسی عقب‌تریم.

■ **اگر قرار باشد که این دوره‌های ضمن خدمت جدی‌تر گرفته شود، به نظر شما آموزش یا بهتر بگوییم بازآموزی در چه موضوعاتی اولویت دارد؟**

با توجه به اینکه افتخار خدمت در «ستاد اقامه نماز» را هم داشته‌ام باید بگویم امروز پرداختن به جوانب مختلف موضوع نماز، از اولویت خاصی برخوردار است. موضوع حجاب و امر به معروف و نهی از منکر هم از مواردی است که احتیاج به

دوره‌های تخصصی دارد و شبهات آن‌ها، به‌ویژه برای نسل نو، باید حل شود. در همین دو موضوع اخیر، کشور سال‌هاست که هزینه‌های سنگینی را در بخش انتظامی و امنیتی می‌پذیرد، در حالی که به راحتی می‌تواند با هزینه کردن این سرمایه‌ها در آموزش و پرورش، به جای وزارت کشور و نیروی انتظامی به شدت از ابعاد مشکلاتی که ایجاد شده است و می‌شود، بکاهد.

■ **آقای فریدی، شما چند سال پیایی به عنوان معلم نمونه شهرستان، استان و کشور برگزیده شدید، رمز این موفقیت مهم را در چه می‌دانید؟** مهم‌ترین اصلی که برای من وجود دارد و اگر توفیقی هم هست، براساس همان اصل است، ایجاد یک کلاس پویا و تربیت شاگردان پرسشگر است. این مهم هیچ‌گاه بدون پژوهشگر بودن معلم فراهم نمی‌شود. امتیازی که باعث شد، من به عنوان معلم نمونه برگزیده شوم همین پژوهش‌ها و تحقیقات است.

در نظام آموزش و پرورش ما الزامی به این امور نیست اما پرداختن به امر پژوهش می‌تواند به معلمان برای کسب موفقیت و تأثیرگذاری بیشتر کمک کند.

■ **پیشنهاد شما برای معلمان که در حوزه‌های معارفی تدریس می‌کنند در عرصه کلاس‌داری چیست؟**

مشخصاً به همکاران پیشنهاد می‌کنم که از ظرفیت‌های پژوهشی خودشان و همچنین از امکاناتی که در بیرون وجود دارد بهره‌مند شوند و صرفاً به ضبط و پخش اکتفا نکنند.

به‌ویژه بهره بردن از زمینه‌های طبیعی راه‌حل بسیار مناسبی برای جلوگیری از افت روزمرگی برای کلاس‌های دینی است. ظرفیت طبیعی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و کمک‌هایی است که در وضعیت یادگیری می‌تواند تحول‌آفرین باشد.

■ **به عنوان آخرین سؤال، از مسئولین محترم آموزش و پرورش چه انتظاری دارید؟**

همان‌طوری که ما معلمان را به پژوهش ترغیب و توصیه می‌کنیم؛ مسئولان نیز لازم است زمینه‌های لازم را برای تشویق آموزگاران به این مهم فراهم سازند. من آموزگاری را می‌شناسم که هفت کتاب نوشته بود و آن‌ها را به هزینه‌های شخصی آماده و روانه بازار نشر کرده است اما آموزش و پرورش واقعاً نتوانسته به او کمک کند.

درخصوص تأمین هزینه‌های پژوهش هیچ کمکی از سوی آموزش و پرورش صورت نمی‌گیرد و این خود از عواملی است که معلم را در پژوهش بی‌انگیزه می‌سازد.

به رغم همه مشکلات، امروزه بیشترین تعداد حافظ و قاری قرآن در کشور تربیت شده‌اند و بعضاً با گذراندن دوره‌های تخصصی به کشورهای مختلف زبان مادری‌شان عربی است تنه می‌زنند و گاهی از آن‌ها هم در این موضوع جلو ترند



اشاره

مقاله حاضر در تبیین اقدامات ائمه اطهار - علیهم السلام - در حفظ قول و سیره نبوی مربوط به درس هشتم کتاب دین و زندگی ۳ است.

چکیده

در ادامه بحث قبل، هدف آن است که میزان انطباق سیره و سنت امامان معصوم - اما م رضا علیه السلام، اما م جواد علیه السلام، اما م هادی علیه السلام، با سیره نبوی ﷺ و معیار شناخت حدیث صحیح مورد بررسی قرار گیرد. واضح است که منطبق بودن و تبعیت عملی از سیره نبوی گام مؤثر و بلندی در جهت حفظ سیره آن حضرت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنت، قیام حسینی، پیامبر الگوی نیکو، تقیه و پیروی از سنت، معیار صحیح

۱. امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرمایند: «مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فَتَخُنُ الْقَائِلُونَ بِهِ» (حیات فکری امامان شیعه: ۴۵۲) هر آنچه را که قرآن و سنت تأیید کنند ما می‌پذیریم و آن‌ها را می‌گوییم. در این روایت امام این ملاک و معیار به دست ما می‌دهند که آنچه منسوب به ایشان است و خلاف قرآن و سنت نبوی است به دروغ ایشان نسبت داده شده است.

امام در راستای سیاست فرهنگی خود و ترویج فرهنگ قرآنی و فهم صحیح قرآن نقش مهمی داشتند که مجال بررسی آن در اینجا نیست و به اختصار به یک مورد اشاره می‌کنیم.

از جمله مسائل کلامی در عصر ایشان مسئله رؤیت خدا بود. عقیده‌ای که اشاعره برای حل آن راهی پیدا نکرده بودند و مانند اهل حدیث به رؤیت خدا

در آخرت اعتقاد داشتند و دلیل آنان در اثبات عقیده خود استدلال به آیه ۱۱ سوره نجم بود که می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةً أُخْرَى» (النجم/۱۳).

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این گروه فرمودند آیه دیگری است که می‌فرماید: مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (النجم/۱۱)، یعنی دل دروغ نگفت آنچه را دید و پس از آیه فوق، آیه بعدی می‌فرماید: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (النجم/۱۸): پیامبر پاره‌ای از آیات بزرگ‌تر پروردگارش را دید. و روشن است که دیدن آیات پروردگار چیزی جز خود پروردگار است. (حیات فکری امامان شیعه: ۴۵۵-۴۵۴)

گام بلند امام در رفع شبهات در خصوص قرآن و ارائه فهم صحیح از قرآن از فعالیت‌های مهم فرهنگی امام در عصر خود به شمار می‌رود.

۲. دوران فکری و عقیدتی امام جواد علیه السلام با توجه به وجود رشد جریانات فکری فرق مختلف اسلامی، دوران حساسی است. مباحث مختلف در بین خود شیعیان، اهل سنت و سایر گروه‌ها، فهم از قرآن و سنت را دچار مشکل کرده بود. اما حضور امام در محافل و پاسخ‌گویی به سؤالات در این خصوص گره‌گشا بود و حقیقت را بر همگان آشکار می‌ساخت. در سیاست خلفای عباسی بعضاً امام جواد علیه السلام به مناظرات فقهی، کلامی، .. کشانده می‌شد و آنان می‌کوشیدند با تشکیل جلسات مناظره با امام علیه السلام و رویارویی امام با برخی از دانشمندان بنام زمان، امام را در پاسخ به سؤالات ناتوان نشان دهند و اعتقاد شیعیان را در این خصوص (علم امام) سست کنند. در یکی از مناظرات یحیی بن اکثم مسائلی را درباره فضائل خلفا ذکر می‌کنند و می‌گویند: در روایتی چنین آمده است که جبرئیل از طرف خدا و رسولش گفته است که از ابوبکر سؤال کن من از ابوبکر راضی هستم آیا او نیز از من راضی است؟ امام در پاسخ فرمودند: من منکر فضائل ابوبکر نیستم ولی کسی که این روایت را نقل کرده می‌بایست به روایتی که از رسول خدا ﷺ نقل شده است حدیث‌شناسان آن را تأیید کرده‌اند نیز توجه می‌کرد که آن حضرت فرمودند نسبت دادن سخنان دروغ و ساختگی به من زیاد و از این پس هم زیادتر خواهد شد و کسانی که بر من دروغ ببندند جایگاه آنان پر از آتش خواهد شد. هنگامی که حدیثی از من به شما می‌رسد، آن را به کتاب خدا و سنت عرضه کنید اگر با آن موافقت داشت آن را بپذیرید. اکنون این حدیث که نقل قول می‌کنی با کتاب خدا موافق نیست، زیرا خدا در قرآن می‌فرماید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا

«پیامبر اسلام ﷺ برای مقابله با تحریف لفظی سنت دوره پیش پای امت نهادند:

۱. مراجعه به قرآن به منظور شناخت احادیث سره از ناسره،

۲. مراجعه به اهل بیت، که حاملان اصلی قرآن هستند.» (تحریف ناپذیری قرآن: ۱۳)

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر امام باقر (ع) سبب شد تا فقه شیعه

به اتکای احادیث رسول خدا و الهامات غیبی به قلوب ائمه اطهار (ع) زودتر از اهل سنت تدوین یابد. میراث فقهی پیامبر اسلام ﷺ مستقیماً

از طریق اهل بیت عصمت به ما رسیده است ولی اهل سنت احادیثی را

که از امام باقر (ع) نقل می‌کنند معمولاً با اتصال سند آن از پدرش و پدرانش

به رسول خدا ﷺ می‌رسانند. ولی شیعه به دلیل اعتقاد به علم و عصمت امام

نیازی به ذکر سند نمی‌بیند. امام باقر (ع) فرمودند: «هرگاه حدیثی را روایت

کردم و سند آن را ذکر نکردم سند من در چنین مواردی پدرم زین‌العابدین و از

پدرش حسین و از پدرش علی بن ابیطالب و از رسول خدا و از جبرئیل و پس از آن

از خداست» (حیات فکری امامان شیعه: ۳۰۶) میراث شیعه مورد به مورد به قرآن

اتکا دارد. امام باقر (ع) در این مورد فرمودند: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَسْأَلُونِي عَنْ

كِتَابِ اللَّهِ: یعنی وقتی حدیثی برای شما نقل می‌کنم مطابقت آن را با کتاب خدا

از من سؤال کنید.» (حیات فکری امامان شیعه: ۳۰۷)

خلاصه آنکه قول و سیره معصوم حجیت دارد؛ زیرا امام علم و عصمت دارد

و حدیث امام به طور مستقل پذیرفته است و گفتیم بینش اهل سنت در

خصوص احادیث معصومین - علیهم السلام - آن است که اتصال احادیث

آنان به پیامبر اسلام باشد و هریک از امامان حکم یک محدث کارآمد

را دارد. لذا برخی از آنان اعتقاد دارند که امام مانند سایر محدثان

باید در محضر مشایخ حدیث استماع حدیث داشته باشد. امام

صادق (ع) نیز قرآن را بر حدیث حاکم می‌داند و قرآن را

اصل و حدیث را فرع می‌دانند و ملاک درستی یا

نادرستی حدیث را مطابقت با قرآن می‌دانند. امام

در نقل‌های مکرر فرمودند: «زمانی که حدیثی

به شما می‌رسد اگر شاهی از قرآن یا حدیث

رسول خدا بر آن بود بپذیرید در غیر این صورت

این حدیث برای همان کسی باشد که حدیث را

برای شما نقل کرده است.» و نیز فرمودند: «مَا

لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ، یعنی

حدیثی که مطابق با قرآن نباشد نادرست است.»

(حیات فکری امامان شیعه: ۳۵۵)

از امام رضا (ع) درباره معیار شناخت حدیث

صحیح نیز در این خصوص روایاتی است. ابوفره

از امام رضا (ع) سؤال می‌کند آیا شما روایات

را تکذیب می‌کنید؟ امام فرمودند: «إِذَا كَانَتْ

الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَبْتُهَا یعنی وقتی روایات

مخالف قرآن باشد آن را تکذیب می‌کنم.» (حیات

فکری امامان شیعه: ۴۵۵)

تُؤَسَّسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق/۱۶). حال با توجه به این آیه آیا خداوند از

رضا و سخط (رضایت و نارضایتی) ابوبکر آگاهی

ندارد و می‌خواهد از خود او بپرسند. (حیات

فکری امامان شیعه: ۴۸۸-۴۸۷)

۳. در دوران امام هادی (ع) که مشکلات فکری

از ناحیه غلات همچنان ادامه داشت در روشنگری

اذهان جهت فهم دقیق قرآن و اصالت دادن به

قرآن برای تشخیص احادیث درست از نادرست

تلاش وافر داشتند. از امام در رساله مفصلی،

که ابن‌شعبه حرانی از آن حضرت نقل می‌کند،

بر اصالت قرآن تأکید دارند و می‌فرمایند: «اخبار

دو دسته هستند نخست اخبار و روایاتی که

حق است و باید مبنای عمل قرار گیرند و دسته

دوم اخبار و احادیثی است که باطل‌اند و باید از

عمل به آن‌ها اجتناب شود، چون اجماع قاطبه

امت حقانیت قرآن است. در صورتی که قرآن بر

روایتی صحه گذاشت اما گروهی آن را نپذیرفتند،

باید بر صحت آن حدیث اعتراف کرد؛ زیرا اصل

قرآن است. برای مثال، حدیث ثقلین با توجه به

آیه ولایت و حدیث لَاجِبَرٍ وَ لَا تَقْوِيصَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ

بَيْنَ أَمْرَيْنِ با توجه به آیات متعدد قرآن مورد تأیید

هستند.» (حیات فکری امامان شیعه: ۵۱۶)

قرآن حاکم بر حدیث (معیار شناخت

حدیث صحیح)

پرداختن به پدیده تحریف معارف اسلامی

و جعل احادیث، در بستر زمان یک حادثه

تاریخی است و پرداختن به آن در این مقاله

مختصر نمی‌گنجد. در کتاب دین و زندگی ۳ از

جمله حوادث و مسائل فرهنگی، اجتماعی پس

از رحلت رسول اسلام ﷺ نیز به این مسئله

به‌صورت گذرا اشاره شده و امید است در یک

مقاله جداگانه به آن پرداخته شود.

با توجه به آنچه گذشت، انطباق قول و سیره

معصومین (ع) با قول و سیره نبوی اثبات گردید

اما حرکت فرهنگی مهم و اساسی ائمه (ع) در

حفظ قول و سیره نبوی شاخصه مهم دیگری

داشت و باعث شد به‌رغم فرمان حکومتی

ممنوعیت نگارش حدیث، که مدت‌ها ادامه پیدا

کرد و باعث شد احادیث قطعی‌الصدور پیامبر

اسلام ﷺ کمتر در دسترس عموم قرار بگیرد،

با حرکت مهم فرهنگی ایشان جبران شود و آن

ارجاع احادیث به قرآن برای تشخیص حدیث

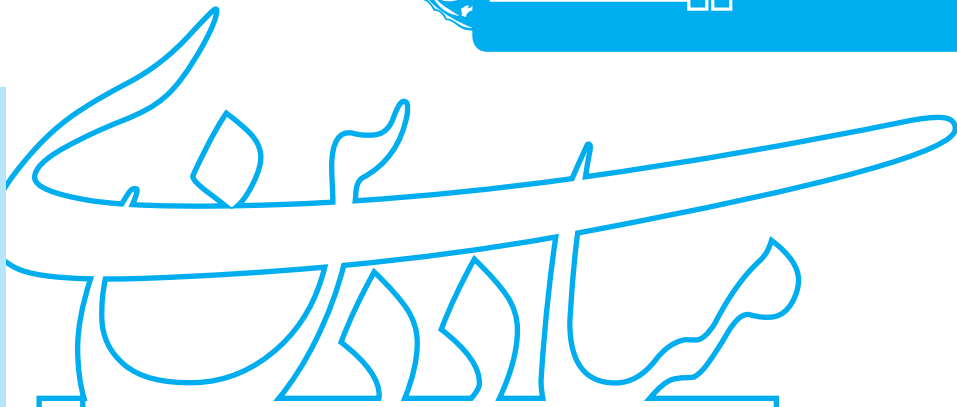
صحیح از ناصحیح است که به اختصار سیره

معصومین در این خصوص ذکر می‌گردد.

منابع

۱. بهرام‌پور، ابوالفضل؛ ترجمه و شرح واژگان قرآن، آوای قرآن، قم، ۱۳۹۱.
۲. جعفریان، رسول؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، قم، ۱۳۸۶.
۳. معرفت، محمدهادی؛ ضیاء القرآن عن التحریف، ترجمه علی نصیری، تمهید، قم، ۱۳۸۸.





شیوه‌های تربیتی و مبادی دین

گزیده‌ای از سخنان امام موسی صدر

مریم خسرو جردی

اشاره

امام موسی صدر زاده سال ۱۳۰۷ هـ. ش در شهر مقدس قم است. او دروس حوزوی را تا نیل به درجه اجتهاد در قم و نجف گذراند و در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران دانش‌آموخته شد. وی به دعوت شیعیان لبنان و توصیه مراجع وقت به لبنان رفت و وارد عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی لبنان شد. وی در مقام دین‌شناسی شیعی حضور فعال و تأثیرگذاری در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی، از جمله کنفرانس ملتقی الفكر الاسلامی الجزایر، کنفرانس مرکز اسلامی استراسبورگ و رابطه الاسلامی عربستان، داشت و به تعبیر عالمان و بزرگان زمانه خویش همانند ستاره‌ای خوش درخشید.

کلیدواژه‌ها: موسی صدر، تربیت، شیوه، اسلام هستی

چکیده

نوشتار پیش‌رو سخنرانی امام موسی صدر در همایش هشتم «مجمع البحوث الاسلامیه» (مجمع پژوهش‌های اسلامی) در قاهره به تاریخ سی مهر ۱۳۵۶ است. «مجمع البحوث الاسلامیه» از اهمیت بالایی برخوردار است و علما و دانشمندان و اسلام‌شناسان کشورهای عربی و اسلامی و اروپایی و آفریقایی در این مجمع گردهم می‌آیند.

این نوشتار ابتدا به شیوه‌های گوناگون تربیتی می‌پردازد و سپس، تلاش می‌کند شیوه قرآنی یعنی پیوند استوار میان شیوه تربیتی و اصول دین را معرفی کند و در لابه‌لای آن روش قرآن در ارائه اسلام و دعوت به سوی آن نیز روشن می‌کند.

شود؛ روشی که به‌طور کلی با روش آکادمیک متفاوت است. در این پژوهش به تقسیم‌بندی اسلام به اعتقادات و شریعت و تقسیم شریعت به فقه و اخلاق و تقسیم فقه به عبادات و معاملات و سیاست و احکام پرداخته شده است.

۱. شیوه‌های تربیتی

● ساده‌ترین شیوه برای تربیت، امر و نهی کردن مربی است. شکی نیست که این شیوه تأثیری محدود دارد و گاه با پیچیدگی‌ها و مسائل سلبی روبه‌رو می‌شود، به‌ویژه وقتی از خشونت استفاده می‌شود و وضع روانی مربی مورد نظر قرار نمی‌گیرد.

● شیوه برتر آن است که مربی راه‌ها و ابزارهای متقاعدسازی را به کار بگیرد و بکوشد در عقل و دل فردی که در پی تربیت آن است، تأثیر بگذارد تا او را به هدف متقاعد کند و او را دوست بدارد تا بتواند به خود جذبش کند.

● شیوه سوم که مکاتب جدید اجتماعی به آن افتخار می‌کنند، توجه به محیط فرد یا گروه تربیت‌شونده است تا به فضایی برای هدف تربیتی تبدیل شود و جریانی در قبال آن شکل بگیرد که فعالیت تربیتی و متقاعدسازی را برای مربی آسان سازد.

۲. شیوه قرآنی

قرآن کریم این سه شیوه را در آن واحد به کار برده و شیوه چهارمی نیز به آن‌ها افزوده است که مختص خود قرآن است و از معجزات اسلام به‌شمار می‌آید و مکاتب اصلاح‌گرا و انقلابی اخیر می‌کوشند از آن اقتباس کنند.

قرآن کریم با بیان‌ها و وسیله‌های گوناگون امر و نهی می‌کند و پی‌درپی دلیل می‌آورد و بر فطرت و اصول ثابت در میان ملت‌ها و عبرت‌هایی که می‌توان از امت‌های گذشته به دست آورد تکیه می‌کند و کلماتی به کار می‌برد که شبیه دلیل است، مانند «الطیبات» و «الخبائث» و همواره رحمت خداوند و مهرورزی و نعمت‌های او و همچنین، آگاهی او از مصالح همه مردم را یادآوری می‌کند. همه این‌ها برای این است که درباره مسئولیت‌ها پذیرش (متقاعد شدن) همراه با عاطفه به وجود آورد (شیوه دوم)

پیامبر اعظم (ص) در خطبه وداع خویش اعلام کرد: «ایها الناس والله ما من شیء یقرّبکم الی الجنّة و یباعدکم من النار الا قد امرتکم و ما من شیء یقرّبکم الی النار و یباعدکم من الجنّة الا قد نهیتکم عنه. ای مردم، به خدا سوگند، هر آنچه شما را به بهشت نزدیک و از آتش دور می‌کند، من



شما را به آن فرمان دادم و هر آنچه شما را به آتش نزدیک و از بهشت دور می‌کرد، من شما را از آن بازداشتیم. (کلینی، ج ۲: ۷۴)

اهتمام اسلام به ایجاد فضای مناسب، از آموزه‌های قطعی آن دربارهٔ وجوب برپایی جامعه اسلامی و دستورات مهم آن در مورد فضاهای مناسب مانند نماز جماعت و نماز جمعه و حج و ماه رمضان و عیاد و همچنین، نهی از کناره‌گیری از مردم و جامعه و معاشرت با فاسدان و بدکاران و گنهکاران (جز برای اصلاح آنان)، روشن می‌شود. با این همه قرآن کریم شیوه خاص خود را به کار می‌برد که می‌توانیم آن را انقلاب در مفاهیم یا تحولی ژرف در نگرش کلی به جهان هستی و زندگی و ارتباط با هدف تربیتی بنامیم.

وقتی قرآن کریم از رهگذر اعتقادات و معلوماتی که آیات آن برایمان بیان می‌کند، تصویری از آفرینش و موجودات و زندگی برای ما ترسیم می‌کند، می‌کوشد فضایی عام در ذهن انسان پدید آورد تا در آن حس کند که موفقیت و جاودانگی در پایبند بودن به رهنمودهای اسلام است و جهان هستی هر فرد یا گروهی را که با این قواعد هماهنگ و همسو نباشد، طرد می‌کند و سرنوشت آنان نیستی و فراموشی خواهد بود. برتری این شیوه از شیوه‌های پیشین مناقشه‌بردار نیست. این شیوه امتیازات متعددی دارد که می‌کوشیم پس از توضیح ویژگی‌های این شیوه آن‌ها را برشماریم.

در سورة الرحمن آیه ۷ می‌خوانیم: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ.»^۱

در این آیات پیوند میان از اندازه درنگذشتن و وزن را به انصاف برپا داشتن و برافراشتن آسمان و گذاشتن ترازو را که نشانهٔ حسابرسی و نظام‌مندی و عدالت در جهان هستی است، مشاهده می‌کنیم.

در سورة آل عمران پس از آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۲ که بر عدالت خداوند تأکید دارد، آیات دیگری در مقام نتیجهٔ این آیه آمده است که روشن‌ترین آن آیه زیر است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۳؛ یعنی محکومیت دشمنان عدالت ناشی از عدالت‌گستری خداوند و یکی از نتایج آن است.

در سورة انبیا آیه ۱۶ می‌خوانیم: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ.»^۴ و در آیه ۱۸ به برخی نتایج این اصل می‌رسیم:

«بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ.»^۵

در برخی از موارد، نتایج پیش از مبانی آمده است، از جمله: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ. وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَهِنُوا. كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»^۶ [و در چند آیه بعد آمده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۷]. نابودی کسانی که باغ‌ها و چشمه‌ها را بدون هیچ واکنشی بر جا می‌گذارند - چون قوم تبع نیرومندتر از آنان بودند و آنان رستاخیز و حسابرسی اعمال را انکار می‌کردند - نابودی اینان اثری است طبیعی از مبتنی بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین بر حق.

آیاتی از قرآن تأکید می‌کنند که آفرینش در شش روز و در مدتی معین انجام شده است. معنای روز در اصطلاح قرآن روشن است. مقصود از آن مراحل و دوران‌هاست. همان‌طور که از ابتدای سورة فصلت برمی‌آید، تأکید قرآن بر اینکه آفرینش در مدتی معین یعنی شش روز بوده است، مقدمه‌ای است برای نتایج مهم تربیتی که بنا بر وصف قرآن عبارت‌اند از: پیروزی رومیان پس از شکست خوردن و اینکه آنان تنها ظاهر زندگی دنیا را می‌شناسند (سورة روم)؛ ضرورت توجه به سوی خداوند و خواندن او با حالت زاری و به صورت پنهانی و از سر ترس و با طمع [به رحمت او] (سورة اعراف)؛ تشویق مؤمنان عدالت‌پیشه و پایبند به سنت‌ها و حسابرسی اعمال که در گردش شب و روز و دیگر پدیده‌های جهان هستی می‌اندیشند. (سورة یس)؛ و آزموده شدن در پیشی جستن به سوی نیکی‌ها (سورة هود) و، سرانجام، توکل بر خداوند، تسبیح گفتن او، ذکر و یاد او و بردباری در برابر مسخره کردن‌ها و سرزنش‌ها و اتهام‌ها (سورة‌های فرقان و ق.)

خلاصهٔ سخن اینکه تربیت قرآنی مبتنی بر ابزارهای تربیتی مناسب است و افزون بر آن، مقید به اصول دین و قواعد عمومی برگرفته از این اصول است و همچنین، بر پایهٔ حق و عدل و مدت معین استوار است و به همین ترتیب، مبانی دیگری که قرآن کریم اعلام می‌کند و میان آن‌ها و خواسته‌های تربیتی و جهت‌دهی زندگی انسان خواهان موفقیت به سوی راه و روش مبتنی بر عدل و حق و همسو با صفات خداوند و آموزه‌های او پیوند می‌دهد. شیوهٔ تربیتی قرآن برنامهٔ کاری زمان‌بندی‌شده دارد، یعنی نه زمان را نادیده می‌گیرد و نه تعیین آن را فروگذار می‌کند، درست همانند آفرینش هستی.

اول. ابعاد کار مطلوب در نگاه مربی و در واقع، تا دوردست امتداد پیدا می‌کند و به ازل و ابد و به زمین و آسمان و اساس آفرینش می‌رسد. این احساس، تأثیرگذاری تربیت را تضمین می‌کند، همچنان که از استمرار آن محافظت می‌کند.

دوم. انسان در برابر این شیوه، همراهی جهان هستی با خود را احساس می‌کند و درمی‌یابد که همهٔ موجودات همگام با او حرکت می‌کنند و هیچ‌گاه احساس غربت و تنهایی نمی‌کند، حتی اگر رفتار او مخالف یا متناقض یا در جهت دشمنی با رفتار دیگری باشد و معنای این حدیث شریف را درک می‌کند که «لَا تَسْتَوْجِشُوا فِي طَرِيقِ الْهَدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (مردم بیم مکنید در راه راست، که شمار روندگان آن چنین اندک است). (نهج البلاغه، ۳۱۹)

به این ویژگی در قرآن کریم اشاره شده است: آیاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «وَلْيُرِيدِ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيْانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۸

این آیات بیانگر تأثیر عمل بر عقیده است.

روایات وقتی کبر و خودپسندی را حرام اعلام می‌کند، آن را نوعی شرک و شبیه انگاشتن به فرمانروایی خداوند عزوجل می‌خواند. بسیاری از کافران و بزرگ آنان ابلیس نیز به سبب آنکه بزرگی ورزیدند، کافر شدند: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَ مِنْ طِينٍ»^{۱۰}

تأثیر اصول دین و به‌ویژه توحید بر عبادات و پرورش و اصلاح انسان، به‌گونه‌ای که با خوش‌بینی و خوش‌رویی و خوش‌گمانی و برابری با برادران خود برخورد کند، بدون آنکه آنان را خدا یا شیطان یا بنده خود قرار دهد، همچنین تأثیر معاد بر دقت انسان در رفتار خود و حساسی از خویشتن و احساس مسئولیت و دیگر تأثیرات، فراتر از آن است که بتوان آن‌ها را برشمرد.

مطالعات اسلامی نیازمند رشته‌ای خاص برای بررسی یکپارچگی اسلام و جدا نبودن اجزای آن از یکدیگر است و کسی که می‌خواهد درباره ارتباط میان احکام سخن بگوید، ناگزیر باید این رشته را برای همه پژوهشگران و مبلغان دینی ضروری بداند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبادا از اندازه درگذرید. وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید.» (رحمن، ۹۷)
۲. «خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند.]» (آل عمران، ۱۸)
۳. «کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را بناحق می‌کشند، و دادگستران را به قتل می‌رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده.» (آل عمران، ۲۱)
۴. «و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.» (انبیاء، ۱۶)
۵. «بلکه حق را بر سر باطل می‌زنیم تا آن را درهم کوبید و باطل نابود شونده است. و وای بر شما از آنچه به خدا نسبت می‌دهید.» (انبیاء، ۱۸)
۶. «بعد از خود، چه باغ‌ها و چشمه‌سارها بر جای گذاشتند، و کشتزارها و خانه‌های نیکو، و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. بدینسان بودند و ما آن نعمت‌ها را به مردمی دیگر واگذاشتیم. نه آسمان بر آن‌ها گریست و نه مهلت داده شد.» (دخان، ۲۵-۲۹)
۷. «و ما این آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریده‌ایم؛ آن‌ها را به حق آفریده‌ایم، اما بیشترین نمی‌دانند.» (دخان، ۳۸-۳۹)
۸. «آن‌گاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آن‌ها را به ریشخند می‌گرفتند.» (روم، ۱۰)
۹. «[نسان شک در معاد ندارد] بلکه او می‌خواهد [آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت] در تمام عمر گناه کند [از این رو] می‌پرسد «قیامت کی خواهد بود.» (قیامت، ۶۵)
۱۰. «مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریدی.» (اعراف، ۱۲)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اصول کافی

که بر سجده خورشید و ماه و ستارگان و درختان و دریاها و ورعد و همه جنبندگان تأکید می‌کند و می‌گوید که همه آن‌ها در برابر خداوند سجده می‌کنند و نماز می‌گذارند. انسان نیز با فطرت و جسم خویش با این کاروان بزرگ هستی همگام می‌شود. این همگامی، اطاعت از امر و نهی و سجده کردن و تسبیح گفتن و نماز گزاردن و کار نیک را بر او بسیار آسان می‌کند.

سوم. متمرکز شدن همه نیروها و توانایی‌های فرد در همه موقعیت‌ها و بحران‌ها و نیز متمرکز شدن توانایی‌های جامعه با همه گروه‌ها و سطح‌های مختلف آن، چراکه خاستگاه یکی‌ست، مسیر یکی‌ست و شیوه نیز یکی‌ست و بدین ترتیب، در برآیند این توانایی‌ها نیروی بزرگی پدید می‌آید که در رسیدن به هیچ هدفی هرچند سخت و دشوار، ناتوان نیست. توانایی‌های فرد بسیار ولی پراکنده است. توانایی‌های جامعه نیز فراتر از آن است که تصور شود، ولی به تدریج کاهش می‌یابد و برخی با برخی دیگر برخورد پیدا می‌کند. با جهت‌دهی و هماهنگ‌سازی و بسیج این توانایی‌ها نیروی ذاتی امت شکست‌ناپذیر می‌شود.

شیوه قرآن در ارائه اسلام و دعوت به سوی آن

پس از آشنایی با شیوه اعجاز‌آمیز قرآن در زمینه تربیت، به نکته اساسی دیگری می‌رسیم که می‌تواند کبرای بحث تربیتی ما باشد. این نکته، اتحاد اسلام با عمل است. مسلمانان و حتی دانشمندان و پژوهشگران بنا بر علل تعلیمی، اسلام را به چند بخش تقسیم کرده‌اند: علم اعتقادات و علوم وابسته به آن (مانند فلسفه الهی و علم کلام)، علم فقه و اقسام آن (عبادات، معاملات، سیاست و احکام که هر یک زیر مجموعه‌هایی دارد و علم اخلاق. اسلام همچنین به اصول (که نیازمند ایمان و دلیل قطعی است) و فروع تقسیم شده است.

این تقسیم‌بندی‌ها، که با انگیزه‌های علمی و گاه بنا بر درجه اهمیت صورت گرفته، موجب نوعی ضعف تربیتی و تا حد بسیاری بی‌توجهی و بی‌پروایی شده است تا جایی که کار برخی مسلمانان به آنجا رسیده است که در دل به اسلام اعتراف دارند، ولی آشکارا به عبادات پایبند نیستند.

دور بودن از اخلاق اسلامی نیز بیماری رایجی‌ست، حتی در میان دینداران و همچنین، بسیاری از مسلمانان از مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام ناآگاه‌اند. علت همه این‌ها، این تقسیم‌بندی آکادمیک برای اسلام است، در حالی که قرآن کریم مسائل اعتقادی را در کنار مسائل علمی قرار می‌دهد و میان آن دو و اخلاق پیوند می‌دهد، همان‌گونه که در شیوه تربیتی قرآن نیز این پیوند را مشاهده می‌کنیم.

در ابتدای سوره بقره، پرهیزگاران با پنج ویژگی وصف شده‌اند: سه ویژگی اعتقادی‌ست که عبارت‌اند از ایمان به غیب و ایمان به آنچه بر پیامبر ﷺ و دیگر پیامبران نازل شده است و یقین به آخرت. دو ویژگی عملی‌ست که عبارت‌اند از نماز و زکات. نماز ایمان به غیب را حفظ می‌کند و نماز بدون پرداخت زکات نیز سزاوار نكوهش است (سوره ماعون).

در کمتر آیه‌ای از قرآن کریم ذکر مسائل اعتقادی (ایمان) بدون اشاره به کار نیک (عمل صالح) آمده است، با وجود آنکه این دو از نظر تقسیم‌بندی فقهی از دو مقوله متفاوت‌اند.

با بررسی دقیق احکام اسلامی درمی‌یابیم که میان آن‌ها تأثیر متقابل آشکاری وجود دارد و فعالیت‌های عملی تأثیر گسترده‌ای بر ایمان دارد و ایمان [نیز به نوبه خود] زیربنای اخلاق است و در عین حال، از آن تأثیر می‌پذیرد، همچنان که مسائل اعتقادی چشم‌انداز کلی مسائل اجتماعی را ترسیم می‌کند.

قرآن کریم در چندین مورد به این تأثیرگذاری متقابل اشاره کرده است، از جمله: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاوُوا السَّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا



برهان صدیقین و سیرتحوالات آن

مریم السادات پرینچی

دبیر فلسفه دبیرستان نمونه دولتی نیکان - تهران

مقدمه

در ابتدا باید بگویم برای برهان صدیقین، تقریرهای متعددی ارائه شده است؛ از جمله میرزا مهدی آشتیانی نوزده تقریر از گذشتگان را در این خصوص نقل کرده (آشتیانی: ۱۷۵۶) که اگر تقریرهای فلاسفه معاصر هم به آن‌ها افزوده شود تعداد این تقریرها بسیار بیشتر خواهد شد. در مورد تغییر و تحولی که در برهان صدیقین، از زمان تقریر آن توسط ابن سینا تا زمانی که این برهان به دست ملاصدرا رسیده است، دو تحول مهم و اساسی و تقریباً هم‌زمان در دو حوزه مختلف، در آن پدید آمده است (ابن سینا، ج ۳: ۷۹) یکی راه یافتن عنصر اصالت وجود به برهان صدیقین در عرفان نظری و دیگری راه یافتن عنصر تشکیک به آن از حکمت اشراق، که ملاصدرا هوشمندانه این دو عنصر کارآمد و مفید را از آنان اقتباس کرد و از تألیف آن‌ها استدلالی نوپدید آورد.

از مجموعه نقدهایی که به برهان صدیقین ابن سینا وارد شده است می‌توان به شروح و حواشی مأخذ اصلی برهان ابن سینا که «الاشارات و التنبيهات» است و نیز کتب حکمای بعدی من جمله کتاب اثبات واجب الوجود نوشته محمدبن اسعد دوانی و نیز یکی از برجسته‌ترین منتقدان این برهان صدر المتألهین در کتاب اسفار پرداخت. به نظر ملاصدرا شیخ با نظر به مفهوم وجود به تقریر برهان پرداخته در حالی که طریقه صدیقین نظر به حقیقت وجود است نه مفهوم آن. بنابراین مسلک او اقرب المسالك به منهج الصدیقین است. (شیرازی، ج ۲: ۲۶)

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، ابن سینا، آشتیانی، وجود، برهان صدیقین،



ابن سینا و برهان صدیقین

ابن سینا در اشارات (نمط چهارم) ابتدا، اجمالاً در یک قضیه مفصله حقیقه تحت دو عنوان دو تنبیه و یک اشاره واجب الوجود را اثبات می‌کند:

هر موجودی را که از حیث ذاتش بدون توجه به غیر ملاحظه کنی یا وجود از حاق ذاتش برای او ضروری است یا ضروری نیست. اگر وجود برایش ضروری باشد پس او به ذات خودش واجب الوجود است و او موجودی است که قائم به ذات خود بوده و هستی‌های دیگر هم قائم به ذات او هستند. اگر در ذاتش وجود برای او ضروری نباشد، نمی‌توان گفت امتناع ذاتی دارد. زیرا ابتدا آن را موجود فرض کردیم و این موجود به اعتبار ذاتش نه واجب الوجود است نه ممتنع الوجود. پس هر موجودی به لحاظ ذاتش یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. (ابن سینا، ج ۳: ۱۸، ۲۰)

شیخ در پایان، بعد از اینکه ثابت می‌کند علت باید در طرف مجموعه باشد نه وسط آن (چون اگر در وسط باشد لازم می‌آید معلول باشد)، نتیجه فصول گذشته را چنین مطرح می‌کند: هر سلسله که از علت‌ها و معلول‌ها ترتیب یافته باشد، خواه متناهی یا غیرمتناهی (اولاً) وقتی همه افراد سلسله‌ای وصف معلول بودن را داشته باشند، به علتی خارج از آن مجموعه نیازمندند که در نهایت آن سلسله است و سلسله وابسته به آن است. [ثانیاً] اگر در سلسله علتی باشد که معلول نباشد آن باید در نهایت سلسله باشد. نتیجه اینکه هر سلسله از معلول باید به واجب الوجودی که وجوب، ذاتی آن است، ختم شود.

شیخ‌الرئیس بعد از اثبات واجب الوجود، توحید و صفات واجب الوجود را ثابت می‌کند.

اصول و مبانی برهان ابن سینا

۱. پذیرش اصل واقعیت یا موجود، به عنوان امری بدیهی که نیازمند اثبات نیست، چون موجود موضوع فلسفه است.

۲. مقسم قرار دادن موجود نه ماهیت؛

۳. تقسیم موجود به واجب الوجود (غنی بالذات) و ممکن الوجود، یعنی وجود وابسته به غیر که لازمه این وابستگی معلولیت است؛

۴. بطلان اولویت ذاتی (ترجیح بلامرجح)، یعنی هیچ معلولی بدون علت نیست؛

۵. ابطال تسلسل علل نامتناهی؛

۶. اصل در تحقق هر چیزی وجود است و موجود و وجود در نزد شیخ حاکی از یک واقعیت است، چون شیخ برهان را با موجود آغاز می‌کند و در ابتدای لفظ چهار هم با «فی الوجود و علله» بحث

را آغاز می‌کند.

نقد ملاصدرا بر برهان صدیقین: صدرالمآلهین می‌گوید شیخ براساس مفهوم وجود و تقسیم آن به واجب و ممکن، به تقریر آن پرداخته و حال آنکه طریقه صدیقین نظر به حقیقت وجود است نه مفهوم آن. بنابراین مسلک او اقرب المسالک به منهج الصدیقین است نه خود آن منهج.

سهروردی و برهان صدیقین:

شیخ شهاب‌الدین سهروردی در آخرین و مهم‌ترین اثر خود (حکمة الاشراق) اثبات واجب الوجود را براساس قاعده نور ارائه کرده و در آن نور الانوار، مبدأ همه نورها اگر سلسله مراتب نوری شیخ اشراق را منطبق بر سلسله مراتب وجود صدرایی بدانیم می‌توان برهان سهروردی را تقریر دیگری از برهان صدیقین دانست؛ چرا که صدرالمآلهین تقریر خود از برهان صدیقین را، قریب‌المأخذ به طریقه او می‌داند. (شیرازی، ج ۶: ۱۶)، همان‌طور که در فلسفه صدرایی وجود حقیقتی واحد، ذو مراتب و تشکیکی است.

مبانی برهان شیخ اشراق

الف) از دیدگاه شیخ اشراق مبدأ برهان نور مجرد است.

ب) برهان مبتنی بر مراتب تشکیکی نور است.

ج) برهان مبتنی بر ابطال تسلسل است.

ملاصدرا و برهان صدیقین: ملا صدرا در آثار متعدد خود از جمله مبدأ و معاد، مفاتیح الغیب، اسرارالآیات، مظاهر الهیه و شواهد الربوبیه، عرشیه و مشاعر، اهتمام به اثبات واجب الوجود نموده است که در این جا به تقریر این برهان در اسفار می‌پردازیم. (شیرازی، ج ۶: ۱۵-۱۴)

اصول و مبانی برهان صدیقین ملاصدرا

۱. پذیرش واقعیت خارجی که مرز جدایی فلسفه از سفسطه است.

۲. اصالت وجود: بنابراین اصل، واقعیت خارجی مصداق بالذات مفهوم وجود است و مفهوم ماهوی فقط حدود واقعیت را بیان می‌کند. یعنی وجود امری اصیل و متحقق در خارج است: «ان الوجود حقیقه عینیة» (همان: ۳۸)

۳. وحدت و بساطت وجود: یعنی وجود از آن جهت که وجود است امری واحد و بسیط است: ان الوجود... واحدة بسیطة. (شیرازی، ج ۱: ۵۰ و ۷۱)

۴. تشکیک وجود: وجود حقیقت واحدی است که، در عین وحدت دارای مراتب کثیر است، یعنی افراد وجود، گرچه حقیقت واحدی هستند اما در



مرتبه واحدی نیستند. بلکه برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌ترند و بعضی کامل‌تر و بعضی ناقص‌تر. یعنی مراتب وجود سلسله ذومراتبی را تشکیل می‌دهند که در یک طرف آن اضعف مراتب وجود است و در طرف دیگر اعلی مرتبه وجود که تمام‌تر و کامل‌تر از آن فرض نمی‌شود. (همان: ۱۴-۱۵)
۵. اصل علیت: وجود یا مستغنی بالذات است یا معلول و وابسته به غیر و فقیر، و فقرش هم ذاتی است. (همان)

علامه طباطبایی و اوج برهان صدیقین: (طباطبایی: ۱۷-۱۴)

علامه طباطبایی: با بیان‌های گوناگونی در کتاب‌های خویش به تقریر برهان صدیقین می‌پردازد. از جمله تعلیقاتش براسفار که به اثبات واجب‌الوجود می‌پردازد، برهان صدیقین را محکم‌ترین برهان در اثبات واجب‌الوجود می‌داند و معتقد است که اقرار اعتقاد به واجب‌الوجود امری بدیهی است و برهان‌هایی که برای اثبات واجب‌الوجود آورده می‌شود تنبیه و تذکری بیش نیست.

امتیاز برهان صدیقین از دیدگاه علامه طباطبایی

۱. برهانی است که از همه براهین اثبات وجود واجب تعالی، استوارتر و متقن است که در آن از «وجود» به «واجب» می‌رسد؛ یعنی در آن حد وسط خود وجود است نه اموری از قبیل «حدوث»، «حرکت» و یا «امکان» و به عبارت دیگر از راه تأمل در خود «هستی» وجوب و ضرورت آن اثبات می‌گردد:

«البراهین الداله علی وجوده تعالی کثیره متکثره و اوثقها و امتنها هو البرهان المتضمن السلوک الیه من ناحیه الوجود و هو قد سموه برهان الصدیقین، لما انهم یعرفونه تعالی به لا بغیره» (طباطبایی: ۲۶۸)

۲. این برهان مبتنی بر واقعیت خارجی است نه مفهوم صرف.

۳. در این برهان هم مثل برهان صدیقین ملاصدرا به ابطال دور و تسلسل نیازی نیست.

مبانی برهان علامه

۱. پذیرش اصل واقعیت که مرز بین اثبات حقیقت و سفسطه است.

۲. واقعیت هیچ گاه معدوم نمی‌شود.

نتیجه: واقعیت بالضرورة موجود است و در ذات خویش واجب است و اشیای دیگری که واقعیت‌شان از ذات خودشان نیست محتاج به این

واقعیت ذاتی هستند.

۳. برهان صدیقین، نه برهان لمی است و نه برهان انی از نوع دلیل بلکه برهان از نوع ان مطلق است که از یک ملازم وجود مثل «مفهوم وجود» که حکایت از «حقیقت» وجود دارد به «وجوب وجود» پی می‌بریم [البته در دیدگاه ملاصدرا این برهان، برهان شبه لم است].

۴. این برهان اسدّ تقریرات است زیرا از غیر واجب به واجب راهنمایی نشده است.

۵. این برهان اخضرالبراهین است زیرا بر هیچ مبدأ تصدیق متوقف نیست برخلاف برهان ملاصدرا که مبانی تصدیقی آن را بین سه تا پنج اصل ذکر کرده‌اند.

۶. این تقریر هم اصل ذات حق و هم توحید او را ثابت می‌کند.

منابع

۱. آشتیانی، میرزا مهدی، (شرح حکمت متعالیه تعلیقه منظومه سبزواری تعلیقه جوادی آملی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتنبیهات، انتشارات مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۳
۳. دوانی، محمدین اسعد، خدانامه صدرا، شماره ۴۸، ۱۳۸۶
۴. شیرازی، صدرالدین محمد، اسفار اربعه، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی، تهران، ۱۳۸۳
۵. شیرازی، صدرالدین محمد، الشواهد الربوبیه، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۴
۶. طباطبائی، سیدمحمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶
۷. طباطبائی، سیدمحمد حسین، تعلیقه براسفار، انتشارات دارالاحیاء، بیروت ۱۹۸۱
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، رسائل توحیدی، شرح و ترجمه علی شیروانی، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۷۰
۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین، بدایه الحکمه، انتشارات دارالمعرفه الاسلامی، قم، ۱۳۶۴
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، نهایه الحکمه، موسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲

علامه

طباطبایی

برهان صدیقین

رامحکم‌ترین

برهان در اثبات

واجب‌الوجود

می‌داند و

معتقد است که

اقرار اعتقاد به

واجب‌الوجود

امری بدیهی

است



کار از نگاه

قرآن مجید

محمد خلیلی شله بران آموزش و پرورش اهر

اشاره

در مجموع، آیات مربوط به کار و تلاش اقتصادی را می توان در چهار گروه دسته بندی کرد: نخست، آیاتی که انسان ها را به وفای به عقود (وفوا بالعقود) موظف کرده است؛ دوم، آیاتی که کار و تلاش مادی را برای انسان ها مجاز دانسته است. در این آیات، بیشتر از ترکیب «ابتغاء فضل» استفاده شده است؛ سوم، آیاتی که برخی از معاملات را حلال و برخی را حرام کرده است؛ چهارم، آیاتی که می توان از آن ها برخی از اشتغالات خاص را استفاده کرد.

کلیدواژه ها: کار، تلاش، کسب، عمل

مقدمه

با توجه به نقش کار و عمل در اعتلای حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، کوشش برای ارتقای فرهنگ کار و زدودن عوامل مزاحم و بازدارنده يك ضرورت اعتقادی ملی است. فرهنگ کار می تواند برای سخت کوشی، خلاقیت، ابتکار، نوآوری، احساس تعهد، مسئولیت پذیری، وجدان کاری، انضباط اجتماعی و اخلاق در جامعه عظیم کار کشور زمینه های مناسب فراهم سازد. در فرهنگ اسلامی کار و تلاش مانند مجاهدت در راه خدا، ارزشمند و مقدس شمرده شده اند.

کار در قرآن

ترکیب «عمل صالح» و جمله «عملوا الصالحات»، به صورت مکرر و مطلق در قرآن

به کار رفته و باید گفت قطعاً در این اطلاق، تعمدی بوده است. قرآن کریم می فرماید: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم/۳۹): و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.

در قرآن کریم کلمات زیر بیان کننده کار و تلاش است:

۱. عمل: یعنی کار، کردار و فعل. این کلمه در قرآن ۳۶۶ مورد آمده است.

۲. کسب: روزی جستن، حاصل کردن، شغل و پیشه. این کلمات ۶۶ مرتبه در قرآن آمده اند.

۳. سعی: یعنی کوشیدن، کار کردن و عمل کردن. این کلمه نیز ۳۰ بار در قرآن ذکر شده است.

۴. جهد: یعنی کوشیدن، رنج بردن، سعی و تلاش. این کلمه و مشتقات آن ۴۱ مورد به کار رفته اند.

۵. فعل: انجام دادن، کار کردن، عمل، کار و کردار. این کلمات نیز در ۱۰۷ مورد آمده اند.

۶. شغل: یعنی کار و پیشه و حرفه. این کلمه و مشتقات آن نیز در دو مورد به کار رفته اند.

این کلمات در قرآن در مفهوم عام آن «کار» به کار رفته و از اهمیت خاصی برخوردارند. کار و کوشش وقتی ارزش پیدا می کند که توأم با ایمان باشد. از آیات مختلف قرآن می توان چنین نتیجه گرفت که کارگر به معنای عام کسی است که با ایمان و اعتقاد از فکر و اعضا و جوارح خود برای انجام هر کاری کمک می گیرد. به همین سبب وقتی انسان مؤمن منشأ اثر و فاعل کار می شود ضروریست با قصد قربت و در جهت رضایت



حضرت حق تعالی گام بردارد و در چنین شرایطی است که کار «عبادت» تلقی می‌شود.

قرآن کریم برای بهره‌برداری از زمین و نعمت‌های الهی به تلاش و فعالیت برای زندگی و حیات مادی و معنوی توصیه کرده است و می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (الأعراف/ ۱۰): و به تحقیق، شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، اما چه کم سپاس‌گزاری می‌کنید!»

و در جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (الحجر/ ۲۰-۱۹): و زمین را گسترده‌انیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم و برای شما و هر کس که شما روزی دهنده او نیستید، در آن وسایل زندگی قرار دادیم». همچنین قرآن از صالح پیامبر (علیه السلام) خطاب به قوم ثمود نقل می‌کند و می‌فرماید: «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ... (هود/ ۶۱) : اوست (خدا) که شما را در زمین پدید آورد و از شما خواست که زمین را آباد کنید».

البته باید توجه داشت که خداوند کریم تمام مقدمات آباد کردن زمین و ایجاد اشتغال را که از حیطة اختیارات انسان‌ها خارج بوده فراهم آورده است. این نشان می‌دهد همان‌طور که تکویناً چنین مقدمات و وسائلی را برای فعالیت و کوشش انسان جهت معاش و حیات مادی و معنوی و تأمین زندگی فراهم آورده و در اختیار او قرار داده است تا بتواند در سایه بهره‌بردن از این اسباب و علل به تکامل برسد و به اهداف خود نزدیک شود، وظیفه انسان نیز این است که با تلاش و کوشش فکری و جسمی مقدمات و اسباب تشریعی این عمل را که در حیطة اختیار او گذاشته شده است، برای خود و دیگران جهت بهره‌دهی و بهره‌برداری آماده سازد و بستر را برای رسیدن جامعه به یک حیات معقول مادی و معنوی آماده کند تا همگان بتوانند از نعم الهی و یک زندگی معقول برخوردار شوند.

خداوند درخصوص آماده‌سازی بستر برای معاش و زندگی انسان‌ها می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا كُنُوزَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (الحجر/ ۲۲): و بادهای باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستند». در جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ الشُّعُورُ (الملک/ ۱۵): او خدایی است که زمین را برای شما قرار داد. پس در راه‌های آن حرکت کنید و از روزی آن بخورید و بازگشت شما در قیامت به سوی اوست».

همه این آیات الهی انسان‌ها را به فعالیت، کار، تلاش و ایجاد اشتغال و از بین بردن معضل بیکاری تشویق می‌کنند. این آیات الهی حرکت‌بخش و نیرودهنده‌اند و جامعه دینی با داشتن چنین دستورات و توصیه‌های والایی، باید خود را از معضل بیکاری برهاند و تمام نیرو و امکاناتش را به منظور ایجاد اشتغال و زمینه‌های زندگی سالم برای مردم و دیگران به کار گیرد.

کسب روزی حلال

کار مقدمه اصلی برای طلب کردن روزی است و اهمیت و تشویق به کار را می‌توان از آیات متعدد قرآن استفاده نمود. خداوند در آیات گوناگون با بیان اینکه منابع و امکانات را برای انسان‌ها آفریده و آن‌ها را مسخر (رام) ایشان قرار داده است، به جست‌وجو در زمین، بهره‌مندی از منافع آن، آباد کردن زمین و برطرف ساختن نیازهای معیشتی از طریق امکانات نهفته در آن تشویق کرده و با بیان‌های مختلف اهمیت تولید و تشویق به آن را گوشزد نموده است.

در سوره جاثیه، آیه ۱۲ آمده است: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: خداوندی که دریا را تحت سیطره شما قرار داد تا به امر او کشتی را در آن به حرکت درآورید و به دنبال فضل و بخشش الهی باشید».

شاید بتوان از این آیه این نکته را برداشت که دادن رزق و روزی وظیفه خداوند نیست بلکه فضلی از سوی اوست. بنابراین باید در خشکی و دریا به دنبال آن باشید و برای اکتساب آن تلاش کنید. در سوره قصص نیز می‌فرماید: «و به وسیله آنچه خداوند به تو داده است سرای آخرت خود را تضمین کن و البته سهم خود را از زندگی دنیا فراموش مکن».

اغلب در قرآن برای اشاره به مفهوم کار، واژه‌هایی مانند «ضرب فی الارض» و «استیجار» به کار رفته‌اند. در آیات قرآن وقتی صحبت از اموال دنیاست به کلمه‌هایی چون رحمت، حسنه، خیر، طیبات و رزق برمی‌خوریم که مال دنیا را تأیید می‌کند. اهمیت کار از نظر اسلام تا آنجاست که روح اسلام با این راضی نمی‌شود که شخص دست از کار و کوشش برای تأمین زندگی خود و خانواده‌اش بکشد و صرفاً به دعا و عبادت مشغول شود؛ در روایات متعدد این عمل نهی شده است.

آیات مربوط به کار و تلاش اقتصادی در قرآن را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:



نخست، آیاتی که انسان‌ها را به وفای به عقود موظف کرده‌اند.

دوم، آیاتی که کار و تلاش مادی را برای انسان‌ها مجاز دانسته‌اند. در این آیات، بیشتر از واژه ترکیبی «ابتغاء فضل» استفاده شده است. سوم، آیاتی که برخی از معاملات را حلال و برخی را حرام کرده‌اند.

چهارم، آیاتی که می‌توان از آن‌ها برخی از اشتغالات خاص را استفاده کرد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در نگرش اسلامی، انسان دارای کرامت و ارزش انسانی است و بر او بایسته است که پیش از هر چیز این کرامت ذاتی را در جهان هستی پاس دارد و تدابیری بیندیشد که خود را به جایگاه شایسته برساند.

از سوی دیگر، کار از دیدگاه اسلام وظیفه طبیعی انسان، رمز رشد و پیشرفت فرد و جامعه، راز شادابی فرهنگی‌ها، شعار و شعور انسان توحیدگرا، روح و جان دین محمد(ص) و پیشه شایسته کرداران و خوبان بارگاه خداست. در قرآن کریم و احکام اسلامی به ارزش کار و فرهنگ کار بهای ویژه‌ای داده شده است.

در قرآن از کلمه «عمل» و مشتقاتش ۳۶۶ بار، کلمه فعل و مشتقاتش ۱۰۷ بار، کلمه جهد و مشتقاتش ۴۱ بار، کلمه سعی و مشتقاتش ۳۰ مرتبه و کلمه «صنع» و مشتقاتش ۳۰ مرتبه و ... استفاده شده است.

نیز در قرآن کریم حدود ۴۰۰ آیه در تشویق به «کار و تلاش» و بیان ارزش و اهمیت «کار و تلاش» وارد شده است. همچنین، تعدادی از آیات منور قرآن کریم، درباره مشاغل پیامبران بزرگوار الهی است. مسئولیت خطیر و اصلی همه پیامبران الهی، هدایت جوامع بشری بوده است و در این راه با استفاده از شیوه‌های تربیتی ممکن و تحمل رنج‌های طاقت‌فرسا به تعلیم انسان‌ها پرداخته و دلسوزانه وجود خویش را وقف انسانیت نموده‌اند اما برای اینکه سربار دیگران نباشند، خود به «کار و فعالیت» مشغول بوده‌اند تا هم معاش خویش را تأمین نمایند و هم دیگران را در این مسیر تشویق به «کار و تلاش» کنند. به همین جهت به مشاغل برخی از آنان اشاره می‌شود.

براساس برخی از آیات از جمله سوره هود، آیه ۳۷، سوره قصص، آیه ۲۷، سوره انبیاء، آیه ۸۰ و ... شغل حضرت نوح(ع) نجاری، شغل حضرت شعیب(ع) شبانی و کارگری، شغل حضرت موسی(ع) شبانی و کارگری، شغل حضرت داود(ع) زره‌سازی و آهنگری، شغل حضرت آدم(ع) کشاورزی، شغل حضرت ابراهیم(ع) کشاورزی و دامداری، شغل

حضرت ادریس(ع) خیاطی، شغل حضرت یعقوب و ایوب(ع) کشاورزی و دامداری، شغل حضرت هود و صالح(ع) تجارت، شغل حضرت سلیمان(ع) حصیربافی و حکومت، شغل حضرت عیسی(ع) نجاری و شغل حضرت محمد(ص) تجارت و صیادی و شبانی بوده است.

باعنایت به آنچه نقل شد، هریک از انبیای بزرگوار الهی، برای گذران زندگی و تأمین معیشت خویش به «شغلی» اشتغال داشته است.

منابع

قرآن کریم

ابن کثیر القرشی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.

اهمیت کار و تلاش کارگر در اسلام، دفتر امور فرهنگی تبلیغات اسلامی، چاپ نشر، ۱۳۷۷.

حسین‌بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، محمد حسین: تفسیر المیزان، ج ۱۹، ج ۱۳ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۷۴.

فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ناصر خسرو، چ دوم، تهران،

محمد بن جریر، طبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، ج ۱۵، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

فرهنگ، منوچهر: فرهنگ بزرگ اقتصادی، البرز، تهران، ۱۳۷۱.

محسن، فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، تحقیق حسین اعلی، الهادی، چ دوم، قم، ۱۴۱۶ ق.

محمد بن احمد، قرطبی: الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۰، دارالحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

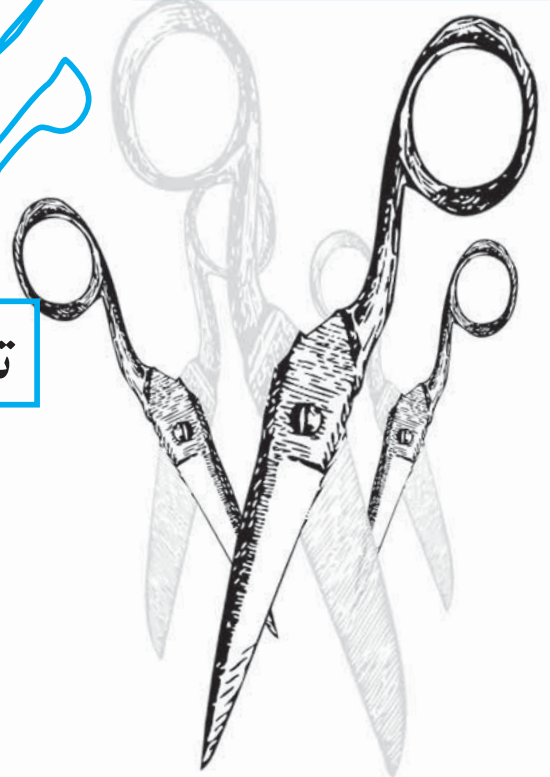
قره باغیان، مرتضی: فرهنگ اقتصادی و بازرگانی، رسا، چ دوم، ۱۳۷۶.

قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، دارالکتب، چ سوم، قم محمد بن یعقوب، کلینی: اصول کافی، ج ۵، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۰.

کار و عبادت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت کار و امور اجتماعی. بهار سال ۱۳۷۷

محقق اردبیلی، زبده البیان، تحقیق محمدباقر بهبودی، مکتبه‌المرتضوی،

نوری، حسین بن محمدتقی: مستدرک الوسائل ج ۲، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام



چکیده

مَثَل را آثار و نتایج بسیاری است که از جمله آن‌ها می‌توان به کارکرد تهذیبی اشاره کرد. هر مَثَل به منزله واعظی شیرین بیان و ناصحی مهربان است که مخاطبان را با زبانی ساده و اثرگذار به فرا گرفتن آداب و صفات پسندیده و فروگذاریدن عادات و افعال نکوهیده فرا می‌خواند. مثل‌های علوی، از آنجا که سرچشمه یک روح الهی تربیت‌یافته در مکتب محمدی (ص) است، این نقش تهذیبی را برجسته‌تر و نمایان‌تر در خود دارند.

در شماره ۹۰ مجله ضرب المثلی را تحت عنوان خوشخوبی بررسی کردیم. اکنون به ضرب المثل دیگری می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ضرب المثل، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی، نهج البلاغه.

اتحاد و انسجام

«فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (دستی، ۱۲۷/۳۸۳-۱۷۸-خ/۱۲۷)
دست خدا همراه جماعت است.

حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۲۷ در اندرز به خوارج این مثل را بیان فرموده و آن‌ها را به وحدت و همدلی و دوری از تفرقه و جدایی فرا خوانده است. در این عبارت «ید» را که کنایه از قدرت و نیروست نتیجه اتحاد و هم‌بستگی و آن را تأیید شده الهی می‌داند و برعکس تفرقه و جدایی را از اهرم‌های شیطانی می‌داند و این گونه مَثَل می‌زند که انسان هرگاه از جامعه و اجتماع جدا افتد و بیکه تازد، همچون گوسفندی است که از رَمه جدا گردد و اسیر گرگ شود. چنین انسانی هم در دام شیطان می‌افتد و اسیر او خواهد شد. اتحاد و هم‌بستگی رمز توفیق در هر کاری است و مسلماً جامعه‌ای به سعادت نزدیک است که تفرقه و تشتت از آن دور باشد. قرآن کریم نیز مسلمانان را به وحدت و انسجام حول محور الهی فرا می‌خواند و فرمان می‌دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و همگی به رشته الهی در آویزید و پراکنده نشوید. (آل عمران- ۱۰۳)

جامعه جهانی اسلام اگر تنها به این آیه از قرآن کریم عمل کند و حول محور حبل الله، که همان «قرآن» یا به تعبیر برخی مفسران «دین اسلام» (سفارش شده از سوی رسول الله (ص) است. متحد شوند دیگر بسیاری از فرصت‌ها برای مستکبرین در جهت تفرقه امت اسلامی فراهم نخواهد شد و استکبار طمع نفوذ در صفوف مسلمانان را در ذهن کمتر می‌پروراند. اصل اتحاد و هم‌بستگی در میان تمامی اقوام و ملل، عنصر حیاتی

موفقیت تلقی شده و بدان پرداخته شده است، از جمله:

مورچگان را چو بود اتفاق

شیرزبان را بدراند پوست

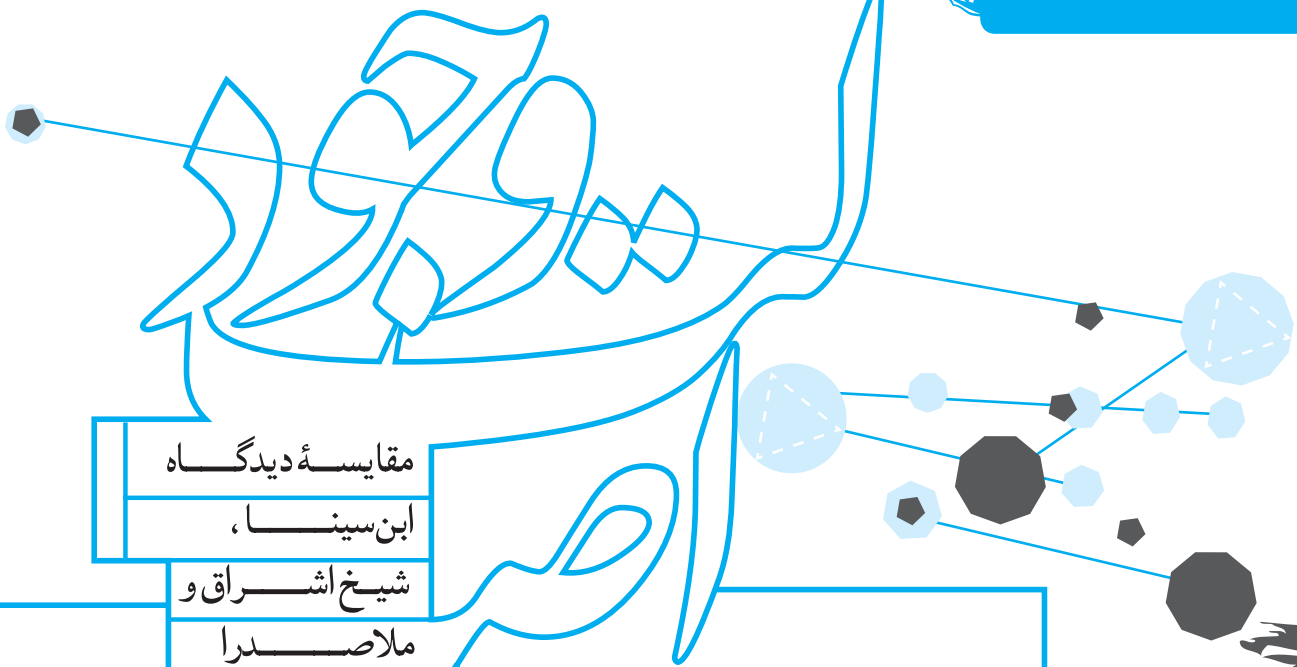
(برقی، ۱۳۶۷: ۱۸۹-ج/۲)

وقتی عده‌ای با هم متحد می‌شوند، دیگر بندگی لازم نیست.

(همان: ۱۸۸)

آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت.

(دهخدا، ۱۳۷۶: ۳۰-ج/۱)



مقایسه دیدگاه

ابن سینا،

شیخ اشراق و

ملاصدرا

درباره اصلت وجود

یا ماهیت

دکتر حسن جعفری (دکتری فلسفه دین)

سیده فاطمه حسینی

کارشناس ارشد مدرسی الهیات و معارف اسلامی،
دبیر آموزش و پرورش

چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق و ملاصدرا درباره اصلت وجود یا ماهیت چیست؟ اگرچه شیخ اشراق بر تمایز بین وجود و ماهیت تأکید می‌کند و زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به گونه‌ای نفی می‌کند که به نفی زائد یعنی وجود منتهی می‌شود و نتیجه می‌گیرد که ماهیت اصیل است و ابن سینا با ملاحظات دقیق خویش بر عروض ذهنی - و نه خارجی - وجود بر ماهیت تأکید دارد.

بدین لحاظ ابن سینا به تحقق خارجی و اصلت وجود تصریح کرده و جعل و علیت را نیز از شئون وجودی دانسته است. مسئله اصلت وجود یا اصلت ماهیت از اصول زیربنائی فلسفه اولی است و صدرالمتألهین ابتدا قائل به اصلت ماهیت بود ولی در اثر تحولی که در او به وجود آمد قائل به اصلت وجود و اعتباری بودن ماهیت گردید و معتقد شد که وجود دارای موجودیت کلی، چون نور خورشید است، که موجودیت کلی دارد و بر همه چیز می‌تابد.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا، وجود، ماهیت، عروض، اصلت، جعل

مقدمه

علوم و معارف گوناگون در طول تاریخ، با توجه به زمینه‌ها، نیازها و عوامل دیگر، به تدریج با تلاش دانشمندان پدید آمده و گسترش یافته‌اند. در این میان، وقایع و تحولات علمی، همواره پیوندی ناگسستنی با یکدیگر داشته‌اند؛ از این‌رو، نگاه

استقلالی به هریک از این وقایع و جداسازی آن‌ها از بستر تاریخی خویش، درکی ناقص و احیاناً نادرست را در پی خواهد داشت.

بر این اساس، پژوهشگران ناگزیرند در مسائل و موضوعات علمی به گذشته علوم مراجعه کنند تا از این طریق، به چگونگی پیدایش علوم پی ببرند. مسئله اصلت وجود یا ماهیت یکی از موضوعاتی است که از این امر مستثنا نمی‌باشد.

از طرف دیگر، «اصلت وجود» جان‌مایه حکمت صدرایی و مؤلفه‌ای اساسی است که همراه با عناصر و مؤلفه‌های دیگر، نظام فلسفی سازواری را تشکیل داده است.

چگونگی رابطه وجود و ماهیت از دیدگاه

ابن سینا

ابن سینا برای تبیین چگونگی رابطه وجود و ماهیت، و در نتیجه اصلت وجود یا ماهیت، نخست به اثبات تمایز آن دو می‌پردازد؛ زیرا هرگونه سخنی از چگونگی رابطه وجود و ماهیت و اصلت



بِالذَّاتِ و اصیل و ماهیت را به برکت وجود متحقق می‌داند. نخست باید گفت که در فلسفه ابن‌سینا، هنوز باب مستقلی به نام «اصالت وجود» گشوده نشده بود و این بحث به‌طور ضمنی در مباحث مشائیان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد اعتقاد به اصیل بودن وجود در فلسفه اسلامی نهایتاً به ده قرن پیش باز می‌گردد.

فلسفه ابن‌سینا به کلی از بحث اصالت وجود خالی نیست و همین که او خداوند را هستی محض می‌داند و می‌گوید آنچه از طرف واجب بر ماهیت امکانی اضافه شده وجود است، نشانه اعتقاد عمیق وی به اصالت وجود و هم‌چنین جعل وجود می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۲۰)

بر این اساس، ابن‌سینا حقیقتاً اصالت وجودی است. او در مواردی تصریح می‌کند که تحقق وجود

ذاتی و اصل است و همه موجودات، وجود یافتنشان به وجود است؛ ولی وجود برای تحقق به انضمام چیزی نیاز ندارد، برخلاف ماهیت که برای تحقق، به ضمیمه شدن وجود نیازمند است.

شاهد دیگر بر اصالت وجود در کلام ابن‌سینا متعلق به الهیات شفای اوست (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق: ۴۷) که غیر واجب را مرکب از ذات متّصف به امکان و وجود مأخوذ از غیر می‌داند؛ ولی این گونه نیست که هر یک از آن دو در خارج وجودی مستقل از دیگری داشته باشند، بلکه موجود خارجی در واقع همان وجود است و ماهیت نیز به تبع آن موجود است (زیرا ثابت کردیم که تمایز بین وجود و ماهیت مربوط به ظرف ادراک و ذهن است و آن دو در خارج دارای واقعیت واحد می‌باشند).

بنابراین، ابن‌سینا فیلسوفی اصالت وجودی است و این عقیده با دیدگاه او، که کلی طبیعی (ماهیت) را در خارج در ضمن افراد موجود می‌داند، منافاتی ندارد؛ زیرا گفته شد که ماهیت به تبع وجود موجود است و وجودی زائد بر وجود خود ندارد؛ و الاً لازم بود؛ هر موجودی در خارج دو موجود باشد و یا اینکه ماهیت قبل از افاضه وجود، ثبوت و تحقق داشته باشد. از این رو، ماهیت بالعرض موجود است و وجود حیث تقییدی ماهیت است و ماهیت واسطه در عروض دارد و برای ماهیات، افراد حقیقیه بدون وجود تحقیقی ندارد و این معنای صحیح کلام ابن‌سیناست و باید برخی از عبارتهای او را، که ظهور در اعتباریت وجود دارد، بر این معنا حمل کرد.

دیدگاه شیخ اشراق در مورد ماهیت و وجود

بعضی حکما قائل به دوگانگی بین «وجود» و «ماهیت» هستند و می‌گویند وجود شیء، چیزی است و ماهیت آن، چیزی دیگر، اما همین عده در اینکه از این دو، کدام اصل است و کدام مجعول و اعتباری، مختلف‌اند.

بعضی قائل به اصالت ماهیت و جعل وجودند و بعضی به عکس، وجود را اصل و ماهیت را مجعول می‌دانند. شیخ، وجود را امری اعتباری می‌داند و می‌فرماید مفاهیمی مانند وجود و وحدت، و امکان و وجوب و غیر آن‌ها اعتبارات عقلی هستند، یعنی مفاهیمی هستند که در ذهن بر ماهیت، افزوده می‌شوند، اما در عالم خارج ذهن هیچ صورتی ندارند. پس ماهیت، به این معنی،

وجود یا ماهیت، مشروط به پذیرش نحوه‌ای تمایز میان وجود و ماهیت می‌باشد.

از دیدگاه ابن‌سینا، در اینکه مفهوم و معنای وجود و موجود با مفهوم و معنای چیستی و ماهیت متفاوت است بحثی نیست، اما اثبات اختلاف حیثیت خارجی و اختلاف وجود خارجی وجود و ماهیت قابل بحث می‌باشد. به عبارتی از شیء واحد، دو مفهوم و دو حیثیت متمایز انتزاع می‌شود که حیثیت صدق آن‌ها متفاوت است. از این رو، می‌توان اصل بنیادین فلسفه ابن‌سینا را همین اصل «تمایز بین وجود و ماهیت» دانست.

پس از اثبات تمایز میان وجود و ماهیت، پرسش اساسی دیگر به چگونگی رابطه این دو در ذهن و خارج اختصاص دارد. ابن‌سینا، ضمن تأکید بر تمایز وجود از ماهیت، به عروض وجود بر ماهیت نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: وجود ماهیات از خارج است و عارض بر ماهیات می‌شود؛ به عبارت دیگر، هر چه ماهیت دارد معلول است و وجود معنایی است که از بیرون بر آن عارض می‌شود. (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق: ۱۸۶). مراد ابن‌سینا از عروض وجود بر ماهیت، عروض تحلیلی است و خود او عروض خارجی را باطل می‌داند.

ابن‌سینا اشاره می‌کند که میان عرضی مانند وجود و أعراض دیگر مثل سفیدی، تفاوت هست؛ زیرا وجود با عروضش، ماهیت را موجود می‌کند، نه اینکه عارض ماهیت موجود شود. این فهم از عبارت ابن‌سینا در کتاب تعلیقات متعلق به ملاصدرا، (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۱: ۴۷) و به قرینه متون دیگر ابن‌سینا فهم صحیحی است. خود او در اشارات می‌گوید: صفت «وجود» با سایر صفات ماهیت متفاوت است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱). وجود در تحقق و عینیت اصل بوده و ماهیت تابع آن است و ماهیت نیز بر وجود مقدم است و عقل می‌تواند صرف نظر از هرگونه وجود خارجی یا ذهنی به ملاحظه و اعتبار ماهیت بپردازد و در این اعتبار، وجود را بر ماهیت حمل نماید.

اصالت وجود از دیدگاه ابن‌سینا

پس از پذیرش اصل واقعیت و اثبات دیدگاه ابن‌سینا، مبنی بر اینکه وجود و ماهیت به یک وجود موجودند و ذهن است که آن‌ها را به دو مفهوم و حیثیت متفاوت تحلیل می‌کند، نوبت به بررسی این مسئله می‌رسد که از بین این دو مفهوم، کدام یک تحقق ذاتی دارد؟ آن شیء خارجی مصداق بالذات و بالاصاله کدام یک از این دو حیثیت است؟ مدعا این است که ابن‌سینا وجود را متحقق



یعنی «چیزی + وجود»، بر ذات «حق»، قابل اطلاق نیست، زیرا ذات حق، احدیت و انبیت صرف است و دوگانگی، چه در ذهن و چه در خارج ذهن، به او راه ندارد. اما به معنی اول، که «حقیقت صرف»، است بر او قابل اطلاق است؛ زیرا «وجودی» که در سایر اشیاء، اضافه بر ماهیت است در او، عین ماهیت است. ماهیت حق، یعنی همان وجود واحد مطلق حق و «وجود حق» یعنی همان حقیقت حق، همان ماهیت مطلق حق. (شیخ اشراق، بی تا: ۳۱۸)

به نظر شیخ، آنچه در عالم هستی اصالت دارد ماهیات مختلف و متفاوت اشیاست و وجود، چیزی است که تنها در ذهن و عقل، با ماهیات خارجی این اشیا تعقل می شود.

شیخ اشراق همچون ابن سینا بر تمایز بین وجود و ماهیت تأکید می کند و قول به زیادت ذهنی و خارجی وجود بر ماهیت را به منشاء نسبت می دهد، او خود زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به گونه ای نفی می کند که به نفی زائد یعنی وجود منتهی می شود. او بدین لحاظ نتیجه می گیرد که ماهیت اصیل است.

شیخ اشراق معتقد است که مغایرت خارجی در مورد مفاهیم ثانیه فلسفی مانند وجود، امکان، و وحدت معنا ندارد و مغایرت آن ها فقط ذهنی است و نتیجه ای که از نفی مغایرت خارجی گرفته می شود تحقق نیافتن آن ها در خارج است و وجود نیز یکی از مصادیق این قاعده است؛ به این بیان که اگر وجود بخواهد تحقق خارجی داشته باشد، باید موجود باشد (زیرا تحقق و حصول داشتن به معنای موجود بودن است).

بیان دیگر شیخ اشراق بر نفی تحقق خارجی وجود بدین صورت است: اگر وجود در خارج به عنوان وصفی زائد بر ماهیت موجود باشد، بین وجود و ماهیت آن نسبتی محقق خواهد بود و آن نسبت چون در خارج موجود است، وجود و ماهیتی مختص به خود دارد و در این صورت، بین وجود و نسبت و ماهیت آن، نسبتی دیگر است و به این ترتیب، تسلسل نسبت لازم می آید. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۵).

این عقیده شیخ اشراق در مورد وجود و امثال آن (زیادت وجود بر ماهیت در ذهن و عدم زیادت آن بر ماهیت در خارج)، به زعم وی در مقابل عقیده دو گروه دیگر است. گروهی (مشاء) قائل به زیادت وجود بر ماهیت در ذهن و خارج و گروه دیگر (متکلمان) قائل به عدم زیادت ذهنی و خارجی هستند. سهروردی با رد این دو دیدگاه از عدم مغایرت و زیادت وجود بر ماهیت در خارج نتیجه می گیرد که وجود، هم یک امر ذهنی و هم موطن آن فقط ذهن است و همین ذهنی بودن وجود در نزد وی، زمینه ساز بحث اصالت ماهیت گردیده است.

هویت ماهوی انوار نزد شیخ اشراق

گفتیم که شیخ اشراق به اصالت و مجعولیت ماهیت قائل می باشد. بدین لحاظ هویت انوار را ماهوی می داند و کل نظام نوری خود را به ماهیت پیوند می زند.

خلاصه اینکه شیخ اشراق حقیقتاً اصالت ماهیتی است و هویت انوار را نیز ماهوی می داند که از جمله

این انوار و در رأس آن ها نورالانوار است که از دیدگاه شیخ اشراق برای وی ماهیت مجهولة الکنه ثابت می شود و اگر گاه دیده می شود که سهروردی حضرت حق را وجود صرف می خواند و می گوید «الحق ماهیته اینته» از باب این است که دارد مشایی بحث می کند و خود، این نکته را در مواردی تذکر می دهد.

از طرف دیگر، بیان می کند که اثبات اصالت وجود در واجب تعالی، مشروط به این است که اعتباری بودن وجود ثابت نشود و حتی از این هم فراتر می رود و تصریح می کند که وجود واجب تعالی امری اعتباری است و مراد از اثبات وجود برای او در برخی عبارات، وجود مصطلح نیست بلکه مراد، حیات، ظهور و ادراک ذات است که اموری ماهوی هستند.

دیدگاه ملاصدرا در مورد ماهیت و وجود

ملاصدرا می گوید: درست است که مفهوم «هست»، یک مفهوم ذهنی و اعتباری است و معنی لغتی است، لکن مصداق دارد و مصداق آن هم وجود است و قابل تعریف نیست. استدلال ساده او این است که هر چیزی را به وسیله وجود تعریف می کنند و چیزی شناخته تر از وجود نیست تا بتوان وجود را به آن شناخت.

ملاصدرا می گوید مفهوم وجود، مشترک است و محمول است بر همه اشیا متقرر به حمل تشکیکی است و نه به حمل تواطؤ. وی گوید: مشترک بودن وجود بین ماهیات تقریباً از اولیات است و عقل بدهاتاً بین چند امر موجود مناسبت و مشابهت را درک می کند و فرق می گذارد بین چند ماهیت موجود و ماهیات غیر موجود و اگر موجودات در مفهوم مشترک نمی بودند لازم می آمد که حال پاره ای از موجودات با پاره ای دیگر مانند حال وجود با عدم باشد.

ملاصدرا می گوید: آن وجه مشترک بین ماهیات موجود که ما را مجاز می دارد که مفهوم وجود را بر آن ها اطلاق و حمل کنیم چیست، آن حد مشترک را ملاصدرا مصداق مفهوم وجود می داند.

نظر ملاصدرا درباره ماهیت

از نظر او، ماهیت به اعتبار ذاتش موصوف به صفات متقابلی مثل «واحد و کثیر» و «کلی و جزئی» می شود؛ ولی هیچ کدام از این صفات در حوزه ذاتیات ماهیت قرار ندارند. برای مثال، ممکن است پرسیده شود که انسان موجود است یا معدوم؟ به نظر ملاصدرا انسان-از حیثیت انسانیت- انسان است، نه موجود و معدوم. پرسش

دیگر آن است که: با این نگرش در مورد ماهیت، آیا ارتفاع نقیضین لازم خواهد آمد؟ ملاصدرا ارتفاع نقیضین را از یک مرتبه از مراتب واقع - که در اینجا مرتبه ذات است - محال نمی‌داند؛ او ارتفاع نقیضین را در جایی محال می‌داند که از جمیع مراتب واقع صورت گیرد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۱).

وی به واقعیت موجودی به نام «انسان» قائل بوده و گفته که این انسان، انسانی است که صرفاً به نفس ذات و ماهیت او نظر شده است؛ این انسان هیچ قید و شرطی، اعم از «وحدت و کثرت» و قیود دیگر رانمی‌پذیرد.

وی شدت و ضعف و تشکیک در مراتب شیء را مربوط به خصلت برخوردار نمی‌داند. او معتقد است که آنچه منشأ آثار و مبدأ امور به‌شمار می‌آید، جز درجات وجود و مراتب هستی، چیز دیگری نمی‌باشد.

به عبارت دیگر، لازمه تفکر ملاصدرا در باب حرکت جوهری این است که ما باید وجود مستمر سیال واحدی را در نظر بگیریم که از حدود فرضی آن، ماهیات عقلی انتزاع شود.

او بر این اعتقاد است که ماهیت فقط در پرتو وجود موجود می‌شود و مادامی که از وجود بهره‌ای نبرده است، حتی در فضای عقل نیز قرار نمی‌گیرد؛ ضمن آنکه از حکم خود نیز که عدم اقتضاست، بی‌نصیب می‌ماند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۸۶).

آنچه از نظر ملاصدرا واقعیت دارد، وجود است. او معتقد است مفاهیمی چون «ماهیت» و اجزای آن دارای وجود ظلالی و تبعی هستند و با اعتقاد به حرکت جوهری، ماهیت امور مادی، از هویتی ثابت به هویتی سیال و به طیفی از ماهیات تبدیل می‌شوند.

ملاصدرا، با پذیرش ترکیب اتحادی ماده و صورت، این اتحاد را از قبیل اتحاد امر متحصّل با لامتحصّل می‌داند. او نحوه وجود ماده و صورت را نظیر وجود جنس در فصل می‌انگارد. وی می‌گوید عقل وجودی را که در خارج واحد است، تحلیل می‌کند و برای آن، دو اعتبار قائل می‌شود: به یک اعتبار، که جنبه مشترک آن است، آن را جنس و به اعتبار دیگر، آن را فصل می‌نامد. از طرفی، ماده وجودی جدای از وجود صورت ندارد؛ حکم ماده همان حکم صورت است.

وی شواهدی را از قول حکما نقل می‌کند و می‌گوید نظر من هیچ تعارضی با آرای ایشان ندارد. او ضمن بیان دلایل چهارگانه، به اثبات این ترکیب می‌پردازد و البته خود نیز اعتراف می‌کند که ترکیب اتحادی ماده و صورت، به دلیل پیچیدگی، مورد قبول حکمای مشهور قرار نرفته؛ زیرا پذیرش این

قاعده خود مبتنی بر پذیرش اصولی مخالف با نظر مشهور است:

۱. در هر چیزی، وجود، موجود است. ۲. وجود واحد، قابل شدت و ضعف است. ۳. جوهر فی‌ذاته،

قابل حرکت است. ۴. جهت ضعف وجودی در ماده شیء و جهت شدت وجودی در صورت آن است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۵: ۳۰۰-۳۰۱).

ملاصدرا ورود صور و تبدل و تحولات آن‌ها را بر هیولی به نحو تجدّدات ذاتی و تحولات ذاتی می‌داند. او می‌گوید: هیولی مانند جنس، امری مبهم است و اصل ماده بدون صورت فاقد وجود است؛ تحصیل ماده از ناحیه صورت است. در حقیقت، خود ماده نیز دارای تحول است و فهم این نکته دقیقاً ما را در این جهت هدایت می‌نماید که به چگونگی سیر آن در صورت نائل شویم. ملاصدرا کون و فساد را نمی‌پذیرد و تبدیل هر صورت را به صورت دیگر از جهت اشتداد در جوهر می‌داند. بنابر حرکت جوهری، شیء متحرک و امر تدریجی الوجود، صور نوعیه و طبایع جوهریه‌اند. مصحّح این حرکت و منشأ سیر آن نیز خود صورت است. محال است که جهت قوه، منشأ تحول در امری باشد، ماده به تبع صورت متحرک و متجدّد می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که شیخ اشراق همچون ابن‌سینا بر تمایز میان وجود و ماهیت تأکید دارد. او قول به زیادت خارجی وجود بر ماهیت را به مشائیان نسبت می‌دهد و خود با نفی زیادت خارجی وجود بر ماهیت، آن را به گونه‌ای نفی می‌کند که به نفی زائد یعنی وجود، منتهی می‌شود.

بدین لحاظ، او نتیجه می‌گیرد که ماهیت اصیل است. وی همچنین هویت انوار را ماهوی می‌داند و کل نظام نوری خود را به ماهیت پیوند می‌زند. این در حالی است که با مراجعه به آثار ابن‌سینا، مشاهده می‌کنیم که وی به زیادت و عروض خارجی و ذهنی وجود بر ماهیت اعتقاد ندارد و برداشت شیخ اشراق در این خصوص دقیق نیست؛ زیرا ابن‌سینا آشکارا می‌گوید که مراد از عروض وجود بر ماهیت عروض ذهنی و تحلیلی است، نه عروض خارجی. ملاصدرا قائل به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت است و وجود را در انتها، عنوان ظرف و شرط ادراک ماهیت می‌شمرد و به این معتقد است که ماهیت فقط در پرتو وجود موجود می‌شود و مادامی که از وجود بهره‌ای نبرده است حتی در فضای عقل نیز قرار نمی‌گیرد، ضمن آنکه از حکم خود نیز که عدم اقتضاست بی‌نصیب می‌ماند.

منابع

۱. ابن‌سینا، التعليقات، بیروت، مکتبه علوم اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌سینا، الشفاء (الهیات)، تصحیح سعید زائد، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن‌سینا، اشارات و تنبیهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، بی‌جا، نشرالبلاغه، ۱۳۷۵.
۴. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۸۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم، اسراء، قم، ۱۳۸۲.
۶. ملاصدرا، حکمت متعالیه، بیروت بی‌نا، ۱۹۸۱ م.
۷. ملاصدرا المشاعر، طهوری، تهران، ۱۳۶۳.



نقد سؤالات

درس معارف اسلامی - کنکور ۹۳

فیروز نژاد نجف

اینکه چنین گزینه‌ای وجود ندارد پس هر چهار گزینه غلط‌اند.

دبیر و سرگروه معارف ناحیه ۴ تبریز

اشاره

در حالت کلی نقدی که به سؤالات سال ۹۳ وارد است این است که بیشتر سؤالات به ظاهر آیات پرداخته بودند؛ بدون اینکه به باطن آن‌ها و به اهداف آموزشی کتاب توجه کرده باشند. نگارنده این سطور مثل سال‌های قبل تأکید بر این دارد که «هنر طرح سؤال در این است که هدف آموزشی کتاب در نظر گرفته شود و برداشتن کلمه‌ای و گذاشتن کلمه‌ای شبیه آن که هیچ هدف آموزشی را به دنبال ندارد و آوردن تأویل و تفسیر به رأی یک آیه توسط طراح سؤال بدون توجه به اهداف آموزشی کتاب، هنر محسوب نمی‌شود و شاید تأثیرات آموزشی معکوسی داشته باشد».

• توجه داشته باشیم که در این مقاله و نقد سؤالات شماره سؤال و ترتیب گزینه‌ها بر اساس دفترچه C لحاظ شده است.

سؤال ۵۳ گروه ریاضی

پیام آیه شریفه «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴) و پیام آیه شریفه «إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا» (یوسف/۳۶) به ترتیب مربوط به خواب و خواب و تعبیر کننده آن به ترتیب و بوده است.

۱. یوسف پیامبر (ع) - زندانی محکوم به مرگ عزیز مصر - یوسف پیامبر (ع) - یوسف پیامبر (ع)
 ۲. زندانی محکوم به مرگ عزیز مصر - یوسف پیامبر (ع) - یوسف پیامبر (ع) - یوسف پیامبر (ع)
 ۳. یوسف پیامبر (ع) - زندانی محکوم به مرگ عزیز مصر - یعقوب پیامبر (ع) - یوسف پیامبر (ع)
 ۴. زندانی محکوم به مرگ عزیز مصر - یوسف پیامبر (ع) - یعقوب پیامبر (ع) - یوسف پیامبر (ع)
- با توجه به اینکه خواب یوسف (ع) را حضرت یعقوب (ع) تعبیر کرد و خواب زندانی محکوم به مرگ را یوسف (ع)، پس برای اینکه سؤال درست باشد باید جای خالی سوم را یعقوب پیامبر (ع) و جای خالی چهارم را یوسف پیامبر (ع) پر می‌کرد. حال

سؤال ۷۴ گروه ریاضی

اگر از ما بپرسند «صحنه بروز و ظهور اختیار انسان، کجاست؟» می‌گوییم: آنجاست که

۱. باطل با تمام آلودگی‌های فطرت آزارش خودنمایی کند.
 ۲. قضا و قدرهای متفاوت، او را احاطه کرده باشند.
 ۳. جایگاه خود را در نظام قانونمند آفرینش، درک کرده باشد.
 ۴. حق با همه زیبایی‌های فطرت پسندش به او عرضه شود.
- گزینه (۲) به نشانه‌گذاری درست گرفته شده است. در حالی که انسان آنجا می‌تواند اختیار خود را به ظهور برساند که جایگاه خود را در نظام آفرینش درک کرده باشد. یعنی همان گزینه (۳) که هم مفهومش درست است و هم اینکه عین جمله در درس پنجم سال چهارم آمده است.

سؤال ۶۰ گروه تجربی

از دقت در پیام آیه شریفه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (آل عمران/۱۹) دریافت می‌گردد که

۱. اهل کتاب در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آگاهانه علم مخالفت توأم با ستم، برافراشتند.
۲. اسلام، که همان تسلیم در برابر دعوت پیامبران است، نارضایتی خود را از ایجاد اختلاف در دین خدا، اعلام می‌دارد.
۳. اساس دعوت پیامبران از آدم تا خاتم، دین واحد بوده است و اختلاف در برداشت، عامل حدوث چند دینی بوده است.

۴. اساس دعوت پیامبران، دین واحد بوده است و چند دینی، تابعی از آگاهی توأم با تجاوز آنان به اصالت دعوت بوده است.

گزینه‌ی (۴) به نشانه‌درست تلقی شده است. حال آنکه در این گزینه اسمی از اهل کتاب نیامده است تا ضمیر «آنان» به اهل کتاب برگردد. بلکه ظاهراً ضمیر «آنان» به پیامبران برمی گردد و گزینه را غلط می کند و در عین حال حتی اگر ضمیر «آنان» را به اهل کتاب برگردانیم (البته چون مرجع نیست، نمی توانیم) دلیلی هم نداریم که گزینه (۱) را رد کنیم. یعنی در این صورت هر دو گزینه درست خواهند بود.

سؤال ۶۱ گروه تجربی:

«جامعیت دین اسلام» و «تبیین تعالیم وحی» به ترتیب ضرورت و را اثبات می کند که مستند امر نخست، پیام آیه شریفه..... است.

۱. ولایت ظاهری - مرجعیت دینی - قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (آل عمران/ ۳۲)

۲. مرجعیت دینی - ولایت ظاهری - قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
۳. ولایت ظاهری - مرجعیت دینی - لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

۴. مرجعیت دینی - ولایت ظاهری - لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

گزینه (۱) به نشانه درست گرفته شده است، حال آنکه آیات گزینه (۱) و (۳) هر دو به ولایت ظاهری اشاره دارند و به یقین هیچ مرجعی وجود ندارد که آیه گزینه اول را به گزینه سوم ترجیح

دهیم. در کتاب درسی آیه گزینه اول به دلیل پذیرش ولایت الهی و دوری از ولایت طاغوت از **دلایل ولایت ظاهری** و آیه گزینه (۳) به اجرای احکام اسلامی از **دلایل ولایت ظاهری** اشاره شده است. پس قطع و یقین هم گزینه (۱) و هم گزینه (۳) درست اند.

سؤال ۷۱ گروه زبان انگلیسی

لازمة عبودیت و بندگی ، است و عبارت «وَ اتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَ زُهَبَانَهُمْ اٰزْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ...» (التوبه / ۳۱)، بیانگر شرک در است که آیه شریفه..... حاکی از آن است.

۱. رضایت - الوهیت - اغْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

۲. اطاعت - الوهیت - اغْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

۳. رضایت - ربوبیت - اِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ

۴. اطاعت - ربوبیت - اِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ
مشکل این سؤال این است که سؤال با پاسخ همخوانی ندارد. سؤال آیه ای را خواسته که حاکی از شرک در ربوبیت است. در حالی که در پاسخ، که همان گزینه چهار است، آیه «اِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ» بیان کننده توحید در ربوبیت است نه شرک در ربوبیت.

سؤال ۵۱ گروه هنر

هر جا استحکام و نظمی به چشم بخورد، جای پای از در عمق جان بهره مند از بصیرت می نشیند تا از صمیم درون، فریاد برآورد و بگوید:

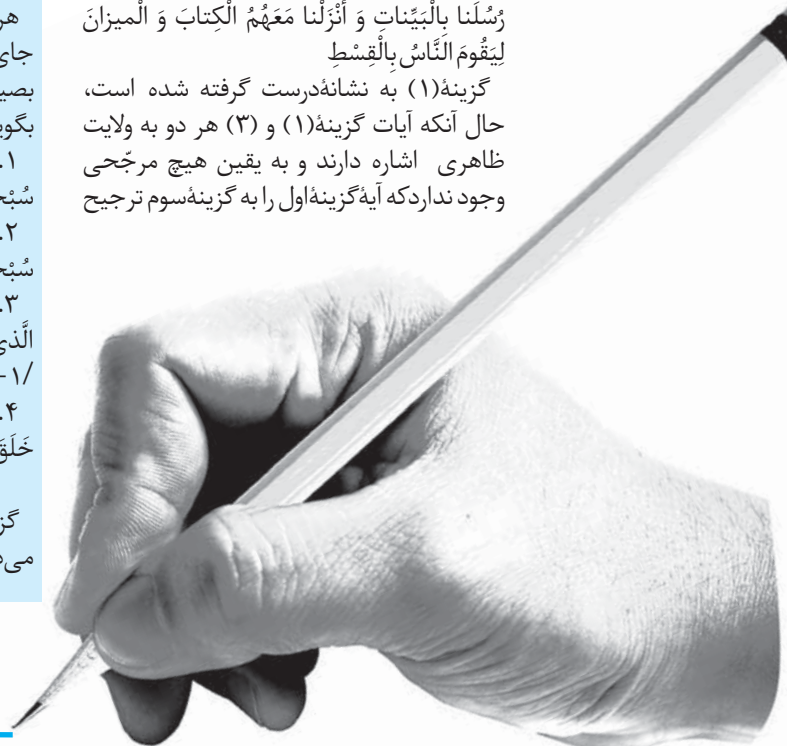
۱. حکمت و تدبیر - رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران / ۱۹۱)

۲. هدفمندی - رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران / ۱۹۱)

۳. حکمت و تدبیر - سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَی * وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى (الأعلى / ۳-۱/)

۴. هدفمندی - سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَی * وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى (الأعلى / ۳-۱/)

گزینه (۱) به نشانه درست آمده است ولی می دانیم که حکمت و هدفمندی به يك معنا



يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (فرقان/ ۷۰)

پاسخ گزینه (۳) داده شده است اما هیچ مرجحی وجود ندارد که گزینه (۱) درست نباشد. چرا که در هر دو گزینه به غفاریت خداوند اشاره شده است. فقط در گزینه اول دوست داشتن خدا سبب بخشش است و در گزینه سوم توبه و ایمان و عمل صالح (در سؤال، هیچ کدام از آن‌ها را نخواست و فقط به نمایش گذاشتن غفاریت خدا را خواسته است که در آخر هر دو آیه آمده است).

سؤال ۵۶ گروه ریاضی

از دقت در پیام آیه شریفه «الَّذِي يُعْزِضُونَ عَلَيْهِمْ عُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (غافر/ ۴۶)» مفهوم می‌گردد که....

۱. بین عالم برزخ و عالم دنیا، مشابهت زمانی حاکم است.

۲. ظرفیت‌های عالم دنیا و عالم برزخ، ظرفیت‌های طولی است.

۳. آنچه در عالم برزخ و رستاخیز به فعلیت می‌رسد، حکایتگر علل عرضی است.

۴. عالم برزخ، عالم برطرف شدن پرده‌ها و ادامه فعالیت آگاهانه روح است.

گزینه ۱ به عنوان گزینه درست تلقی شده است، در تفاسیر شیعه، از جمله میزان و نمونه عبارات «غدوا و عشیاً» به معنای عذاب متوالی و پی در پی در نظر گرفته شده است نه طلوع و غروب!!

پاسخ این سؤال نوعی تفسیر و تأویل به رأی از سوی طراح سؤال است والا هر کسی اندک اطلاعاتی در معارف الهی داشته باشد می‌داند که زمان بعد چهارم ماده و محدودکننده آن است و نمی‌تواند مشابهت دنیا با برزخ باشد.

بنده طرح چنین سؤالاتی را آغازی می‌دانم بر اینکه برخی سؤالات این‌چنینی در کنکور، از طرف بعضی مؤسسات آموزشی و نیز معلمان کنکور طراحی به‌منظور تمرین دادن به دانش‌آموزان و روان کردن ذهن آنان رایج گردد و در نتیجه تفاسیر ظاهری از آیات گسترش یابد و دانش‌آموزان از عمق مطلب غافل بمانند، که البته مغایر با مکتب تشیع و موافق با مکتب سلفیون و با قشری‌گری است.

سؤال ۶۹ گروه هنر

با توجه به آیه شریفه: «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (يونس/ ۲۳)»، مقصود

هستند و حکیم کسی است که کارهایش هدفمند باشد. یعنی يك انسان بصیر با دیدن نظم هم هدفمندی را مشاهده می‌کند و هم حکمت را، که هر دو بیان‌کننده يك چیز هستند. پس گزینه (۲) نیز همان گزینه (۱) است و پاسخ را بیان می‌کند فقط با يك لفظ دیگر.

توصیه می‌شود که سازمان محترم سنجش با تهیه جواب‌های تشریحی کامل و توضیح علت رد گزینه‌های دیگر در این گونه سؤالات (و البته همه سؤالات)، همه، به خصوص معلمان را روشن کنند تا اگر ما اشتباه می‌کنیم در تدریسمان تجدیدنظر کنیم و اگر مشکل دارند مؤلفان محترم کتاب‌ها را اصلاح کنند و اگر ما مشکل نداریم و کتاب‌های درسی درست‌اند، سازمان سنجش در طراحی سؤالات تجدید نظر کند. چرا که ما بعد از این در مقابل دانش‌آموزان نمی‌توانیم پاسخ‌گوی چنین سؤالات غلطی باشیم.

سؤال ۵۲ گروه هنر:

با توجه به اینکه «هر يك از مخلوقات و مجموعه آن‌ها که نظام واحد جهانی را تشکیل می‌دهند، دارای انسجام کامل و پیوستگی دقیق برای رسیدن به هدف می‌باشند» (این واقعیت، ترسیم‌کننده پیام کدام آیه است؟

۱. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (التغابن/ ۳)

۲. مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَإِذْ جَعَلَ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (الملک/ ۳)

۳. يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (التغابن/ ۱)

۴. مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتُّرُوا مُعْرِضُونَ (الأحقاف/ ۳)

گزینه ۱ به نشانه پاسخ درست آمده است. در حالی که در جدول پیام آیات درس دوم از کتاب سال دوم این پیام برای آیه ۳ سورة ملک آمده است، یعنی دقیقاً گزینه (۲) و به دلیل روشن بودن پاسخ هیچ نیازی به توضیح اضافی نمی‌بینم.

سؤال ۵۹ گروه هنر:

خداوند درهای بازگشت را به روی گنهکاران گشود و یاد خود را در دلشان انداخت تا شاید دوباره به سوبش رو کنند. بدین گونه اسم «.....» خود را به نمایش گذاشت که پیام آیه شریفه..... حاکی از آن است.

۱. غَفَار - قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران/ ۳۱)

۲. رحمان - قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران/ ۳۱)

۳. غَفَار - إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (فرقان/ ۷۰)

۴. رحمان - إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ

از «الناس»..... اند و«بغی» که همان می باشد، زشت است.

۱. عموم مردم - ظلم و ستم - در هر صورت
۲. خصوص مشرکان - ظلم و ستم - در هر صورت
۳. عموم مردم - طلب و درخواست - در صورت ناحق بودن

۴. خصوص مشرکان - طلب و درخواست - در صورت ناحق بودن

آیات ۲۲ و ۲۳ سوره یونس در قسمت اندیشه و تحقیق درس اول سال چهارم بیان می کند که عموم انسان ها (به استثنای پیامبران و امامان و اولیا) خداشناسی فطری شان را فراموش کرده اند و این فطرت در مواقع خطر و مشکلات بیدار می شود. این فقط مشرکان نیستند که این چنین اند. (به تفاسیر المیزان و نمونه مراجعه شود). درست است که آیات قبل از این آیه خطابش به مشرکین است اما اولاً در کتاب درسی منظور عموم انسان هاست، ثانیاً تفسیر نمونه، پس از پایان تفسیر این آیه، به صراحت بیان می کند که منظور عموم انسان هاست. (تفسیر نمونه، ذیل همین آیه). پس گزینه (۱) درست است، حال آن که گزینه (۲) درست گرفته شده است.

در ضمن هدف آموزشی این آیه این نکته است که انسان ها در مواقع خطر به یاد خدا می افتند، که نشان از این دارد که آنان فطرتی خداگرا دارند. اما درباره این آیه در کنکور ۹۳ به جز سؤال ۶۹ ریاضی که به همین موضوع اختصاص داشت به سؤالاتی برمی خوریم که سؤالات صحیح و به دور از خطا هستند اما هیچ ارتباطی به اهداف آموزشی کتاب و این آیه مبارکه ندارند. از جمله:

سؤال ۶۹ تجربی

با توجه به آیه شریفه: «فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُم بِبَغْيٍ فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ...» از دقت در پیام کدام بخش از آن، «مردودیت بهره های دمدستی را هدف قرار دادن»، مفهوم می گردد؟

۱. ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ
۲. فَتُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
۳. فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُم بِبَغْيٍ فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ
۴. إِنَّمَا بُغْيِكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

سؤال ۶۹ زبان انگلیسی

با توجه به آیه شریفه: «فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُم بِبَغْيٍ

فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ...» از دقت در کدام بخش از آن به ترتیب مفهوم «تهدید و وعید در برابر زشتکاری ها» و «برطرف شدن پرده های فرو افتاده از مدرکات» دریافت می شود؟

۱. «إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ»- «فَتُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۲. «إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ»- «يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ»

۳. «إِنَّمَا بُغْيِكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»- «فَتُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۴. «إِنَّمَا بُغْيِكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»- «يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ يَغْيِرُ الْحَقَّ»

سؤال ۶۹ انسانی

با توجه به آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (يونس/۲۲)» از دقت در کدام بخش آن به منت گزاری خداوند بر انسان پی می بریم؟

۱. جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ
۲. لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ
۳. دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
۴. هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

مستروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



معانی و

دلایل عدل الهی

معصومه عامری

دانشجوی دکترین رشته کلام اسلامی

مقدمه

گذشته از آیات قرآن، که بر عدل الهی تأکید و تصریح نموده است، در احادیث نبوی و سیره پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نیز این مسئله مورد توجه شایان قرار گرفته و حتی در این باره میان پیروان برخی از ادیان با پیامبر گرامی اسلام گفت‌وگو شده است. (ربانی، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

بعد از عصر پیامبر اعظم (در عصر خلفا) نیز مسئله عدل الهی مورد بحث و گفت‌وگو بود و امام علی (علیه السلام) به عنوان برترین شخصیت علمی - کلامی، پرسش‌هایی را که در این باره مطرح می‌شد پاسخ می‌دادند. (همان: ۱۹۷)

کلیدواژه‌ها: حسن و قبح عقلی، برهان وجوب بالذات، عدم داعی و وجود صارف

عدل از اصول دین

علت اینکه عدل جزء اصول دین و مذهب و در ردیف توحید و امامت قرار گرفته است و شیعه آن را از صفات دیگر جدا نموده و مستقلاً آن را اصل قرار داده چند مطلب است:

۱. «عدالت» از میان صفات خدا چنان اهمیتی دارد که بسیاری از صفات دیگر به آن بازگشت می‌کند؛ زیرا به معنی وسیع آن، قرار دادن هر چیز در جای خویش است. در این صورت حکیم و رزاق و رحمان و رحیم و مانند آن‌ها همه بر آن منطبق می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۹۷)

۲. این مسئله در حل بسیاری از مباحث اعتقادی از جمله معاد، رسالت پیامبران و

مسئولیت امامان بسیار اهمیت دارد؛ زیرا عدل و حکمت الهی پایه بسیاری از عقاید «عدلیه» را تشکیل می‌دهد. (سبحانی: ۱۵۵)
علامه حلی درباره اهمیت این مسئله گفته است:

«اصل عدالت، اصل مهمی است که قواعد و احکام اسلامی برآن استوار است.» (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۵)

۳. روزی که علم کلام تدوین گردید؛ مسئله صلاحیت عقل برای تشخیص حسن و قبح و زشتی افعال، دانشمندان علم کلام را به دو دسته تقسیم کرد:

گروهی گفتند که عقل نمی‌تواند خوبی‌ها و بدی‌ها را از هم تشخیص دهد و برای تشخیص آن باید از شرع الهام بگیرد. در برابر این دسته، دانشمندان شیعه و گروهی از دانشمندان تسنن (معتزله) صلاحیت عقل را برای تشخیص خوبی و بدی تأیید کرده و آن را یگانه داور این دادگاه دانسته‌اند. از این جهت این گروه «عدل» را شعار خود قرار داده و از این جهت حساب خود را از آن گروه جدا ساخته و به نام «عدلیه» نامیده شده‌اند و «صفت» عدل خدا را در ردیف سایر اصول دین قرار داده‌اند تا امتیازی باشد بین آنان و گروهی از اهل تسنن، که «اشاعره» نامیده می‌شوند. (سبحانی: ۱۵۶-۱۵۵)

و دیوانی، ۱۳۸۱: ۸۵)

د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود را دارد.

حکما معتقدند که هیچ موجودی «بر خدا» حقی پیدا نمی‌کند تا به «انجام وظیفه» و «ادای دین» بپردازد و به دقت تمام وظائف خود را در برابر دیگران انجام دهد، بلکه عدل خداوند عین فضل و عین جود اوست؛ یعنی عدل خداوند عبارت است از اینکه خداوند فضلش را از هیچ موجودی در هر حدی که امکان تفضل برای آن موجود باشد؛ دریغ نمی‌کند و این است معنی سخن حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۴ نهج البلاغه که می‌فرماید:

«حق یک طرفی نیست؛ هر کسی که بر عهده دیگری حقی پیدا می‌کند دیگری هم بر عهده او حقی پیدا می‌کند. تنها ذات احدیت است که بر موجودات، حق پیدا می‌کند و موجودات در برابر او وظیفه و مسئولیت پیدا می‌کنند؛ اما هیچ موجودی بر او حق پیدا نمی‌کند.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۸)

دلایل عدل الهی ۱. ادله عقلی

الف) حسن و قبح عقلی: مهم‌ترین پایه اعتقاد به اصل عدل مسئله حسن و قبح عقلی است (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴)، که در کلام عدلیه جایگاه برجسته‌ای دارد. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

مفاد قاعده حسن و قبح دو چیز است: اول. افعالی که از فاعل‌های آگاه و مختار صادر می‌شوند؛ در نفس الامر از دو دسته بیرون نیستند؛ یا صفت حسن دارند یا صفت قبح.

دوم. عقل انسانی به‌طور مستقل می‌تواند حسن و قبح برخی از افعال را تشخیص دهد. (همان) بنابر این اصل، عدل و ظلم به ترتیب دارای حسن و قبح ذاتی‌اند (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴) و عقل انسان حسن ذاتی کارهای اخلاقی و قبح ذاتی کارهای ضد اخلاقی را درک می‌کند؛ (مطهری، ۱۳۸۷: ۷۰) یعنی عقل عمومی انسان‌ها در می‌یابد که عدالت ورزی در هر شرایطی و از سوی هر فاعلی شایسته است و ستمگری و ظلم مطلقاً قبیح است و از آنجا که خداوند، حکیم و از انجام فعل قبیح منزّه است عقل در می‌یابد که خدا از انجام ظلم، اجتناب

اصل عدل اگرچه از آن نظر که از مسلمات قرآن و ضروری دین محسوب می‌شود جزء اصول اعتقادی است؛ ولی از آن جهت که در مکتب معتزله و مذهب شیعه جزء اصول پنجگانه آنان قرار گرفته است؛ شاخص مکتب آنان به‌شمار می‌رود. (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۵)

معانی عدل

در مجموع، چهار معنی و چهار مورد استعمال برای این کلمه بیان شده است:

الف) موزون بودن

در قرآن کریم آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ^۱». مقصود این است که در ساختمان جهان «تعادل» رعایت شده و در هر چیز از هر ماده‌ای به قدر لازم استفاده گردیده و فاصله‌ها اندازه‌گیری شده است. در حدیث نبوی آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»، یعنی آسمان و زمین به موجب عدل بر پاست (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲). نقطه مقابل عدل به این معنی، بی‌تناسبی است، نه ظلم و از این رو عدل به این معنی از موضوع بحث ما خارج است. (ستاد عقیدتی اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۲۰)

ب) تساوی و نفی هر گونه تبعیض

اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچ گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود؛ این عین ظلم است و اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است و «عدل» این چنین مساواتی را ایجاب می‌کند و این مساوات از لوازم عدل است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۶)

ج) رعایت حقوق افراد دیگر (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۲) و دادن حق به حقدار

ظلم عبارت است از رعایت نکردن حقوق افراد^{۱۵} و کلام امام علی علیه السلام آنجا که فرمود: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نشاند» (دشتی، ۱۳۸۷: ۵۲۶ ح ۴۳۷) بیانگر این مطلب است. عدالت الهی به این معناست که خداوند با هر یک از آفریدگان خویش، آن‌چنان که سزاوار است، رفتار کند و او را در موضعی که سزای اوست بنشاند و چیزی را که شایسته اوست؛ به او عطا کند. (سعیدی‌مهر

عقل انسانی
به‌طور مستقل
می‌تواند حسن
و قبح برخی از
افعال را تشخیص
دهد. بنابر این
اصل، عدل و
ظلم به ترتیب
دارای حسن و
قبح ذاتی‌اند

می‌کند و تمام افعال او عادلانه است.^{۲۴}

به دلیل همین ارتباط است که مخالفان حسن و قبح عقلی (اشاعره)، که راه شناخت خوبی و بدی را حتی در شکل عدالت و ظلم و مانند آن‌ها، فقط شرع و مذهب دانسته‌اند^{۲۵}، در یافتن مبنای عقلی استوار برای اصل عدالت ناکام مانده‌اند و صدور کارهایی را که عقل ما آن را ناعادلانه می‌داند؛ از سوی خداوند ممکن می‌دانند. (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۱۴)

در مسئله حسن عدالت و قبح ظلم اگر کسی گفت به چه دلیل ظلم، قبیح است و عدل را انسان درک می‌کند که این کار، کار مطلوب و خوبی است؛ کار قشنگی است؛ عقل ما خوبی آن را درک می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰۶)

نتیجه‌گیری

عدالت الهی به این معنا است که خداوند با هر یک از آفریدگان خویش، آن چنان که سزاوار آن است رفتار کند و او را در موضعی که سزای اوست بنشاند و چیزی را که شایسته اوست به او عطا کند. سخن امام علی - علیه السلام - که در تعریف عدل فرموده است: «العدل یضع الامور مواضعها» دقیق‌ترین تعبیر در این باره است و همچنین به معنای رعایت استحقاق‌هاست در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود دارد.

منابع

۱. قرآن کریم، عثمان طه.
۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸ ش.
۳. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی (۱) ترجمه محاضرات فی الالهیات، قم، نصایح، بی‌جا، ۱۳۸۱ ش.
۴. سبحانی، جعفر، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه سید الشهداء، بی‌جا، بی‌تا.
۵. ستاد عقیدتی اسلامی، مبانی عقیدتی اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۶. سعیدی‌مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، بی‌جا، سپهر، بی‌جا، ۱۳۸۱ ش.
۷. فیض کاشانی، تفسیر صافی، کتاب فروشی اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۲ ش.
۸. محمدی، علی، شرح کشف المراد، دار الفکر، بی‌جا، قم، بی‌تا.
۹. مطهری مرتضی، آزادی معنوی، صدرا، چاپ چهل و یکم، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ف صدرا، چاپ بیست و هفتم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ ۵۹، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۸۲ ش.

ب) برهان وجوب بالذات

برخی از متکلمان، صفات الهی را بر اساس وجوب بالذات تبیین کرده‌اند. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

تقریر این برهان به این گونه است که حقیقتی که نامش را واجب الوجود لذاته می‌گذاریم؛ باید دارای جمیع کمالات هستی به نحو اتم و اکمل باشد و به دیگران هستی و کمال ببخشد. پس خود او باید این کمالات را در حد اعلی دارا باشد و گرنه به قول حکما: «فاقد شیء، معطی شیء نخواهد بود». به قول شاعر:

ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش
خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب‌دهی (محمدی: ۴۱)

عدل یکی از صفات کمال و ظلم یکی از نقائص به‌شمار می‌رود و واضح است که خدای متعال چون سرچشمه همه کمالات است از این نقص (ظلم) منزّه است. (سبحانی: ۱۵) در نتیجه خداوند عادل است؛ زیرا عدل یکی از کمالات وجودی اوست؛ این برهان، همه مصادیق و مظاهر عدل الهی را اثبات می‌کند. (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

ج) عدم داعی و وجود صارف

صدور فعل از فاعل مختار، متوقف بر وجود انگیزه (داعی) و عدم صارف است. بنابراین در خداوند داعی برای انجام فعل قبیح وجود ندارد؛ زیرا هم قبح آن را می‌داند و هم بی‌نیاز از آن است. به عبارت دیگر، بی‌نیازی و علم خداوند، صارف و مانع از محقق شدن داعی برای انجام فعل قبیح است و تحقق فعل از فاعل مختار، بدون داعی محال است. پس صدور قبیح از خداوند محال است. (همان: ۲۱۵)

سخن امام علی-
علیه السلام- که
در تعریف عدل
فرموده است:
«العدل یضع
الامور مواضعها»
دقیق‌ترین تعبیر
در این باره است



برای ویژه‌نامه صدمین شماره مجله برنامه‌ای تدارک دیده‌ایم. به مشارکت دوستانی نیازمندیم که تمامی یا بیشترین شماره‌های مجله را پایگانی کرده‌اند- در اختیار دارند- لطفاً تعداد مجلاتی را که در اختیار دارید از طریق شماره ۳۰۰۸۹۹۵۱۲ پیامک کنید.

ویژہ نامہ آموزش زبان عربی



ویژگی‌های زبان عربی

عادل اشک بوس

استعاره، کنایه، جناس، ایهام و سایر آرایه‌های ادبی در زبان عربی قوی‌تر از سایر زبان‌هاست.

إِذَا مَلَكَ لَمْ يَكُنْ ذَاهِبَةً
فَدَعُهُ فَدُوْلُهُ ذَاهِبَةً

اگر پادشاهی بخشنده (ذا + هبة) نباشد. او را به حال خود واگذار که دولت او رونده «ذاهبته» است.

كُلُّ فِي فَلَكٍ ه

آیه فوق اگر از حرف آخر به اول خوانده شود، تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.

طَرَقْتُ الْبَابَ حَتَّى كَلَّمْتَنِي
فَلَمَّا كَلَّمْتَنِي كَلَّمْتَنِي

آن قدر در زدم تا کتفم درد گرفت، پس وقتی کتفم درد گرفت با من سخن گفت.

فَقَالَتْ أَيَا أَسْمَاعِيلُ اصْبِرْ
فَقُلْتُ أَيَا أَسْمَاعِيلُ صَبْرِي

گفت ای «اسماعیل» صبر کن، گفتم ای «اسماء» صبرم تمام شد.

«قنا» سه حرف است و ترجمه آن می‌شود «ما را نگه دار» که ده حرف است.

إِلَى حَتْفِي سَعَى قَدَمِي
أَرَى قَدَمِي أَرَأَى دَمِي

پاهایم مرا به سوی مرگ برد، پاهایم را می‌بینم که سبب ریختن خون من شد.

غَرَّكَ عَرَّكَ فَصَارَ قُصَارُ ذَلِكَ فَاحْشَ فَاحِشٍ
فَعَلَّكَ فَعَلَّكَ بِهَذَا تُهْدَا. ٦

(منسوب به حضرت علی، خطاب به معاویه)

عزت و مقام، تو را مغرور کرد و نتیجه‌اش موجب خواری تو شد. پس، از کارهای زشتت بترس؛ شاید به این وسیله هدایت شوی.

اشاره

در ادامه مباحث زبان شناسی در شماره گذشته نقش دولت‌های عرب در گسترش زبان عربی بررسی شد. زبان عربی ویژگی‌هایی دارد. که عبارت‌اند از: ۱. مترادفات، ۲. اعراب، ۳. ثروت واژگان، ۴. اعجاز و ایجاز، ۵. معانی بسیار برای یک واژه، ۶. داشتن امثال و حکم و ضرب‌المثل‌های بسیار، ۷. اضداد - در شماره پیش سه ویژگی اول بررسی شد. اکنون به بررسی دیگر ویژگی‌های - آن می‌پردازیم.

۴. اعجاز و ایجاز

واژه‌های عربی کوچک و پرمعنا هستند و چه بسا يك كلمه عربی که برگردان آن به زبان‌های دیگر نیازمند يك جمله باشد. استعمال مجاز،

داشت.

در مورد اضداد عده‌ای از علما تألیفاتی داشته‌اند؛ از جمله «أبوبکر الأنباري»، نحوی معروف قرن چهارم هجری، که چهارصد مورد را در کتابی به نام «أضداد» گرد آورده است. یکی از علل وجود اضداد، تَقَالُ (فال نیک زدن) است. مثل اینکه به «أعمی: نابینا» گفته شود «بَصیر: بینا» و به «مَلدوغ: مارگزیده» گفته شود «سَلیم: تندرست» و یا به «عَطشان: تشنه» گفته شود «رَیان: سیراب»، یعنی اینکه سیراب خواهد شد و این یک نکته ظریف بلاغی است.

گاهی واژه‌ای در گویشی معنایی داشته است و در گویش دیگر معنای دیگر. مثال: «السُدفة» در گویش تمیم به معنی تاریکی و در گویش قیس به معنی روشنایی است. دلیل این تضاد این است که «سُدفة» یعنی «پوشاندن». هرگاه روز شود، روشنایی تاریکی را می‌پوشاند و هرگاه شب شود تاریکی، روشنایی را می‌پوشاند. پس هر قبیله در وجه تسمیه خود دلیل دارد. مثالی دیگر:

«صارخ» به معنی یاریگر و یاری خواه نیز چنین حالتی دارد؛ زیرا هر دو فریاد می‌زنند. یکی کمک می‌خواهد و داد می‌زند، دیگری نیز با فریاد به کمک او می‌رود.

■ پی‌نوشت‌ها

۱. زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربية، المجلد الأول، ص ۴۷ و طبیبیان، سیدحمید، فرهنگ فرزانه فارسی - عربی
۲. الصالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، ص ۲۹۴
۳. فروخ، عمر، تاریخ الأدب العربی، المجلد الأول، ص ۳۵
۴. در زبان عامیانه «شاف، یشوف، شوفا» به جای «شاهد، یشاهد، مشاهد» به کار می‌رود.
۵. قسمتی از آیه ۳۳ سوره انبیاء
۶. «یهذا تَهْدَأُ» و «یهذی تَهْدی» نیز آمده است.

۵. معانی بسیار برای یک واژه

پاره‌ای از واژه‌های عربی دارای مدلولات بسیارند؛ مثلاً «العجوز»، «العین» و «الخال» معانی بسیار دارند.

۶. داشتن أمثال، حکم و ضرب‌المثل‌های بسیار

به گونه‌ای که جمله کوتاهی، معانی و مقاصد بسیاری را افاده کند.
- الجار قَبْلَ الدَّارِ. اَوَّلُ هِمْسَايَه، سپس خانه.
- العَاقِلُ لَا يَلْدَغُ مِنْ جَحْرِ مَرَّتَيْنِ. عاقل از یک سوراخ دوبار نیش زده نمی‌شود.
- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَذَلَّ. بهترین سخن آن است که کم باشد و بر مقصود دلالت کند.
- الْإِنَاءُ يَتَرَشَّخُ بِمَا فِيهِ. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

۷. اضداد

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عربی داشتن اضداد است، یعنی واژه‌هایی که دو معنی ضد هم دارند و در زبان عربی صدها واژه اضداد وجود دارد. مثال: «قَعْد» به معنی «جَلَس و قام»: نشست و ایستاد. «نَضَج» به معنی «عَطِش و رَوَى»: تشنه شد و سیراب شد.
«ذَاب» به معنی «سَالَ و جَمَدَ»: ذوب شد و منجمد شد.
«أَفِد» به معنی «أَسْرَعَ و أَبْطَأَ»: شتافت و کند رفت.
«أَفْوَى» به معنی «افْتَقَرَ و اسْتَعْنَى»: نیازمند شد و بی‌نیاز شد.

«جَد» به معنی «البئر الغزيرة الماء و البئر القليلة الماء»: چاه پرآب و چاه کم‌آب.
«لَطَعَ اسْمُهُ» به معنی «مَحَاهُ مِنَ الدِّیَوَانِ وَ أَثْبَتَهُ فِيهِ»: اسمش را از دیوان پاک کرد و آن را نگاه



بررسی مضامین

مشترک عربی و فارسی

متأثر از نهج البلاغه

رمضانعلی دهبندی

کارشناس ارشد نهج البلاغه و معارف | مدرس دانشگاه فرهنگیان و دبیر دبیرستان های نکا

امام علی علیه السلام در این خطبه، حوادث زندگی خود را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و جریان خلافت پیش از خود را با حرارت و شور بیان می فرمود، که در Z میان خطبه، مردی از اهالی اطراف کوفه از میان مردم برخاست، نامه ای به حضرت داد و خطبه را قطع کرد. پس از خواندن نامه، ابن عباس به حضرت گفت: «ای کاش خطبه خود را از همان جا ادامه می دادی.» حضرت در پاسخ او فرمود: «شقیقة هدرت ثم قرت» شعله غم بود که سرکشید و تفت بازگشت و در جای آرامید.

غروی می گوید: «زمخشری آن را در میان امثال عرب ذکر نکرده است، به دلیل گریز از استناد آن به امیرالمؤمنین علیه السلام ولی نیشابوری آن را در مجمع الامثال ذکر کرده است». (غروی، ۱۴۰۷ ق، ۲۱۲)

ابن میثم می گوید: «این مثل، درباره چیزی گفته می شود که به یکباره و به طور ناگهانی، از روی هیجان اتفاق افتد و بار دوم آن ممکن نباشد.» (شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ۱۳۷۵: ۵۶)

حضرت در ابیاتی که منسوب به ایشان است، آن گاه که آماج مشکلات قرار می گیرند، بیان خویش را چنین توصیف فرموده اند:

لِسَانٌ كَشِقْشِقَةٍ الْأُرْيَحِي
أَوْ كَالْحُسَامِ الْيَمَانِ الذَّكْرِ

(دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۱۲۴)
زبان یا چون شقیقه شتر اریحی، آشنک است؛ یا همچون شمشیر یمانی برنده است.

در مرزبان نامه آمده است:

فكانت لوعة ثم استقرت

كذلك لكل سائلة قرار

(رواینی، ۱۳۷۵: ۳۸۷)

سوزشی بود که آرام گرفت. آری! چنین است که

چکیده

در این پژوهش نشان داده شده است که ادبای عرب و فارس، مفاهیم و مضامین نهج البلاغه را، که در نظر آن ها بلیغ و حکیمانه است، با تصاویری خیالی که خود خلق کرده اند به صورت شعر و نثر عرضه کرده اند. همچنین مشاهده شده است که وجه غالب در مفاهیم و مضامین نهج البلاغه و آثار ادبای عرب و فارس پند و موعظه، حکمت و توصیه های مذهبی، اخلاقی و اجتماعی است. و این تأثیر هم به صورت لفظی و هم به صورت ضمنی دیده می شود.

کلیدواژه ها: نهج البلاغه، فصاحت و بلاغت، ادب فارسی و عربی، مضامین مشترک

۱. جایگاه امثال و حکم در نهج البلاغه و نفوذ آن در ادب عربی و فارسی

در این بخش، مثل هایی از امام و تطبیق این مثل ها، با آنچه که عیناً یا با اندکی تفاوت، در کتاب های امثال و حکم فارسی و عربی آمده اند معرفی می شود. سپس همان مضامین، در شعر و ادب عرب و فارسی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۱. «شَقِشِقَةُ هَدْرَتٍ ثُمَّ قَرَّتْ» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

شقیقه ای بود که با سروصدا بیرون ریخت، سپس آرام گرفت.

هر جاری شدنی را، قرار و آرامی است.

سعدی در گلستان می گوید:

نه عجب گر فرورود نفسش

عندلیبی، غراب هم قفسش

(سعدی، گلستان، باب هشتم)

و در تکمله امثال و حکم آمده است:

من از مفصل این باب، مجملی گفتم

تو خود ز مجمل من، رو مفصلی برخوان

(گلچین معافی، ۱۳۷۸: ۶۸)

۱-۲. «بَعْدُ النَّبَا وَالَّتِي» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

پس از دیدن گرفتاری های کوچک و بزرگ، به این حقیقت رسیدم.

نقل کرده اند: مردی با زنی کوتاه قد ازدواج کرد

و از او ناراحتی زیادی دید و طلاقش داد. بار دوم

با زنی بلندقد ازدواج کرد، از او هم ناراحتی دید و

او را طلاق داد. بار سوم، که او را تشویق به ازدواج

کردند، گفت: «بَعْدُ النَّبَا وَالَّتِي لَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا»: بعد

از آن زن کوتاه و این زن بلندقد، دیگر همسری

انتخاب نخواهم کرد. (غروی، الامثال و الحكم،

۱۴۰۷ ق، ۸۷) (علی زاده، ۱۳۷۹: ۲۴۴)

حضرت می فرمایند: «اگر بگویم و حرف زنم،

می گویند به حکومت و فرمانروایی حریص است و

اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ می ترسد. به خدا

سوگند پسر ابوطالب به مرگ مانوس تر است از طفل

به پستان مادرش.» (نهج البلاغه، خطبه ۵)

مولوی می گوید:

چون که زاغان خیمه بر بهمن زدند

بلبلان، پنهان شدند و تن زدند

زانکه بی گلزار، بلبل خامش است

غیبت خورشید، بیداری گش است

(مثنوی، ۱۳۶۰: ۱۰)

۱-۳. آخر الدواء الکی (نهج البلاغه، خ ۱۶۷)

آخرین درمان، داغ نهادن است.

مراد آن است که وسایل سخت و صعب را آن گاه

به کار برند، که چاره ای سهل را اثر نباشد.

این مثل را درباره کاری استعمال می کنند که با

شدت و خشونت اصلاح می شود، نه با نرمی؛ زیرا

در معالجات قدیم هرگاه درمان سود نمی بخشید، با

آتش و داغ نهادن معالجه می کردند و امروزه با برق

معالجه می کنند.

امام علی (ع) در جواب کسانی که می خواستند

قاتلان عثمان را مجازات کنند، می فرماید: «این

کار ممکن نیست باید صبر نمود، تا کارها برقرار

و حکومت مستقر شود. کار را، با گذشت و مدارا

نگه می دارم، مادامی که مدارا ممکن است؛ و اگر

چاره ای پیدا نشود، آخرین درمان، داغ نهادن

است.» (نهج البلاغه، خ ۱۶۷)

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار می فرماید: در

بیشتر نسخه ها «أَخِرُ الدَّاءِ الْكَيِّ» نقل شده؛ به این

معنا که پایان دردهای سخت، داغ کردن و سوزاندن

است؛ ولی این معنا بسیار بعید به نظر می رسد.

(مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۶۲: ۵۰۳)

غروی در این باره می گوید: «أَخِرُ الدَّاءِ الْكَيِّ»

مردود، و از غلط های عامه است؛ زیرا داغ نهادن،

درد نیست تا برای آن آخری باشد. اولین کسی که

این مثل را گفت، «لقمان بن عاد» بود. (غروی،

الامثال و الحكم، ۱۴۰۱ ق: ۱۶)

سنایی غزنوی در «حديقة الحقيقة» از این

ضرب المثل، چنین بهره گرفته است:

هرکجا، داغ بایدت فرمود

چو تو مرهم نهی، ندارد سود

(سنایی، حديقة الحقيقة، ۱۳۷۷: ۴۵۳)

و حافظ چنین گوید:

به بانگ مطرب و ساقی، اگر نوشی می

علاج کی کنمت «أَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ»

(دیوان حافظ، ۱۳۶۸، غزل ۴۳۰)

۱-۴. «وَرُبَّمَا اسْتَخْلَى النَّاسُ الشَّاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ»

(نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

چه بسا مردم، ستایش پس از بلا و مصیبت را

شیرین می دانند.

یعنی آن گاه که آدمی از امتحان سربلند بیرون

آمد، ستایش ها در مورد او تحقق می یابند. همین

مضمون در کتاب های مثل با عبارت «بَعْدَ الْبَلَاءِ

يَكُونُ الشَّاءُ» (علی زاده، ۱۳۷۹: ۲۶۴) آمده است.

یعنی پس از آزمایش، ستایش پسندیده است.

و در امثال و حکم آمده است:

«وَرُبَّ مُسْتَحْسِنٍ مَا لَيْسَ بِالْخُسْنِ» (رازی،

۱۳۶۸: ۲۸۷)

چه بسیار کس تحسین کند، چیزی را که خُسنی

ندارد.

و نیز آمده است:

لَا تَحْمَدَنَّ امْرَأَةً حَتَّى تُجَرِّبَهُ

وَلَا تَذُمَّهُ مِنْ غَيْرِ تَجَرُّبٍ

(رازی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

انسانی را ستایش مکن، تا او را بیازمایی و او را

پیش از آزمودن، سرزنش نکن.

در مرزبان نامه آمده است:

وَرُبَّ أَخٍ نَادَيْتُهُ لِمُلْمَةٍ

فَالْقَيْتُهُ مِنْهَا أَجَلًا وَعَظَمًا

(رواینی، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

چه بسا برادری را در رویداد سختی، برای یاری فرا

خواندم و او را بزرگ تر و سخت تر از آن حادثه یافتم.

تحلیل اشعار نهج البلاغه

قسمت اول محمد واعظی

دبیر دبیرستان‌های شهرستان خرم‌دره

پوشاک ضخیم حیوانات.

(ب) ترجمه شعر: چقدر فرق است میان این روز من در سوار بر پشت شتر و روز حیان برادر جابر (که از سختی و مشقت سفر، راحت و آسوده است و غرق در خوشی است). این بیت از شاعر برجسته عرب اعشی ملقب به ابوبصیر میمون بن قیس است که امام علی (ع) آن را در میان خطبه معروف خود «شقشقیه» ذکر کرده است.

(ج) ترکیب شعر: «شتان»: اسم فعل و مضاف. «ما»: زائد، محلی از اعراب ندارد. «یومی»: فاعل شتان و مرفوع تقدیراً و مضاف. «علی کور»: جار و مجرور متعلق به شتان. «حیان»: مضاف الیه، مجرور به فتحه. «أخی»: بدل و مجرور. «جابر»: عطف بیان و مجرور.

۲. لَعَمْرُؤُ أَبِیكَ الْخَیْرُ یَا عَمْرُو إِنَّنِی / عَلَی وَصْرٍ مِنْ ذَا الْإِنِّاءِ قَلِیلِ

۳. هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ / فَوَارِسٌ مِثْلُ أَرْمِیَةِ الْحَمِیمِ (۲)
الف) معانی واژه‌ها: «الوضر» باقی‌مانده چربی در ته کاسه، «الإناء» ظرف، تنگ، «الفوارس» جمع الفارس سوارکار، جنگجو، «الارمیه» جمع الرمی لکه‌های کوچک ابر، «الحمیم» گرمای شدید تابستان، آب داغ و جوشان، دوست باوفا.

(ب) ترجمه شعر: ای عمرو به جان پدر خوبت سوگند، در این ظرف (حکومت) جز اندک چربی چیزی برای من باقی نمانده است. در آنجا اگر آنان (سواران قبیله بنی‌فارس) را دعوت می‌کردی سوارکارانی از آنان با سرعتی همچون ابرهای

مقدمه

زبان شعر یکی از اثرگذارترین و رایج‌ترین راه‌های آموزش و یادگیری است. اگر در این راه از شیوه‌ها و روش‌های درست استفاده شود در انسان تحرک ایجاد می‌کند و باعث تثبیت موضوعات و مفاهیم، صفای خاطر و شکوفایی استعدادها و باروری آن‌ها و اعتلای نظر و عمق دید می‌گردد.

در این نوشتار کوشیده‌ایم با بررسی نهج البلاغه مجموع شانزده بیت شعری را که آن امام همام در مناسبت‌های مختلف، آن‌ها را در میان فرموده‌های خود انشا یا انشاد کرده و به آن‌ها تمثیل جسته و درد دل‌های خود را با زبان شعر بر زبان جاری ساخته است، بررسی و تحلیل نماییم.

کلیدواژه‌ها: شعر، حضرت علی (ع)، نهج البلاغه

بررسی و بازخوانی اشعار نهج البلاغه و توجه به آن‌ها بعضی از موضوعات و مسائل مهم تاریخی صدر اسلام را، که مرور زمان و گذشت روزگار بر روی آن‌ها پرده فراموشی کشیده است، در یادها مجسم و از نو متجلی می‌سازد و خاطرات خوش و ناخوش را منعکس می‌نماید. همچنین مصائب و سختی‌هایی را که خانه‌زاد خدا حضرت علی (ع) در راه اسلام و ادامه تبلیغ رسالت پیامبر (ص) متحمل شده است نمایان و آشکار می‌کند.

۱. شَتَّانَ مَا یَوْمِی عَلَی کُورِهَا / وَ یَوْمٌ حِیَّانَ أَخِی جابر (خطبه ۳)

الف) معانی واژه‌ها: «شَتَّانَ»: اسم فعل به معنی دور است، جداست، «الکُور»: پلان،

تابستان، شتابان و با سرعت به سوی تومی آمدند. این دو بیت به ابوجندب هذلی (از قبیله بنی فراس) منسوب است. امام علیه السلام با تمثیل به این ابیات از یاران پیمان شکن و سست عنصر خود در جنگ با یاران معاویه شکوه نموده است.

ج ترکیب شعر: «لَعْمُ» لام برای قسم عمر مبتدا و خبر آن محذوف «الخير»، صفت برای ابیک و مجرور «عمرو» منادای علم مبنی بر ضم، «إِنْنِی» از حروف مشبّهة بالفعل نون برای وقایه «ی» اسم این منصوب محلاً «علی وضر» جار و مجرور متعلق به محذوف و خبر آن محلاً مرفوع «من ذا» جار و مجرور، متعلق به محذوف صفت برای وضر. «الاناء» عطف بیان «قلیل»، صفت برای وضر و مجرور جمله «اننی علی وضر...»، جواب قسم محلی از اعراب ندارد. «هنالك» ظرف محلاً منصوب «دعوت» فعل ماضی و فاعل «أنا» فعل ماضی «منهم» جار و مجرور متعلق به اتاک «فوارس» فاعل اتاک و مرفوع «مثل» صفت برای فوارس و مرفوع «أرمیه» مضاف الیه و مجرور «الحمیم» مضاف الیه و مجرور.

۴. أَدَمْتُ لَعْمَرِي شُرْبَكَ الْمَحْضِ صَاحِبًا / وَ أَكَلْتُ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةِ الْجُزْأ

۵. وَ نَحْنُ وَهْبَنَاكَ الْعَلَاءَ وَ لَمْ تَكُنْ عَلِيًّا وَ حُطْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَ السُّمْرَا (۳)
الف معانی واژه‌ها: «أدمت» نوشیدی، «محض» خالص، بی آرایش، «المقشرة» خرما بی هسته، «الجرد» سوارانی که پیاده در میان آنان نباشد، «حطنا» حفظ کردیم. «السمر» نخواستن و بیدار ماندن و به قصه گویی مشغول شدن.

ب ترجمه شعر: به جان خودم سوگند، هر بامداد از شیر صاف و ناب نوشیدی و سرشیر و خرما بی هسته خوردی. ما این مقام عالی را به تو دادیم؛ در حالی که دارای مقام نبودی و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگهبانی دادیم و تو را حفظ کردیم. این ابیات را حضرت علی علیه السلام در سال ۳۶

هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره جهت جنگ با ناکثین (پیمان شکنان) در سرزمین ذی قار (محلی در نزدیکی شهر بصره که حضرت کفش پاره اش را آنجا پینه می زد) در ضمن خطبه ای که از عهد شکنی و بی وفایی قریش بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکوه می کردند، انشاد فرمودند.

ج ترکیب شعر: «أدمت» فعل و فاعل «أل» برای قسم «عمر»، مبتدا تقدیراً مرفوع، «شرب» مفعول به و منصوب، «المحض» صفت و منصوب، «صاحباً» مفعول فیه و منصوب، «بالزبد» جار و مجرور در معنی مفعول، «المقشرة» مفعول به و منصوب، «الجرد» صفت المقشرة «و» واو ابتدا «نحن» مبتدا مرفوع محلاً، «وهبنا» فعل و فاعل، «العلاء» مفعول به دوم و منصوب، «و» واو حالیه، «لم تکن» فعل مضارع مجزوم، «علیاً» خبر فعل ناقص و منصوب، «حطنا» فعل و فاعل، «حول» ظرف و منصوب، «الجرد» منصوب به نزع خافض، جمله «شربک المحض...» جواب قسم محلی از اعراب ندارد.

۶. وَعِیْرَهَا الْوَاشُونَ أَنِی أَحْبَبْتُهَا وَ تَلَکْ شِکَاةَ ظَاهِر عَنکَ عَارَهَا (۶)

الف معانی واژه‌ها: «عیر» سرزنش کرد، «الواشون» جمع الواشی سخن چینان، «شکاة» دردمندی، شکایت، سرزنش، «عار» عیب و ننگ

ب ترجمه شعر: و سخن چینان و عیب جویان او را به خاطر عشق و علاقه من به او سرزنش کردند و آن شکوه هایی است (ای ام عمرو! اگر در این عیب و ننگی هم باشد) ننگ آن از تو دور است و دامن تو را نمی گیرد. این بیت از ابو ذؤب هذلی است. وی در این بیت معشوقه خود، ام عمرو را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: اگر تشمت این عاشق بیچاره از بام افتاده و در راه عشق به تو رسوای خاص و عام گشته، بر تو عیبی نیست.

ج ترکیب شعر: «و» واو ابتدا، «عیر» فعل ماضی، «الواشون» فاعل و مرفوع، «أنی» از حروف مشبّهة بالفعل، «ی» اسم آن منصوب محلاً و مرفوع، «عار» مبتدای مؤخر و مرفوع.

موارد جواز

ذکر مبتدا به صورت نکره

(مسوغات ابتدا به نکره)

فرح قلی زاده دبیر منطقه ۱۳ تهران - - - - -

ذکر مبتدا به صورت «نکره» در حقیقت جنبه استثنایی دارد و در کتب نحوی از موارد متعددی تحت «عنوان جواز ذکر مبتدا به صورت نکره» یاد شده است که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. هرگاه خبر جار و مجرور باشد «فی الدار رجل» مردی در خانه است / «یا فوق الشجرة عصفور» گنجشکی روی درخت است. گاه مبتدا نکره ذکر می شود که به صورت وجوبی مؤخر و جار و مجرور یا ظرف مقدم می شود.
۲. هرگاه جمله اسمیه مسبوق به یکی از ادوات نفی مانند «ما» و «لا» باشد، مانند «ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون» بیمناک نباشند و هرگز در دنیا و عقبی اندوهناک نخواهند بود.
۳. ادوات استفهام و نفی بر اسم نکره مقدم شود: هل فتی فیکم؟ آیا جوانی در بین شما هست؟ ما حل لنا. دوستی برای ما نیست.
۴. هرگاه مبتدا کلمه ای دال بر عموم باشد، ابتدا به نکره جایز است، مانند کل له قاتنون: همه فرمانبردار اویند.
۵. هرگاه اسمی به اسم نکره دیگر اضافه شده باشد، ابتدا به نکره جایز است، مانند کل حزب بما لَدِیْهِمْ فَرْحون: هر گروهی به عقاید خود دلشاد است.
۶. هرگاه مبتدای نکره موصوف واقع شده باشد، مانند رجل کریم فی البیت: مردی بخشنده در خانه است.
۷. هرگاه مبتدا به صورت مصغر به کار رفته باشد: رَجُلٌ فِی الْبَیْتِ: مرد کوچکی در خانه است.
۸. مبتدا کلمه ای دال بر دعا یا نفرین باشد: نَصْرٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ: پیروزی و فتح برای مؤمنین است، وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ: وای به حال کم فروشان.
۹. هرگاه مبتدا پس از لولا قرار گرفته باشد خبر وجوباً حذف می شود: وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقَضَیْ بَیْنَهُمْ فِیْمَا فِیْهِ یَخْتَلِفُونَ: و اگر کلمه ای که در ازل از حق سبقت یافته «که برای آزمایش مهلت یابند» نبود، البته اختلافشان خاتمه می یافت و حکم به هلاکت کافران داده می شد.
۱۰. مبتدا پس از «اذا» ی فجائیه به کار رفته باشد، در این صورت نیز می تواند نکره باشد:

خَرَجْتُ إِذَا اسْدَ رَیْضٌ: خارج شدم ناگهان شیری خوابیده بود.

۱۱. هرگاه نکره در سرآغاز جمله حالیه قرار گیرد: سَرِینَا وَنَجْمٌ قَدْ أَضَاءَ: سیر می کردیم در حالی که ستاره ای درخشید.
۱۲. مقصود از نکره تنويع دلالت بر تقسیم باشد: فِیَوْمٍ عَلَیْنَا وَیَوْمٌ لَّنَا: پس

روزی به ضرر ما و روزی دیگر به نفع ماست.
 ۱۳. هرگاه اسم نکره به معرفه عطف گردد: زَیْدٌ وَ رَجُلٌ قَائِمَانِ: زید و مردی هر دو ایستاده اند.
 ۱۴. هرگاه اسم نکره معطوف به وصف باشد: تَمِیمٌ وَ رَجُلٌ فِی الدَّارِ: تمیمی (منسوب به تمیم) و مردی در خانه است.
 ۱۵. اسم نکره مبهم باشد: مُرْسَعَةٌ بَیْنَ أَرْسَاعِهِ بِهَ عَسَمٌ یَبْتَغِی أَرْبَابًا: برخی از افراد نادان و خرافی در عرب بر این باور بودند که اگر پاشنه پای خرگوشی را با خود همراه داشته باشند از جن و چشم بد و بلا و آفت حفظ می شوند.
 ۱۶. اسم نکره در ما بعد عمل کند: رَغْبَةٌ فِی الْخَیْرِ خَیْرٌ: تمایل داشتن به کارهای نیک زیباست.

۱۷. نکره بیانگر تعجب باشد: مَا أَحْسَنَ زَیْدًا: زید چه نیکوست!
۱۸. هرگاه اسم نکره شرط باشد: مَنْ یَقُمُ أَقَمَ مَعَهُ: کسی که بایستد با او می ایستم.
۱۹. اسم نکره جواب از پرسش باشد: مَنْ عِنْدَک؟ چه کسی نزد شماست؟
۲۰. اسم نکره از نظر معنی دارای عمومیت و شمول باشد. کُلُّ یَمُوتُ: همه می میرند.
۲۱. هرگاه اسم نکره بیانگر حصر باشد. به عبارت دیگر، هرگاه نکره محصور فیه شود: مَا أَهَرَ ذَانَابٌ إِلَّا شَرٌّ بَصْرًا: در نیاورده صاحب نیش را مگر بدی، و ما جاءَ بِک: نیامده تو را مگر چیزی.
۲۲. نکره بعد از فاء جزائیه واقع شود: إِنْ ذَهَبَ عَبْرٌ فَعَبْرٌ فِی الرِّبَاطِ: اگر خری فرار کرده و رفته، پس خری دیگر در بند است.
۲۳. هرگاه بر اسم نکره لام ابتداء وارد شود: لَرَجُلٌ قَائِمٌ: در آینده مردی ایستاده است.
۲۴. هرگاه اسم نکره بعد از کم خبریه واقع شود: کَمَ عَمَّةٌ لَکَ یَا جَرِیرٌ وَ خَالَةٌ قَدْ دَعَاءٌ قَدْ حَلَبَتْ عَلَی عِشَارِی: چه بسیار عمه و خاله برای توست که دست و پای ایشان خمیده و کج است و از روی غصب مدت ها شیر شتران مرا دوشیده اند. در حالی که ده ماه از زمان آبستنی آن شتران نگذشته بود.

منابع

1. <http://vu.hadith.ac.ir>

۲. بهاء الدینی: عبدالله بن عقیل قاضی القضاة؛ ترجمه شرح ابن عقیل جلد ۱، مترجم: سید علی حسینی، ناشر: مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ چهارم، قم، ۱۳۸۷.

۳. شرتونی رشید: ترجمه و شرح مبادئ العربیه، قسمت نحو، جلد چهارم، مترجم: سید علی حسینی، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ: پانزدهم، قم، ۱۳۸۷.



فلسفه زندگی

هدف زندگی و معناداری آن

مهاذادایاری
دبیر مدارس استان مرکزی (منطقه نوبران)

چکیده

پرسش از معنای زندگی، پرسشی به قدمت حیات بشر است. دغدغه معنا و دستیابی به زندگی معنادار، یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های وجودی آدمی است، به طوری که هدف زندگی، همواره از دغدغه‌های انسان به‌شمار می‌رود. در این راستا، این مقاله به بررسی هدف زندگی و معناداری آن، که در دروس سوم و چهارم کتاب دین و زندگی پایه اول دبیرستان مورد بحث قرار گرفته است، می‌پردازد و اعتقادات و اعمالی را که به جاودانگی انسان منجر می‌شود و در نهایت سعادت جامعه را به دنبال دارد، بررسی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: هدف زندگی، معنای زندگی، سعادت، زندگی جاویدان

مقدمه

همه انسان‌های جدی، که در طلب زندگی معقول و معنادار و باارزشی هستند، در لحظه‌ای از لحظات عمرشان با این سؤالات عمیق و رازآلود مواجه می‌شوند که این همه تلاش و کوشش برای چیست؟ این همه دویدن و طلب کردن برای رسیدن به چه مقصودی است؟ آن هدف نهایی، که برای رسیدن به آن همه امور را باید تحمل کرد، کدام است؟ چه دلیل معقولی برای تحمل دردها، رنج‌ها و کاستی‌ها وجود دارد؟ چه چیزی می‌تواند این امور را بر انسان «تحمیل‌پذیر»، «شیرین» و «جذاب» سازد؟ آیا خود زندگی، فی‌نفسه، می‌تواند مطلوب بالذات باشد؟ آیا «زیستن برای

هیچ چیز جز حق متعال نمی تواند آن رفعت و عظمت، علو و واقعیت را داشته باشد که هدف و مقصود انسان قرار گیرد و مقصدش شود

غایة الغایات است. غایت یا غایت‌هایی که ارزش ذاتی دارند و مطلوب و مقصود بالذات هستند. (علیزمانی، ۱۳۸۶)

این غایت‌ها، استعداد درونی ما را بیرون می‌کشند و ما را مجبور می‌سازند تا با تمام نیرو و توان خود نه تنها در جهت به دست آوردن آن هدف، بلکه برای کشف و به کارگیری استعدادهای بالقوه تلاش کنیم. تعیین هدف و غایت مشخص، ما را تقویت می‌کند تا در زندگی فعال و مسئول باشیم. هر چه اهداف مشخص تر و قابل اندازه‌گیری تر باشند، برای دستیابی به آن‌ها بیشتر احساس مسئولیت می‌کنیم و بیشتر می‌خواهیم تا برایش زمان و انرژی بگذاریم. از سوی دیگر، احساسات و هیجانات منفی مثل اضطراب، افسردگی، ناکامی، ترس، عصبانیت، خشم و استرس به سراغ افراد بدون جهت‌گیری و بی‌برنامه می‌روند و در نتیجه چنین افرادی معمولاً هیچ‌گاه هدف متمرکز و امیددی برای دستیابی به آن ندارند. با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان گفت یک هدف خوب باید:

۱. مشخص و خاص باشد.
۲. قابل اندازه‌گیری و سنجش باشد. با پرسیدن سؤالات «چه مقدار، چقدر و چه مدت؟» باید هدف را به صورت کمی شده بیان کنیم، تا برای مثال، در پایان سال بتوانیم بفهمیم که آیا این کار تحقق یافته است یا نه.
۳. چارچوب زمانی داشته باشد. هر چه زمان رسیدن معقول تر و کوتاه تر باشد، برای دستیابی به آن به تمرکز و تلاش بیشتری نیاز است.
۴. ارزش‌های فردی را شکوفا کند.
۵. حوزه‌های مختلف زندگی را دربرگیرد. (صاحبی، ۱۳۹۱)
۶. دستیابی به آن هدف، نایل شدن به اهداف دیگر را نیز در پی داشته باشد.

سعادت و معنای زندگی

هدف و مقصد انسان، که شریف‌ترین آفریده‌هاست، باید امری عالی، ثابت و ماندنی، تعالی‌بخش و واقعی باشد، نه امری اعتباری یا خیالی. هیچ چیز جز حق متعال نمی‌تواند آن رفعت و عظمت، علو و واقعیت را داشته باشد که هدف و مقصود انسان قرار گیرد و مقصدش شود؛ این از آن روست که خداوند حق است و جز او هر چه خوانند باطل، و خداوند همان والای بزرگ است. (رکنی‌یزدی، ۱۳۹۱)

بنابراین، برای دستیابی به سعادت ابدی،

زیستن» امری معقول و موجه است؟ اگر چنین نیست، پس خود زندگی وسیله‌ای برای رسیدن به غایت دیگری است. ولی تمام سؤال این است که آن غایتی که زندگی را با ارزش و دارای اهمیت می‌کند، کدام است؟ (علیزمانی، ۱۳۸۶)

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، باید به بررسی «معنای زندگی» و «هدف زندگی» پرداخت. برخی معتقدند که برای پرداختن به معنای زندگی، باید دید زندگی چیست؟ زندگی همچون پازلی است که از اجزای مختلف تشکیل شده است. قطعات پازل اگر جدا و پاره‌پاره لحاظ شوند، معنایی ندارند. برای اینکه زندگی معنا دار شود، باید سطوح مختلف زندگی و نقش خاص خود را در هر سطح بشناسیم؛ نقش خود در بُعد فردی، عبادی، اقتصادی، عاطفی، سیاسی، اجتماعی و... در این حوزه، امام علی (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: «رحمت خدا شامل کسی است که فهمیده چرا زندگی می‌کند و چگونه باید زندگی کند» و مشمول رحمت خدا شدن یعنی قرین سعادت گشتن؛ یعنی رسیدن به هدف زندگی، آن گونه که شایسته مقام انسان است. دیوانی و دهقان‌پور (۱۳۹۰)

بنابراین، برای رفع «عطش وجودی»، نجات از گرداب هائل پوچی و امان یافتن از آسیب‌های بی‌شمار جسمی، ذهنی و روحی و بی‌معنایی زندگی و در واقع هدف‌مند زیستن ضروری است. با توجه به وحیانی بودن قرآن و حدیث و موثق و معتبر بودن آن‌ها، سنجش سطح هدف‌مندی با معیار علمی- دینی بجاست (قدیری و بزرگی، ۱۳۸۸)، که در این مقاله، به بررسی آن می‌پردازیم.

تعیین هدف زندگی

هدف، یک نتیجه یا پیامد مشخص و اندازه‌پذیر (قابل اندازه‌گیری) است که فرد می‌خواهد در یک چارچوب زمانی خاص به آن دست یابد. به عبارت دیگر، هدف جهت‌گیری به سوی مقصد را هدایت می‌کند؛ مثلاً به دست آوردن یک درآمد مشخص، گرفتن یک شغل خاص، برقراری رابطه با فرد معین و... وقتی انسان به هدفی نائل می‌شود که توسط نظام ارزشی وی سوق داده شده باشد، در زندگی احساس شرف و رضایت‌مندی قلبی و ذهنی عمیق را تجربه می‌کند. (صاحبی، ۱۳۹۱)

در نگاه دینی به بحث معنای زندگی، غایت نهایی انسان باید هماهنگ با غایت خداوند باشد تا انسان به معنای زندگی دست پیدا کند. غایتی که در اینجا مورد نظر است، غایت نهایی یا

باید به سوی خداوند متعال گام برداشت و از دل‌بستگی‌های دنیوی دوری نمود. زیرا از مجموعه‌تعبیرهای قرآن کریم در مورد زندگی مادی و مواهب آن^۱، به خوبی روشن می‌شود که اسلام برای آن ارزشی ناچیز قائل است و تمایل و دل‌بستگی به آن را ناشی از حرکت‌های بی‌هدف (لعب)، هدف‌های سرگرم‌کننده (لهو)، تجمل‌پرستی (زینت)، حبّ مقام و ریاست و برتری‌جویی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزون‌طلبی (تکاثّر) می‌شمرد و عشق به آن را سرچشمه‌انواع مظالم و گناهان می‌داند. البته، اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند، سرمایه‌هایی می‌شوند که خدا آن‌ها را از مؤمنان می‌خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آن‌ها می‌بخشد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ (التوبة ۱۱۱)»^۲ (یوسفی، ۱۳۹۰).

در این زمینه، امام علی (ع) می‌فرماید: «در جهان زهد را پیشه کن تا باران رحمت بر تو سرازیر شود». در واقع، اولیای خدا تلاش می‌کردند دل‌بستگی‌های دنیایی را در افراد بکاهند، دوستی آخرت را در دل آنان بیفزایند و مردمان را با دل‌کندن از دنیا به سوی خدا سیر دهند، که زهد هموارکننده‌راه تربیت به سوی خداست (تجلیل و ایرانمنش، ۱۳۹۰). در نتیجه، سعادت واقعی در دستیابی به قرب الهی است. اندر آن دل که خدا حاکم و سلطان شد دیگر آن دل نشود جای کس دیگر

نتیجه‌گیری

زندگی شبکه‌ای تنیده از افکار، عقاید، اخلاق، اعمال، تجارب، خاطرات، طرح‌ها، روابط و مناسبات اجتماعی، فرض‌ها، پیش‌فرض‌ها و مانند آن‌هاست که همه‌آن‌ها به هم پیوند خورده‌اند. زندگی طرحی واحد و پیوسته است. معناداری زندگی در گرو این طرح است. اگر شخص توانست زندگی را در یک مسیر واحد مشاهده کند، زندگی را معنادار می‌یابد (دیوانی و دهقان‌پور، ۱۳۹۰: ۲۰ و ۲۱). در نتیجه، آشفتنگی و سرگردانی انسان در جهان مدرن، ناشی از فقدان ایمان او و دست برداشتن از خدا و دین است؛ و این امر، مهم‌ترین علت رویکرد گسترده به مسئله‌معنای زندگی در دوران متأخر است (کریمی‌قدوسی و علیزمانی، ۱۳۹۰: ۸۹). اما آنچه واضح است، این است که همه‌ما

بالوجدان، خود را صاحب اختیار می‌دانیم و نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم، برای خویشتن مسئولیت قائلیم. بنابراین، هر عملی که انجام می‌دهیم، تبعات و پیامدهای آن منسوب به ما شمرده می‌شود و چون ما انسان‌ها در انتخاب راه زندگی و نوع کارهایی که انجام می‌دهیم آزادیم، پس راهیابی و سعادت یا گمراهی و شقاوت، به دست خود ما رقم می‌خورد (خالقیان، ۱۳۹۱).

در پایان، به معلمان عزیز توصیه می‌شود که معرفت حقیقی را به دانش‌آموزان عرضه نمایند تا در پی حقیقت و رفع تشنگی به دنبال سراب نروند. در اینجا مهم‌ترین عامل، خوب فکر کردن و تعقل و تدبیر است که باید آن را به فرزندان و دانش‌آموزان آموزش داد تا در سایه‌سار مکتب توحید، گرایش‌های ظلمانی، نفسانی و کاذب را دنبال نکنند. (شکیبافر، ۱۳۹۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه سوره‌ حدید، آیه ۲۰؛ سوره انعام، آیه ۳۲؛ سوره آل عمران، آیه ۱۸۵ و سوره نساء، آیات ۷۷ و ۹۴.
۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

منابع

۱. تجلیل، جلیل و زهرا ایرانمنش، «آموزه‌های اخلاقی در متون روایی و غیرروایی»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۹۰.
۲. خالقیان، فضل‌الله، «هدایت و اضلال الهی؛ مروری بر آیات قرآنی پیرامون هدایت یا گمراهی انسان و نقش مشیت الهی در آن»، مجله‌رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۸۴، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۱.
۳. دیوانی، امیر و علیرضا دهقان‌پور، «معنا و هدف زندگی از دیدگاه صدرالدین شیرازی»، مجله پژوهش‌های اخلاقی، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۰.
۴. رکنی یزدی، محمد مهدی، «در اندیشه‌فرجام حیات»، مجله مشکوة، شماره ۱۱۴، ۱۳۹۱.
۵. شکیبافر، شهربانو، «دام‌ها و دانه‌ها؛ دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی از دیدگاه اسلام»، مجله‌رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۸۴، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۱.
۶. صاحبی، علی، «اهداف چیست؟ به دنبال چه هستیم؟»، نشریه اندیشه‌خانواده، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۱.
۷. علیزمانی، امیرعباس، «معنای زندگی»، مجله‌نامه حکمت، سال پنجم، شماره ۱، ۱۳۸۶.
۸. قدیری، محمدحسین و مسعود بزرگی، «بررسی رابطه هدف در زندگی با عوامل جمعیت‌شناختی (با تکیه بر اسلام)»، فصلنامه روان‌شناسی و دین، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۸۸.
۹. کریمی قدوسی، زینب و امیرعباس علیزمانی، «بررسی دیدگاه تندیس‌متز در باب خدا و معنای زندگی و نقد آن از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، سال چهل و چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۰.
۱۰. یوسفی، مالک، «ضرب‌المثل قرآنی؛ مثل زندگی دنیا و باران»، مجله‌رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۸۰، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۰.

چند نکته مهم در

طراحی سؤالات امتحانی در

دین و زندگی

علی مسلمی

دبیر و سرگروه دروس معارف استان زنجان

مقدمه

این نوشته به نکات مهمی پرداخته است که در طراحی سؤالات امتحانی دروس دین و زندگی باید توسط همکاران گرامی رعایت گردد گاهی از جانب برخی همکاران مورد غفلت واقع می‌شوند. لذا نگارنده ذکر آن‌ها را مناسب دیده و به آن‌ها پرداخته است، به امید آنکه مورد توجه قرار بگیرند.

کلیدواژه‌ها: دین و زندگی، پاسخ‌نامه، سؤال، امتحان

نکات مهمی که باید در طراحی سؤال به آن‌ها توجه شود عبارت‌اند از:

۱. در یک سؤال استاندارد، بهتر است از انواع سؤالات (تکمیل کردنی، صحیح و غلط، کوتاه پاسخ، جورکردنی و سؤالات تشریحی) استفاده گردد.

۲. در طراحی سؤالات امتحانی دروس دین و زندگی بهتر است ۱/۵ یا ۲ نمره به ترجمه آیات و ۰/۵ نمره هم به پیام آیات اختصاص داده شود. همچنین نباید از ترجمه اصطلاحات و کلمات قرآنی در داخل آیات، سؤال مطرح شود؛ زیرا از اهداف دروس دین و زندگی نیست، مانند در آیه «و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ترجمه الورید چیست؟

ضمناً آیات قرآن و روایات باید اعراب‌گذاری شده باشند و از عباراتی برای ترجمه سؤال داده شود که در کتاب ترجمه نشده‌اند و در کلاس توسط دانش‌آموزان و معلم ترجمه می‌شوند.

۳. در قسمت سؤال از پیام آیات، لازم است خود آیه ذکر شود و سپس در مورد آن آیه سؤال مطرح گردد. برای مثال در دین و زندگی (۲) نباید چنین سؤالی

طرح گردد که: «با توجه به آیات قرآن، زیانکارترین انسان‌ها چه کسانی هستند؟» بلکه باید ابتدا آیه ذکر شود و سؤال چنین طرح گردد: «با توجه به آیه «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، بگویند زیانکارترین انسان‌ها چه کسانی هستند؟» (۵/۰ نمره)

۴. از لحاظ دستور خط فارسی، امروزه کلمات ترکیبی جدا از هم نوشته می‌شوند و سرهم نوشتن آن‌ها توصیه نمی‌شود و بهتر است در طراحی سؤالات رعایت گردند. برای مثال کلمات «نمی‌گردد، پاسخ‌نامه، سؤال‌ها، انسان‌ها و ...» به صورت «نمی‌گردد، پاسخ‌نامه، سؤال‌ها، انسان‌ها» نباید نوشته شوند.

۵. مطلب مهمی که در اکثر سؤالات امتحانی از جانب طراح سؤال رعایت نمی‌گردد علائم و نشانه‌های خطی است. مثلاً در پایان جملات خبری علامت سؤال گذاشته می‌شود که نادرست است. به این صورت: (صفات ثبوتیه خدا را با ذکر مثالی تعریف کنید؟)

۶. اگر سؤال به صورت منفی طرح می‌گردد بهتر است زیر نکته یا فعل منفی خط کشیده شود تا توجه دانش‌آموز را به خود جلب کند و او در پاسخ‌گویی دچار اشتباه نگردد، مانند سؤالات زیر:



هر جای خالی ۲۵/۰/۵ یا ۰/۵ نمره کافی است.
۱۶. پرهیز از مطالب کم اهمیت، پاورقی، مطالعه آزاد و موارد حذفی. مثلاً در سؤالات امتحانی پایانی بهتر است از اشعار سؤال داده نشود. به این صورت:

با توجه به بیت «گر توکل می کنی در کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن»، یک نکته مهم را در توکل بیان کنید.

همچنین بهتر است از طراحی سؤالاتی از قبیل «فلان حدیث از کیست» یا مثلاً «چه کسی مرگ را شیرین تر از عسل می دانست» پرهیز گردد.

۱۷. هر سؤال بدون تکرار یک هدف آموزشی را بسنجد. یعنی جواب قسمت دوم سؤال منوط به قسمت اول نباشد. مثلاً در طرح این سؤال: شاخصه اصلی مجموعه منظم چیست؟ چرا؟ اگر دانش آموزی جواب قسمت اول سؤال را نداند، جواب قسمت دوم را نیز نمی تواند پاسخ دهد. لذا بهتر است به جای آن، چنین سؤال شود: چرا شاخصه اصلی مجموعه منظم هدف و غایت است؟

۱۸. بهتر است بخش عمده سؤالات در حد دانش آموزان متوسط باشد.

۱۹. راهنمایی در یک سؤال پاسخ به سؤالات دیگر را همراه نداشته باشد.

۲۰. استفاده از سؤالات تازه و جدید.

۲۱. در سؤالات تکمیل کردنی بهتر است جاهای خالی در اول جملات نباشند؛ زیرا پاسخ گویی به چنین سؤالاتی برای دانش آموزان مشکل خواهد بود، مانند: و دو برادر همراه و دو دوست جدایی ناپذیرند. «دین و زندگی (۱)»

۲۲. توجه به جمله بندی سؤالات، به طوری که از نظر نگارشی صحیح باشند. مثلاً همکاری یک سؤال تکمیل کردنی را چنین طرح کرده است: «رکن در چه صورتی باعث باطل شدن نماز است که»

که جمله بندی سؤال ایراد دارد.

کدام گزینه نادرست است؟

چرا مرگ برای خداپرستان حقیقی ناگوار نیست؟

چرا امام صادق (ع) فرموده است: لباس نازک و بدن نماپوشید؟

یا بنا به فرموده امام صادق (ع) چرا نباید لباس نازک و بدن نما پوشید؟

۷. بهتر است سؤالات در داخل جدولی طرح گردد که شماره سؤالات در سمت راست آن در داخل جدول قرار گیرد و بارم سؤالات در سمت چپ آن در داخل جدول نوشته شود و سربرگ سؤالات شامل نام درس، نام و نام خانوادگی دانش آموز، نام منطقه و آموزشگاه، مدت و ساعت شروع و نام طراح سؤال به طور کامل باشد.

۸. سلیس و روان و بدون ابهام نوشتن سؤالات؛ به گونه ای که همه دانش آموزان برداشت یکسانی از سؤال داشته باشند. مثلاً به جای طرح این سؤال: «جامعه منتظر چگونه جامعه ای است؟» بهتر است این گونه طرح گردد: «سه مورد از ویژگی های جامعه منتظر را بنویسید.»

۹. بهتر است ترتیب سؤالات رعایت گردد:

- ترجمه و پیام آیات قرآنی

- سؤالات صحیح و غلط

- کامل کردنی

- جورکردنی (در صورت وجود)

- کوتاه پاسخ

- تشریحی

۱۰. ارزشیابی از تمام سطوح یادگیری (دانش، کاربرد، ترکیب، تجزیه و...))

۱۱. کافی بودن تعداد سؤالات (مثلاً در دروس دین و زندگی که ۱۶ نمره آن کتبی است نباید هشت سؤال ۲ نمره ای طرح گردد.

۱۲. بهتر است سؤالات از آسان به مشکل طراحی شوند.

۱۳. تعیین دامنه و محدوده برای پاسخ سؤالات انشایی.

۱۴. رعایت بودجه بندی درس های کتاب براساس بارم بندی.

۱۵. کافی بودن بارم هر سؤال، با توجه به میزان پاسخ آن سؤال. مثلاً برای سؤالات تکمیل کردنی

است. ولی در جوامع غربی بر اصالت فرد تکیه شده و منافع شخصی در اولویت است. این نگاه غرب به خانواده موجب مسائل و مشکلات فراوانی در جوامع آنان گردیده است. در این راستا آنچه در تعریف خانواده از نگاه غرب شده است، تفاوت عمده‌ای با دیدگاه اسلام دارد.

نمونه‌هایی از نگاه اندیشمندان غرب به خانواده

روسو: تحقیر خانواده، ثروت، ثروتمندان و در واقع تمام عوامل خودجوش اقتدار در جامعه طبیعی به وسیله روسو به قدری شدید بود که خواست نظام برابری جوانه اجباری را جایگزین آن‌ها کند. او می‌خواست به جای خانواده خصوصی خانواده دولتی با آرمان‌های اشتراکی و یکسان پدید آورد. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۹۹)

کیت میل (فمینیسم رادیکال): او معتقد است که خانواده نهادی ستمگر است. زنان ملک مردان و برده صرف هستند. خانواده باید از بین برود و مراقبت از کودکان به طور قطع بهتر است که به جای افراد آزاده و اغلب ناخرسند (والدین) به کاروزان کاملاً تعلیم دیده از هر دو جنس واگذار شود. (همان: ۱۰۳-۱۰۰)

زمانی که در جامعه غرب چنین جریان‌ها و تفکرانی به وجود آمد دولت نیز به تدوین قوانین پرداخت که به گونه‌ای ضد خانواده بود، مثل:

۱. زوج‌هایی که بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند همان مالیاتی را می‌پردازند که زوج‌های ازدواج کرده می‌پردازند.
۲. مزایای رفاهی را از متأهلان دریغ می‌کنند.
۳. به هم‌جنس‌بازان همان مزایای افراد متأهل اعطا می‌شود.
۴. به زنان جوان برای زایمان و نگهداری از کودکان نامشروع یارانه پرداخت می‌شود.

نگاه اسلام به خانواده

اما نگاه اسلام به خانواده به گونه‌ای دیگر است. ابن‌سینا در تألیفات خود به بیان اهمیت خانواده و ارکان آن، چگونگی روابط میان زن و شوهر و نیز والدین و فرزندان می‌پردازد. وی اهداف تشکیل خانواده را انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی، محبت و آرامش و رفع نیازهای جنسی دانسته است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نظریاتی در



چکیده

از مهم‌ترین اصول شرعی دین اسلام و دیگر ادیان الهی، تشکیل خانواده و ازدواج با فردی از جنس مخالف است. ازدواج دربردارنده نوعی تعهد بین زن و مرد و یکی از اهداف آن تولیدمثل است. بنابراین ازدواج و تشکیل خانواده خارج از این محدوده یعنی بین دوزن یا دو مرد، انحراف از قانون طبیعی است و انسان را از تکامل باز می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، همزیستی، فرزند، آرامش، غرب، خانواده دوستی

از دیدگاه اسلام خانواده شرعی خانواده‌ای است که زن در دوره زمان معین تنها با یک مرد وابستگی زوجی دارد و در نتیجه خانواده‌هایی تحت عنوان همزیستی هم‌جنس‌گرایان، ازدواج‌های قراردادی غیرزیستی و افرادی که نه به عنوان زن و شوهر بلکه به طور موقت با هم زندگی می‌کنند و حتی ممکن است در همان زمان با مرد یا زن دیگری روابط جنسی داشته باشند از دیدگاه اسلام روندی ناهنجار و غیرطبیعی محسوب می‌شود، زیرا نمی‌توانند حد قابل قبولی از اهداف اسلام در ازدواج و تشکیل خانواده را تأمین کنند.

در اسلام رابطه انسان با خدا به عنوان محور اصلی تمامی امور نگریسته شده و مبنای همه دستورات

این باره ارائه کرده است: آفرینش انسان به صورتی است که زن و مرد در ساختمان طبیعی بدن، مکمل یکدیگرند و هریک به تنهایی ناقص و محتاج دیگری است. این نیاز و احتیاج موجب می شود که زن و مرد به سویی یکدیگر حرکت کنند و به این طریق، سکونت و آرامش یابند و این امر از بزرگترین و آشکارترین نعمت‌ها و موهبت‌های عالم طبیعت است.

جایگزین‌های نهاد خانواده در غرب

براساس آنچه در تعریف خانواده از نگاه غرب عنوان شد الگوهایی برای جایگزینی این نهاد مقدس عنوان شده است. این الگوها عبارت‌اند از:

۱. هم‌خانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج، یعنی هر یک از دو نفر خود اقدام به انتخاب می‌کنند، در انتخاب هر یک از آن‌ها فرد دیگری مثل والدین دخالت ندارد و مهم‌ترین عامل همسرگزینی، تطبیق فرد با ایده‌آل‌های عشقی خود است. (بستان، ۱۳۸۵: ۶۱)

۲. کمون‌ها یا اجتماعات اشتراکی: این اجتماعات اشتراکی مشتمل بر تعدادی مرد و زن است که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک دارند و به گونه‌ای نفی هرگونه سلطه و قدرت در روابط زن و مرد و نفی احساس مالکیت و رقابت از انگیزه‌های اصلی این نوع از زندگی است. (همان: ۶۳-۶۱)

۳. هم‌جنس‌گرایی (زن و مرد): در صورتی که با یکدیگر تشکیل خانواده دهند، باز هم یک نفر نقش زن و یک نفر، نقش مرد را ایفا می‌کند. این مسئله نشانگر این است که نیاز روحی به جنس مخالف هنوز وجود دارد و این یک انحراف بیش نیست.

۴. خانواده نانتی: خانواده نانتی که در آن پدر خانواده یا مادر خانواده یا هر دو نانتی هستند. (همان: ۵۹-۶۰)

۵. خانواده ناقص یا تک‌سرپرست: در این نوع خانواده‌ها یکی از دو همسر در اثر مرگ یا طلاق حضور ندارد و سرپرستی خانواده تنها بر عهده همسر دیگر است.

۶. خانواده‌های بی‌فرزند: در غرب تعداد زوج‌هایی که مایل به داشتن بچه نیستند رو به افزایش است. در این کشورها، سازمان‌هایی

وجود دارد که زندگی بدون بچه را در افراد تشویق می‌کنند.

۷. خانواده‌هایی با پدران و مادران حرفه‌ای: خانواده‌هایی هستند که در آن پدران و مادران حرفه‌ای نقش پدر و مادر و خویشاوندان را برای کودکان بازی می‌کنند و در برابر نگهداری و سرپرستی از آن‌ها دستمزد دریافت می‌کنند.

۸. خانواده تک‌همسر: در غرب نوعاً اصل بر تک‌همسری است. اما عملاً چندهمسری در چهره فحشا و رفیقه‌داری چندشوه‌ری و نیز به صورت کمون‌سیسم جنسی، و روابط معاشرتی آزاد با زنی دیگر در حضور او به اسم معشوقه دیده می‌شود. (قائمی، بنیاد خانواده در اسلام و غرب: ۵۶۹)

لذا مشاهده می‌شود زن در غرب امروزی به جای اینکه الگویی برای فرزندان خود باشد و با حضور در خانواده به این کانون آرامش و گرمی بخشد به مدل تبلیغاتی سرمایه‌داران غربی تبدیل شده است. (بافکار، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۲)

تا قبل از انقلاب صنعتی در غرب، محیط خانواده لطف و صفای ویژه‌ای داشت. مردان برای تأمین معیشت به کارهای خارج می‌پرداختند و زنان تربیت و پرورش کودکان خویش را بر همه چیز ترجیح می‌دادند و فعالیت‌های آنان از محیط خانواده تجاوز نمی‌کرد. اما با صنعتی شدن و ایجاد مراکز صنعتی، ادارات دولتی، تجارت‌خانه‌ها و... زنان کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش با دستمزد سنگین‌تر ترجیح می‌دادند. اصولاً «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است». (مطهری، نقل از ویل دورانت، ۱۳۶۹: ۱۹)

در رابطه خویشاوندی در غرب باید گفت که خانواده غربی پیش از انقلاب صنعتی نه تنها فرزندان متعدد بلکه افراد دیگری مانند پدر بزرگ‌ها، مادر بزرگ‌ها، عمه‌ها، عموها و... را در برمی‌گرفت. اما انقلاب صنعتی نه تنها خانواده را محدود کرد بلکه رابطه خویشاوندی را نیز از بین برد و هنجارهای مربوط به آن را تضعیف کرد. (بافکار، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۲)

خانواده در جامعه اسلامی

اما اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی



در درون دنیای به ظاهر زیبای غرب، پوسیدگی و از هم پاشیدن خانواده‌ها، بی‌عاطفگی‌ها، مفاسد اخلاقی، فرزندان نامشروع، طلاق‌های روزافزون، سوءاستفاده‌های جنسی از کودکان، زنا با محارم، خیانت همسران به یکدیگر، افزایش آمار مجرمان،... نهفته است.

این همه نارسایی، بیانگر تهی گشتن فرهنگ غرب از معنویت و به انزوا کشیده شدن دین است. غرب به لحاظ صنعتی و نظم خشک در امور جاری بسیار پیشرفته است. اما نیاز انسان که فقط به این مسائل ساده اجتماعی نیست.

کنار گذاشته شدن خدا و پررنگ شدن حیوانیت انسان موجب می‌شود که انسان‌ها به یکدیگر ضرر برسانند. اما در نگاه دینی، با وجود خدا، حیوانیت انسان کنترل می‌شود، چرا که قوانین اسلام همه‌جانبه‌نگر است. این الگو می‌تواند برای تمام جوامع بشری معرفی شود چه دینی و چه غیردینی. تنها راه نجات بشریت و خانواده «اسلام» است. از این‌رو اسلام در جهت اصلاح این وضع و سروسامان بخشیدن به حیات خانواده اقداماتی را به شرح ذیل بیان نموده است: ۱. کنترل معاشرت‌ها و هوسبازی‌ها و عیاشی‌ها ۲. القای ایدئولوژی و اندیشه اهمیت و قداست خانواده از طرق گوناگون. ۳. کوشش به پایبندکردن نسل جوان به تعلیمات مذهبی و اخلاقی و لااقل انسانی.

منابع

قرآن کریم

۱. بستان نجفی، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، موسسه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ نهم، ۱۳۸۵.
۲. بافکار، حسین، کانون مهر (ویژه خانواده)، مرکز پژوهش‌های صداوسیما، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳. حر عاملی، محمدبن حسین، وسائل الشیعه، (بی‌تا)، (بی‌جا)
۴. قائمی، علی، نشریه بنیاد خانواده در اسلام و غرب
۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، نشر صدرا، تهران، ۱۳۶۷.

می‌کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می‌دهند. ازدواجی که در نگاه قرآن با عوامل مودت و رحمت و سکونت شکل می‌گیرد. (و از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید تا در کنار او آرامش پیدا کنید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد).

برخلاف جوامع غربی که آسیب‌های فراوانی را بر پیکره خانواده وارد ساختند در مقابل، اسلام با توجه به جایگاه خانواده و تأثیر آن در سرنوشت حیات فردی و اجتماعی او، نگاه ویژه‌ای به این مسئله داشته و در این راستا دستورات و راهکارهای نجات‌بخش خود را در قالب احکام فقهی و عقیدتی بیان نموده است تا از این راه مانع بروز بسیاری از مشکلات و آسیب‌ها به این نهاد مقدس شود. لذا الگوهای خانواده در اسلام به این موارد خلاصه می‌شود:

۱. خانواده تک‌همسری: در این خانواده‌ها که در بین مسلمانان غالب است مرد با یک همسر زندگی می‌کند.

۲. خانواده چندهمسری: در آن یک مرد می‌تواند هم‌زمان با بیش از یک تا حداکثر چهار زن زندگی زناشویی داشته باشد و همه زنان در حقوق همسری برابرند. (حر عاملی، ۸۰-۹۳)

۳. خانواده‌های ازدواج موقت (مُتعه): در این ازدواج پس از گذشت دوره زمانی معین، زن و مرد خود به خود از هم جدا می‌شوند و نیازی به طلاق نیست و از آنجا که ازدواج دائم در بیشتر جوامع برای افرادی امکان‌پذیر نیست اسلام با رعایت سایر نکات، از جمله حقوق و نیازهای عاطفی همسر دائمی و خانواده، ازدواج موقت را راه حلی می‌داند تا افراد را از فروپاشی خانواده باز دارد. نکته مهم اینجاست که استفاده نشدن از این قانون یکی از عوامل آزادی روابط جنسی در جوامع غربی شده است.

زن در اسلام از آزادی و اراده کامل در تعیین سرنوشت خویش برخوردار است و حتی بنا بر تصریح فقها می‌تواند بسیاری از خواسته‌های خود را از جمله فرصت تحصیل و اشتغال در خارج از منزل را در ضمن عقد نکاح شرط کند و شرطش نیز نافذ است.

با توجه به مطالعه انجام شده، از بین رفتن عاطفه و محبت و پشت کردن به دین و مسائل معنوی، از مهم‌ترین عوامل فروپاشی خانواده در غرب است.

معرفی مقالات

باتوجه به حجم محدود مجله چاپ متن کامل همه مقالات دریافتی مقدور نیست؛ لذا بر آن شدیم که مخاطبان را از چکیده برخی مقالات بهره‌مند سازیم.

تعلیم و تربیت و

اهداف آن در قرآن

کریم و احادیث

روح‌الله صمدی

کارشناس ارشد علوم و قرآن حدیث
دبیر آموزش و پرورش شهرستان کمیجان و
مدرس دانشگاه پیام نور واحد میلارد

کعبه در گردونه تاریخ

بررسی تاریخچه بنای کعبه و

تجدید بنا و ترمیم آن در اعصار

دکتر احمد کامرانی فر

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

معصومه میرلوحی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ (تاریخ اسلام) دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

برای کشف حقایق تاریخی مربوط به بنای کعبه می‌توان، با کنار هم گذاشتن مستندات قرآنی و روایات مبتنی بر این داستان‌های قرآنی و شواهد خارجی، به عقب بازگشت و تاریخ مستندی را ارائه داد.

در صورت اثبات بنای کعبه در زمان حضرت آدم علیه السلام می‌توان به جایگاه کعبه در ادیان گذشته و نحوه عبادت‌هایشان پی برد. مهم‌تر اینکه عینی کردن تاریخ آدم علیه السلام و انسان‌های پس از وی با تکیه بر یک بنای برجای مانده از آن حضرت است. همچنین مستندتر کردن پیشینه قسمت‌هایی از کعبه، چون حجرالاسود، مقام ابراهیم و... منوط به پذیرش یک سیر تاریخی است. «کعبه» در اصل از ماده «کعب» به معنی برآمدگی پشت پاست. اگر به «مکعب» مکعب گویند به سبب آن است که از چهار طرف دارای برآمدگی است. پس این کلمه هم اشاره به بلندی ظاهری خانه خدا دارد و هم رمزی از عظمت مقام آن است. از آن جهت که کعبه در محاذات «بیت المعمور» و بیت المعمور در محاذات عرش واقع شده است و عرش چهارضلع و رکن دارد. کعبه نیز مربع ساخته شده است. کلماتی نیز که اسلام بر آن بنیان شده، چهار تاست و این کلمات، همان تسبیحات اربعه است (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر).

اهمیت کعبه به اندازه‌ای است که ویران کردن آن در روایات اسلامی در ردیف قتل پیامبر و امام معصوم علیه السلام قرار گرفته، نگاه کردن به آن عبادت و طواف گرد آن از بهترین اعمال معرفی شده است. راز عبادت بودن نگاه به کعبه در این است که کعبه نمودی از عرش خداست و مظهر پاکی و آزادی از بندگی غیر خداست. حفظ کعبه از گزند تهاجم و پاسداری از آن جزو برنامه‌های حتمی خداوند است. هر ظالمی بخواهد به حریم کعبه تجاوز کند و آن را از بین ببرد گرفتار عذاب خواهد شد.

ما در این پژوهش برآنیم به این سؤال اصلی پاسخ گوئیم که کعبه چگونه بنا شد و در چه دوره‌هایی تجدید و ترمیم گردید. در این راستا برخی سؤالات دیگر که به ذهن می‌رسد عبارت‌اند از: امتیازات خانه کعبه چیست؟ چرا کعبه بارها تخریب و ترمیم گردید؟ کعبه در طول تاریخ چه تغییراتی کرده است؟

مستروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>

این مقاله مروری است بر مهم‌ترین اهداف تربیتی در اسلام که تلاش شده است براساس آموزش‌های قرآن کریم و برگرفته از تعلیمات مدرسه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت باشد. ابتدا جایگاه و ضرورت پرداختن به مباحث نظری و عملی «تربیت» بحث شده است و اینکه گوهر وجود آدمی و حقیقت ملکوتی او جز با تربیتی حقیقی شکوفا نمی‌شود و اگر انسان با تربیتی الهی به سوی حقیقت خویش سیر نکند، در مرتبه طبیعت خود متوقف می‌ماند و در سراسیمگی نفسانیت فرو می‌غلطد و موجودی ویرانگر و خون‌ریز می‌شود. سپس بهترین راه تربیت راه وحی یا راه تربیت معصومین علیهم السلام معرفی شده است تا مشخص گردد که برای سیر در تربیت، کدام راه را باید جست. بعد از تبیین جایگاه تربیت، مفهوم لغوی و اصطلاحی تعلیم و تربیت ذکر شده و پس از شناخت انسان و حقیقت او به اهداف تربیت پرداخته شده است تا مشخص گردد که انسان با چنین حقیقتی به کدام سو باید روی آورد و غایت تربیت او چیست و با وصول به کدام اهداف کلی می‌تواند به سوی این غایت سیر کند.

نکته‌ای که قابل تأمل و حیاتی است و بیانگر انگیزه اصلی همه کسانی که به کار تربیت مشغول‌اند یا در صدد نوشتن کتاب و جزوه‌ای در باب تربیت‌اند، اینکه فرایند تربیت با قوانین و اصول ویژه‌ای همراه است و نقش انسان نه «وضع» بلکه «کشف» این قوانین است. کشف دقیق قوانین حاکم فرایند فوق، همچون کشف قوانین و اصول سایر پدیده‌های طبیعی دیگر، لااقل این فایده را دارد که با اشراف بر آن‌ها می‌توان از حرکت‌های نامطلوب جلوگیری کرد و زمینه‌های لازم را برای بروز و ظهور هر چه بیشتر و بهتر این پدیده‌ها فراهم ساخت.

در این صورت است که می‌توان به انتظار انسان‌های شایسته و نسلی آگاه و صالح بود.

مستروح در <http://weblog/roshdmag.ir/maaref>



پرسش‌ها و پاسخ‌ها

حیات حضرت ولی عصر (ارواح‌ناله الفداء)

آیت‌الله جوادی آملی

فرسوده می‌شود. چون فولاد و آهن اگر فرسوده شد، دیگر جایگزین نمی‌شود اما دندان هر روز عوض می‌شود. مرتب سلول‌های جدید جای سلول‌های مرده و قدیمی را می‌گیرند. با این توضیح اگر تمام ذرات بدن در حرکت و تعویض‌اند و روح آدمی حرکات تمام این ذرات را دقیقاً تحت کنترل دارد، در این صورت اگر روح انسان کاملی، برخلاف عادت (نظم عادی) بهترین سلول‌ها را جایگزین کند و دقیق‌ترین کنترل‌ها را روی قسمت‌های مختلف بدن داشته باشد، یک انسان کامل می‌تواند حتی میلیون‌ها سال نیز زنده بماند (و این مطلبی است که علم پزشکی امروز به اثبات رسانده است).

این مثلی که مَلائی رومی ذکر می‌کند که اگر شما روز یا شب در کنار نهر روانی که آب آن خیلی

حیات حضرت ولی عصر (ارواح‌ناله الفداء)
چگونه با قوانین علمی توجیه می‌شود؟

اولاً حیات طولانی امام زمان (عج) برخلاف عادت است نه برخلاف علیت. یعنی به‌طور عادی کسی نمی‌تواند هزار یا ده‌هزار سال زندگی کند اما به‌صورت غیرعادی (خرق عادت) این کار ممکن است. ثانیاً اگر بدانیم انسان چیست و بدنش را چه کسی اداره می‌کند، این سؤال اصلاً برای ما مطرح نیست. برای عرفا و حکمای بزرگ چنین سؤال‌هایی اصلاً مطرح نیست.

بنده یک وقتی به دندان‌پزشک محترمی مراجعه کردم. او می‌گفت بعضی‌ها هستند که دندان‌هایشان صد سال دوام دارد و نمی‌پوسد ولی اگر فولاد صد سال شب و روز کار بکند

آرام در حرکت است بنشینید و تصویر خورشید یا ماه در این جوی آب بیفتند و مانند آینه‌ای باشد که شما تصویر خود را در آن می‌بینید صدها عکس می‌آید و می‌رود و شما خیال می‌کنید ساعت‌ها با عکس خود روبه‌رو بوده‌اید در حالی که آینه‌ها و عکس‌های متعدد در هر لحظه آمده و رفته‌اند.

شد مبدل آب این جو چند بار
عکس ماه و عکس اختر برقرار

همین بزرگوار در جای دیگری می‌گوید:
ای برادر تو همان اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

بنابراین، اگر کسی روح و سلطه آن را بر بدن خود بشناسد، سیلان و حرکات و تعویض ذرات بدن را تحت کنترل روح بداند و قدری با حکمت و عرفان آشنا شود، اصلاً این اشکال که چطور یک انسان می‌تواند یک میلیون سال، دو میلیون سال یا بیشتر بماند برایش مطرح نیست. اگر روح پیوندش با خالق جهان هستی به حدی بود که قدرت خاصی مافوق قدرت افراد عادی پیدا کرد می‌تواند همان‌طوری که بدن خود را می‌گرداند، خارج از بدن خود را هم اداره کند. زیرا خارج از روح او حکم بدن او را دارد. وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در نهج‌البلاغه، ضمن روایتی نورانی در خطبه قاصعه، می‌فرماید: من در حضور پیامبر اکرم علیه آلاف التحية والثناء ایستاده بودم، مشرکین حجاز به پیامبر اکرم (ص) گفتند اگر تو پیغمبر هستی یک معجزه حسی بیاور تا تو را بپذیریم. فرمود چه کنم؟ گفتند: دستور بده نیمی از درختی که روبه‌روی توست از نیمه دیگر جدا شود و به حضور تو بیايد. حضرت فرمود اگر این کار را انجام دادم ایمان می‌آورید. گفتند: بلی. حضرت علی علیه السلام در ادامه می‌گوید: من دیدم این درخت دو نیم شد، نیمی از آن در جای خود ایستاد و نیم دیگر حرکت کرد و جلو آمد به‌طوری که شاخه‌هایش روی دوش ما قرار گرفت. مشرکین گفتند: دستور بده نیمه دیگر آن هم از جای خود حرکت کند و نزد تو بیايد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این کار را هم انجام دادند. بعد گفتند: دستور بده این دو نیمه درخت به هم متصل شود و سر جای اول برگردد. با وجود این، مشرکین باز ایمان نیاوردند. کرامات همه محال عادی هستند، نه محال عقلی. محال عقلی کرامت‌بردار نیست مثل $2 \times 2 = 5$ این شدنی نیست، اعجاز‌بردار هم نیست. به هر حال حیات حضرت ولی عصر (عج) محال عادی است نه محال عقلی.

۴. چگونه می‌توان امام زمان (ارواح‌ناله الفداه) را شناخت؟

یک شناخت تاریخی داریم و یک شناخت واقعی که مهم‌تر از اولی است. عمده آن است که ما حضرت را حقیقتاً بشناسیم و حضرت ما را ببیند نه ما حضرت را ببینیم.

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله (که مقامش بالاتر از همه ائمه است) کم نبودند کسانی که وجود مبارک حضرت را می‌دیدند، اما خدای سبحان درباره آن‌ها در قرآن فرمود: «... تَرَاهُمْ يَنْتَظِرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (الأعراف/۱۹۸) آن‌ها را می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند ولی تو را نمی‌بینند، اهل نظرند ولی اهل بصیرت نیستند. اگر ما سعی کنیم وجود مبارک امام زمان علیه السلام ما را ببیند، هنر است.

در قرآن کریم آمده است: خدا که به کل شیء بصیر است روز قیامت به یک عده نگاه نمی‌کند، «... وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ...» (آل عمران/۷۷). آن نگاه تشریفی را نسبت به عده‌ای اعمال نمی‌کند. اگر ما واقعاً در مسیر صحیح حرکت کنیم، حضرت ما را می‌بیند، و دیدن و نظر تشریفی ایشان برای ما شرف است و گرنه دیدن فیزیکی خیلی کارساز نیست. همچنان که خیلی‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را می‌دیدند ولی بصیرت نداشتند. دیدن‌های تشریفی مهم است، نه نگاه صوری. البته گاهی همان نگاه صوری هم پدید می‌آید و انسان وجود حضرت را از نزدیک زیارت می‌کند و فیضی می‌برد و مشکل او هم به برکت حضرت از طرف ذات اقدس اله حل می‌شود، اما مهم همان دیدن از روی بصیرت است.

■ پی‌نوشت

برگرفته از توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها
دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۸۳



در تعلیم و تربیت

اجرای امر به معروف و نهی از منکر

سیدروح الله حسینی

آموزش و پرورش استان گیلان

چکیده

در این مقاله جنبه‌های گوناگون اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر بررسی شده است. ابتدا موارد با اهمیت مشارکت جمعی و دلایل مشارکت نداشتن آحاد اجتماع در فعالیت‌های همگانی، سپس اهمیت اجرای امر به معروف و نهی از منکر در مجتمع اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. در نهایت راهکارهای مناسب برای توسعه این مهم در آموزش و پرورش ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر، جامعه، تعلیم و تربیت اسلامی، جامعه‌شناسی

مقدمه

برای ساختن یک جامعه باید در ابتدا حکومت را تعیین کرد، سپس سیستم اقتصادی را پایه‌گذاری نمود. در مرحله سوم باید روش تعلیم و تربیت را به اجرا درآورد و به همین ترتیب سایر اجزا و ارکان را پی‌ریزی کرد.

مجتمع ایمانی اسلام یک مجتمع هماهنگ است که نه بدون نماز بر پای می‌ماند و نه بدون زکات. نه می‌تواند جهادش را نادیده گرفت و نه مناسک حج را کم‌اهمیت دانست. در این اجتماع ایمانی امر به معروف و نهی از منکر پاک‌کننده پلیدی‌ها از پیکر جامعه است و اجرای دقیق و صحیح آن برای پویایی و موفقیت جامعه اسلامی حیاتی است.

با بیدارسازی انسان‌ها و نشان دادن گوهر وجودی‌شان به آن‌ها، می‌توان بنیاد یک اجتماع سراسر پاک و نیک‌منش را ساخت. در این جا با ذکر سرفصلها به توضیح برخی مطالب می‌پردازیم:

۱. عوامل مؤثر در پیشرفت جامعه از

منظر مکاتب جامعه‌شناسی

الف) مکتب ساخت‌گرایی

ب) مکتب کارکردگرایی

پ) نظریه بر چسب‌زنی

۲. دوره‌های تاریخی امر به معروف و

نهی از منکر

اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر در سرزمین‌های اسلامی را می‌توان به سه بخش تاریخی تقسیم کرد.

الف. دوره انفرادی

ب. دوره سازمانی

پ. دوره تشریفاتی

۳. نیازمندی‌های امر به معروف و

نهی از منکر

اجرای صحیح و موفق فریضه امر به معروف و نهی از منکر وابسته به پیش‌نیازهایی است که از آن جمله‌اند:

الف. تشکیلات و سازماندهی

نداشتن انسجام و سازماندهی سبب هرج و مرج، عوام‌زدگی، موازی‌کاری و ناچیز شدن نتیجه عمل می‌شود. با به‌وجود آمدن تشکیلات قوی با مدیریت آگاه به مسائل روز جامعه می‌توان به ثمربخشی فعالیت‌ها امیدوار بود.

ب. استقلال مالی

فساد مالی و سیاسی شدن فعالیت‌ها از جمله اثرات منفی وابستگی مالی است. برای اجرای صحیح امر به معروف و نهی از منکر نیازمند نهادی هستیم که بدون وابستگی مالی به دولت و هر گروه دیگری، با آزادی کامل و قدرت کافی، راه‌ها و مأموریت‌های خود را انتخاب کند.

پ. شرایط مجریان امر به معروف و نهی از منکر

● عدالت

مبلغان امر به معروف و نهی از منکر در وهله نخست

بایدارسازی
انسان‌ها و نشان
دادن گوهر
وجودی‌شان به
آن‌ها، می‌توان
بنیاد یک اجتماع
سراسر پاک و
نیک‌منش را
ساخت.

باید عادل و از گناه و معصیت به دور باشند. اگر فردی خود فعل حرامی را مرتکب شود و بر آن اصرار ورزد نصیحت وی در دیگران کم اثر خواهد شد. البته درست نیست که گفته شود شخص باید کاملاً از معصیت به دور باشد، زیرا در این صورت تنها معصوم توانایی انجام این فریضه را خواهد داشت.

● اصلاح و خودسازی

شرط دوم برای مجری امر به معروف و نهی از منکر این است که سعی کنید قبل از مبادرت به این فریضه الهی به تزکیه و تهذیب نفس و خودسازی بپردازد. بهترین روش تبلیغ همراهی عمل و رفتار با گفتار است.

● پذیرش نصایح دیگران

آفت بزرگی که ممکن است گریبان آمران امر به معروف و نهی از منکر را بگیرد، خود فراموشی، نپذیرفتن نصایح دیگران در جهت اصلاح خطاهای شخصی و مبرا دانستن خود از لغزش‌هاست که سبب دور شدن از دوستان و برادران ایمانی می‌گردد. از دیگر سو با به وجود آوردن دیدی خشن از این مجریان سخنان آنان به خوبی پذیرفته نخواهد شد.

● نرمی و مدارا

در جریان اجرای امر به معروف و نهی از منکر، اشخاصی که پیرو هوا و هوس‌اند، معمولاً با مجریان رفتار نامطلوب خواهند داشت. اینجاست که مجریان باید از خوش‌رویی، بردباری، شکیبایی و پريشان خاطر نشدن به جهت برخورد نامناسب برخوردار باشند.

● پرهیز از غرور و خودفریفتگی

خوار و پست شمردن افراد و موعظه آن‌ها با کبر و ریا، سبب شکست فرایند امر به معروف و نهی از منکر خواهد شد. هیچ فردی علاقه‌مند به شنیدن نصیحتی نیست که با تحقیر وی همراه باشد و او را نادان به حساب بیاورد. از این رو بر هر واعظ و امر به معروف و ناهی از منکر لازم است تا ابتدا خود و زشتی‌های درون خویش را بشناسد و برطرف کند، وگرنه سبب دوری مردم از وی و بی‌ثمری فعالیت‌های وی می‌شود.

● داشتن علم و دانش

شرط دیگری که هر شخص مجری امر به معروف و نهی از منکر به آن نیاز دارد، آگاهی کامل از انواع گناهان و حرام‌های الهی است. به جهت جلوگیری از اشتباه و بدفهمی دیگران، علم به معروف و منکر بودن فعل از شرایط آمران است.

۴. دلیل انحراف و دوری جوانان

دوری جوانان از اسلام و گرفتار شدنشان در دام

فلسفه‌های نادرست و انحرافی عمدتاً ناشی از اعمال ناستوده و فقدان اخلاق اسلامی آمرین به معروف و ناهیان از منکر است. جوانی که مالا مال از احساس و عاطفه و دارای غرور و بیهوشی جوانی است و طبعاً جست‌وجوگر هم هست، گاهی با یک برخورد غلط یا با دیدن خشونت و شنیدن اهانت، از آغوش اسلام به کنار می‌رود. در چنین حالت حساس، گروه‌ها وی را جذب می‌کنند زیرا بهترین موقع جذب و ربودن اوست. خداوند می‌فرماید: «به سوی راه پروردگارت با موعظه نیک دعوت کن» (سوره نحل، آیه ۱۲۵).

بهترین و مؤثرترین راه و روش ارشاد و هدایت مردم امر به معروف و نهی از منکر، نخست عمل کردن خود مربی است که بازبان دل انجام می‌گیرد و در دیگران اثر می‌گذارد. اما نکته مهم این است: «کسی که چیزی نداشته باشد نمی‌تواند آن را به دیگران انتقال دهد». پس مربی خود باید مذهب باشد تا بتواند دیگران را تهذیب نماید و به عبارت روشن‌تر، چراغی که خودش روشن نباشد نمی‌تواند به دیگران روشنی بخشد. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزهایی را می‌گویید که خود به آن عمل نمی‌کنید. این عمل خطای بسیار بزرگی است که خشم و غضب خدا را در پی خواهد داشت» (سوره صف، آیه ۲ و ۳). نباید فراموش کرد که مؤثرترین وسیله و بهترین راه و نافذترین روش عبارت است از حسن نیت و «الگوی عملی بودن» و از راه صحیح مدارا و صبر وارد شدن.

۵. امر به معروف و نهی از منکر در تعلیم و تربیت

پدران و مادران، معمولاً در هر سطح سواد که باشند، همیشه کوشیده‌اند فرزندان خود را به سعادت و خوشبختی راهنمایی کنند، ولی گاهی توفیق چندانی عایدشان نمی‌شود. علت این امر بی‌اطلاعی از شیوه و راه و روش تربیتی است. صرف استفاده از روش کلامی اگر:

- با ملامت و توبیخ متربی همراه باشد، شخصیت وی نادیده گرفته می‌شود و متربی احساس حقارت و کوچکی می‌کند. بدیهی است در مورد ملایمت و توبیخ شخص، به جای قبول دگرگونی و پذیرش اصول تربیتی، میزان لجاجت و انحراف متربی افزوده‌تر خواهد شد زیرا بازتاب ملامت‌ها و سرزنش‌ها گسترده‌تری طغیان و عصیان است. - اگر در میان جمع و در گروه انجام شود. زبان‌بارتر خواهد بود.

بهترین و مؤثرترین
راه و روش ارشاد
و هدایت مردم
و امر به معروف
و نهی از منکر،
نخست عمل
کردن خود مربی
است که بازبان دل
انجام می‌گیرد



حجاب

چه باید کرد؟

تحلیل اجتماعی و فرهنگی حجاب در

دوران کنونی و ارائه راهکارها

بهرام فاتح عسگرخانلو

دبیر دین و زندگی دبیرستان مغان صنعت

پارس آباد مغان، استان اردبیل

چکیده

حجاب یکی از نشانه‌های زنان مسلمان و جامعه اسلامی و از جمله مفاهیمی است که کثرت استعمال آن در مباحث و در جوامع مختلف، تبیین معنای دقیق آن را ایجاب می‌کند. چرا که در دوران حاضر - که از آن با نام پست‌مدرن یاد می‌کنند - معیارها نسبی شده است.

در پژوهش حاضر، با توجه به چالش نوپدیدی که جامعه جهانی و به خصوص جامعه ایرانی با آن دست به گریبان است، مسئله حجاب مورد بررسی قرار گرفته است. در حال حاضر بخشی از جامعه ایرانی دچار بی‌هویتی فرهنگی و دینی شده که ناشی از دسیسه‌های دشمنان و نیز اقتضائات دوره پست‌مدرن است، که بسیاری از افراد جامعه ناخواسته به آن دچار شده‌اند. از این رو با بررسی دقیق وضعیت حاضر و شرایط حاکم بر جهان باید به چاره‌جویی پرداخت.

از جمله علل و عوامل بی‌حجابی مندرج در این مقاله، خودنمایی انسان‌ها، رسانه‌ها، جهانی شدن و نظام سرمایه‌داری، ذکر شده است. و در آخر نیز با توجه به مطالب گفته شده راهکارهایی برای آن پیشنهاد شده که عبارت‌اند از: تنظیم میعاری مناسب، الگودهی اسلامی، همکاری آموزش و پرورش، آموزش عالی، رسانه‌ها و مهندسی فرهنگی مسئله حجاب.

کلیدواژه‌ها: حجاب، عصر پست‌مدرن، فرهنگ حجاب، اسلام، چالش‌ها

مقدمه

حجاب همواره یکی از شاخصه‌های اجتماعی دین‌داری تلقی شده است. مطالعات تاریخی در ادیان الهی نشان‌دهنده این نکته است که پوشش مناسب همواره مورد تأکید آموزه‌های دینی بوده است. به طوری که تمامی تصاویر به جای مانده از زنان معنوی همراه با حجاب است و این امر به هیچ‌وجه مورد خدشه قرار نگرفته است. مسئله حجاب در چند قرن اخیر افت و خیزهای فراوانی را تجربه کرده است. با آغاز رنسانس و شکل‌گیری جنبش‌های ضد دینی در اروپا حجاب به عنوان یکی از نمادهای اجتماعی دین‌داری مورد هجمه روشنفکران واقع شد و با گذشت زمان نه تنها حجاب و پوشش مورد بی‌مهری قرار گرفت، بلکه برهنگی و مدگرایی به یکی از شاخصه‌های دنیای مدرن تبدیل گردید. (مطهری، ۱۳۸۲)

موضوع کشف حجاب نوین یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین جرم‌ها و منکرات آشکاری است که نظام انقلاب اسلامی را به چالش کشیده است. حجاب در جامعه مسلمانان مانند دستگاه حرارت‌سنجی است که از ضمیر و درون خانواده‌ها و عملکرد فرهنگ رایج پیام می‌آورد.

مباد که از حجاب اسلامی تنها نامی بماند.

**حجاب در
جامعه**

**مسلمانان
مانند دستگاه**

**حرارت‌سنجی
است که از**

**ضمیر و درون
خانواده‌ها و**

عملکرد

**فرهنگ رایج
پیام می‌آورد**

مفهوم و ابعاد حجاب

حجاب در لغت معانی مختلفی دارد، مانند پوشش، پرده، منع و آنچه میان دو چیز واقع شود (انوری، ۱۳۸۱). در زبان عربی به «ابرو» از آن جهت «حاجب» می‌گویند که در نقش پرده و مانعی برای چشم در برابر شعاع خورشید عمل می‌کند. بر این اساس، حجاب مانع ملاقات طرفین با یکدیگر از راه حواس لامسه و باصره است.

این مانع گاه معنوی است، مانند آنچه در قرآن کریم درباره شیوه‌های وحی بر نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «... مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (الشوری/۵۱) و گاه مادی است؛ مانند آنچه درباره شیوه تعامل با همسران پیامبر آمده است: «... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (الأحزاب/۵۳)

از قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از تشریع حکم الهی و وجوب حجاب اسلامی، دستیابی به تزکیه نفس، طهارت، عفت و پاک‌دامنی است. از جمله: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» (نور؛ ۳۰)؛ «ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است».

علل افزایش بی‌حجابی در دوران کنونی

در زمان جنگ جهانی دوم، زنان بیش از هر زمان دیگر، گروه گروه به نیروهای کارگری می‌پیوستند و ده‌ها میلیون زن، که پیش از آن صرفاً به کارهای خانگی مشغول بودند، به سوی بازارهای کار گرایش یافتند. این فرایند موجب شد زنان و مردان درباره جایگاه و هویت اجتماعی زن بیندیشند.

از آنجا که به زعم صاحبان سرمایه، افزایش آگاهی و ارتقای موقعیت اجتماعی زنان با بهره‌کشی از آن‌ها ناسازگار بود، به تبلیغ نظریه «راز و رمز» زنانه پرداختند. هدف این پیکار گسترده اقتصادی و ایدئولوژیکی، ایجاد تغییر در تحولاتی بود که در نگرش شایسته زنان پدید آمده بود.

این جریان [سرمایه‌داری] درصدد بود تا در بین زنان شاغل و غیرشاغل، تبلیغ نماید که آن‌ها بیش از همه چیز باید زیبا و فریبا باشند و باید از هر چیزی که زیبایی و طراوت آن‌ها را به خطر می‌اندازد، اجتناب کنند.

در سال ۱۹۵۴، هم‌زمان با رکود سرمایه‌داری، سود صنایع آرایشی به شدت کاهش یافت و فروشندگان بزرگ لوازم آرایشی برای اینکه بتوانند «یورش بزرگ عملیاتی» خود را به اجرا درآورند، از

جملات خاصی درباره لوازم آرایشی استفاده کردند تا از این طریق بتوانند خریدارانی را برای لوازم آرایشی خود جذب کنند. همچنین بنگاه‌های سرمایه‌داری با استفاده از ناامنی اقتصادی زنان سعی می‌کردند آنان را به خرید لوازم آرایشی وادار سازند. (رفعت‌جاه، ۱۳۸۶)

گرایش زنان به آرایش، از راه رویکردهای متفاوتی قابل تبیین است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیرند:

رویکرد اقتصادی-اجتماعی

در بازار رقابت جنسی، که از ویژگی‌های سرمایه‌داری است، زنان ناگزیرند برای رسیدن به امنیت، با زنان دیگر رقابت کنند. بر مبنای این رویکرد زنان از روی هوا و هوس به لوازم آرایش روی نمی‌آورند، بلکه به علت فشار اجتماعی است که از لوازم آرایش استفاده می‌کنند.

رویکرد ظاهرگرایی

مطابق این رویکرد، استفاده از لوازم آرایشی خوب و ضروری‌ست؛ زیرا به زیبایی زنان کمک می‌کند. استفاده از لوازم آرایشی در جامعه‌ای که ارزش زن را به زیبایی و جوانی او می‌داند، حق زنان است. در روزگار پیشین، هرگاه زنی به چهل سالگی می‌رسید، او را پیر و نازیبا می‌انگاشتند. پس، این بخشی از نهاد و روان هر زن بهنجار است که برای نگاه‌داری زیبایی و جوانی خود تلاش کند.

رویکرد اخلاقی

در این رویکرد معیار زیبایی عمدتاً شامل خرد، بی‌باکی، روشنفکری، صداقت، عاطفه و سایر فضائل اخلاقی‌ست. یک چهره آرایش‌کرده نیز می‌تواند نشانگر همه این فضیلت‌ها باشد و بدین طریق به زیبایی می‌توان دست یافت.

عوامل تأثیرگذار در روند بی‌حجابی

عصر حاضر

خودنمایی فردی

الکساندر ماری در طبقه‌بندی بیست‌گانه نیازها، «نیاز به خودنمایی» را مطرح و آن را این‌طور تعریف می‌کند: «نیاز به خودنمایی یعنی خود را طرف توجه قرار دادن، روی دیگران تأثیر گذاشتن، دیگران را تحریک کردن، کنجکاو آن‌ها را برانگیختن و آن‌ها را سرگرم کردن» (رحیمی‌نیک، ۱۳۷۴: ۲۱)

«کرونباخ» در طبقه‌بندی نیازها، «نیاز به تأیید و تحسین همگنان» را مطرح می‌کند. از دیدگاه او انسان نیازمند به تأیید و پذیرش همگنان خویش است. کودک آرزو می‌کند گروه همسالانش او را بپذیرند، کارمند می‌خواهد همکارانش او را تأیید کنند و به طور کلی هر فرد نیازمند پذیرش همگنان و سایر کسانی‌ست که با آن‌ها داد و ستد اجتماعی دارد.» (همان: ۲۷)

جریان

سرمایه‌داری

درصدد بود تادر

بین زنان شاغل و

غیرشاغل، تبلیغ

نماید که آن‌ها

بیش از همه چیز

باید زیبا و فریبا

باشند و باید از هر

چیزی که زیبایی

و طراوت آن‌ها را

به خطر می‌اندازد،

اجتناب کنند

بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی هر چند جهانی شدن فرهنگی همچون پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی‌نیروی متعالی و جهانی نمودار می‌شود ولی در واقع چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست

انسان‌ها برای ارضای نیاز به احترام و تأیید و منزلت خویش، در پی آن هستند که از يك سو هم‌رنگ دیگران باشند تا مبادا مورد سرزنش و اهانت قرار گیرند و از سوی دیگر سعی می‌کنند تا از دیگران عقب نمانند و حقوقشان ضایع نشود و به این ترتیب حرمت خود را از دست ندهند. در کنار این عوامل، نیاز به احترام، تأیید و منزلت در به هم خوردن تعادل نیازها و پیدایش استانداردها و هنجارهای جدید نیز نقش مؤثری دارد؛ به این معنی که عده‌ای به سبب داشتن احساس برتری خانوادگی، اقتصادی، فکری، جسمی و...، قدرت‌طلبانه در پی یافتن طرق جدید ارضای نیاز برمی‌آیند. به این ترتیب، عموماً به دلایل فوق، طرق جدیدی جهت ارضای نیاز به وسیله معدودی از افراد وارد جامعه می‌شود. البته این طرق جدید، تعادل نیازها و هنجارهای اجتماعی موجود را بر هم نمی‌زند و تنها زمانی این طرق جدید به استانداردها و هنجارهای جدید تبدیل می‌گردند که به وسیله عده‌ای از اعضای جامعه شناخته و به کار گرفته شوند. (رفیع‌پور، ۱۳۷۰)

رسانه‌ها

رسانه‌ها از طریق ارائه هنجارهای خاص اجتماعی به افراد تلقین می‌کنند که رفتار ارائه‌شده در رسانه، رفتار مناسب اجتماعی است. رسانه‌ها به شکل‌گیری نوعی «همگنان»‌های جدید کمک کرده‌اند که شاید بتوان آن‌ها را «همگنان‌های عصر مدرن» یا «همگنان‌های الکترونیکی» نام نهاد. ویژگی اساسی آن‌ها داشتن «تصورات قالبی»، «درونی‌سازی» و دارا بودن «ذهن شرطی‌شده»^۴ است. (هوور، لاندبای^۴، ۱۳۸۲)

رسانه و فناوری نوین به تدریج فرهنگ ما را به فرهنگ بصری تبدیل کرده است. (لش^۵، ترجمه چاوشی، ۱۳۸۲) آن‌ها باعث بلوغ زودرس کودکان، تأکید بر داشتن دین سطحی و ظاهری، تزلزل ارزش‌های دینی، کثرت‌گرایی، هویت‌زدایی از جوامع، تأثیر بر افکار عمومی، بدعت و... می‌شوند. تولیدکنندگان بزرگ در جهت کسب منافع بیشتر و جلوگیری از ورشکستگی خود در بسیاری از مناطق جهان، به تولید و عرضه مد از طریق رسانه‌ها اقدام کرده‌اند و انواع مدوبی حجابی را از طریق تبلیغات ماهواره و شبکه‌های مختلف جهانی رواج داده‌اند.

جهانی‌سازی^۶

بر پایه نظریه امپریالیسم فرهنگی، هر چند جهانی شدن فرهنگی همچون پدیده‌ای فراتاریخی و فراملی یا نیرویی متعالی و جهانی نمودار می‌شود ولی در واقع چیزی جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی نیست. آنچه در عرصه جهانی، فرهنگ رایج و مسلط می‌شود و صنایع فرهنگی غربی آن‌ها را عرضه می‌کنند، تصورات و مصنوعات و هویت‌های تجدد غربی‌ست. این صنایع بر شبکه‌های جهانی مسلط هستند و امکان چندان برای روابط متقابل و تبادل فرهنگی برابر میان غرب و بقیه جهان باقی نمی‌گذارد. (هال^۷، ۲۰۰۲)

تأثیرات جهانی‌سازی عبارت‌اند از: تحت فشار قرار گرفتن دین و اعتقادات بومی، نسبی‌گرایی، هویت مجازی، سکولاریزاسیون، تک‌فرهنگی^۸ شدن، گسترش زبان انگلیسی، کاهش اقتدار ملی، فرهنگ مصرف‌گرایی و... در چنین شرایطی شاهد نابودی ارزش‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و هویتی جوامع دیگر خواهیم بود و در مسیر بهره‌مندی از مزایای احتمالی مادی غرب، تحت تأثیر فرهنگ لیبرالی غرب قرار خواهیم گرفت. (رضایی‌زارچی، ۱۳۸۵)

بسیاری از منتقدان فرهنگی جهانی‌سازی معتقدند که فرهنگ آمریکایی با همه مظاهرش در حال

عالم‌گیر شدن و نفی بقیه موجودیت‌های فرهنگی است. این نظام اجتماعی بر ظاهرسازی روبنایی مثل پوشیدن لباس متفاوت، استفاده از مدل‌های عجیب و غریب و آرایش موی سر به سبک‌های خاص تأکید دارد که می‌توان از گروه‌هایی مانند پانک^۹ و رپ^{۱۰} و... نام برد. (نراقی، ۱۳۵۶)

نظام سرمایه‌داری

امروزه در هر کدام از بخش‌های مد، سوداگران از طریق لوازم آرایش، سالن‌های آرایش، سالن‌های لاغری، سالن‌های زیبایی، جواهرات (چه بدلی و چه واقعی) و مانند آن‌ها، میلیاردها دلار به جیب می‌زنند. سوداگران کشف کرده‌اند که زیبایی فرمول بسیار انعطاف‌پذیری است. برای ثروتمند شدن تنها کافی است کسی چیز تازه‌ای کشف کند که کمک کار زیبایی وی باشد و بعد خیل عظیم زنان را قانع کند که به این زیبایی تازه نیازمندند و آن را می‌خواهند، با این توضیحات:

۱- زنان از روز ازل برای جلب توجه مردان به جاذبه جنسی خود، با هم رقابت کرده‌اند و چون این پدیده در اصل يك قانون بیولوژیکی‌ست، پس از آن گزیری نیست. باید به این تقدیر تن در دهند و تا ابد در بازار جنسی سرمایه‌داری به رقابت و چشم و هم‌چشمی ادامه دهند.

۲- چیزی که در جامعه نوین به حساب نمی‌آید، زیبایی طبیعی زنان است. در جامعه سرمایه‌داری زیبایی طبیعی زنان نیز به تدریج جای خود را به زیبایی مصنوعی داد. به عبارت دیگر، زیبایی بر مبنای مد روز به وجود آمد و این اسطوره پا گرفت که زیبایی و مد از يك مقوله‌اند و نیاز به مد در همه زنان مشترک است؛ زیرا نیاز به زیبایی در همه آنان مشترک است.

تاریخ نشان می‌دهد که معیارهای مرسوم و نوین زیبایی پدیده‌ای دائمی و فراگیر نیست. استفاده کنونی زنان از لوازم آرایش پدیده‌ای بالنسبه تازه است. حمله ما به مد به این معنا نیست که ما با لباس خوب یا حتی لباس‌های متنوع و همچنین تغییر نوع لباسی که می‌خواهیم بپوشیم، مخالفیم. چیزی که با آن مخالفیم مسابقه زشت جامعه سرمایه‌داری برای خریدن

کالاهایی است که به ما تحمیل شده است و در واقع نیازی به آن‌ها نداریم.

دیگر عوامل و آسیب‌های تهدیدکننده فرهنگ حجاب و پوشش اسلامی

۱. کاستی‌های نظام آموزشی کشور در مورد توجه به پرورش اخلاقی و معنوی حجاب دانش‌آموزان و دانشجویان و انتقال ارزش‌های اسلامی به آن‌ها؛

۲. نقایص و ضعف‌های رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، خصوصاً صدا و سیما، در مورد اشاعه و ترویج فرهنگ حفظ حجاب (برای مثال، پخش سریال‌های تلویزیونی ساخته شده توسط کشورهای عربی و اسلامی که زنان بدون پوشش اسلامی حضور دارند، غیرمستقیم این تفکر را ترویج می‌کند که مسلمان بودن با حفظ حجاب ملازمه‌ای ندارد)؛

۳. فراموش شدن فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر در نزد افکار عمومی و «فضولی» تلقی شدن آن؛

۴. توجه ناکافی مراکز و نهادهای دینی نسبت به پرداختن به مقوله حجاب و فلسفه پوشش در اسلام؛

۵. نبودن مقابله جدی، ریشه‌ای و همه‌جانبه نهادهای انتظامی و قضایی با مظاهر بدحجابی در جامعه؛

۶. رایج شدن استفاده از برنامه شبکه‌های ماهواره‌ای و توزیع و تکثیر سی‌دی‌های ضد اخلاقی به طور گسترده در میان جوانان. دختران بیش از همه با این مسئله که «من کیستم؟» مواجه‌اند و به راستی حیران هستند که رضایت خاطر واقعی از زندگی را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ در چنین جهانی که هنوز زنان در معرض نگاه‌های خیره دیگران‌اند و قضاوت درباره آنان بسیار بیش از مردان، بر اساس ظاهرشان استوار است، زنان جوان باید بتوانند در ارتباط‌های خانوادگی و اجتماعی‌شان، موازنه قدرت را برقرار کنند و آن را از جهت‌گیری و بنا شدن بر هویت بدنی‌شان بچرخانند. (گیدنز^{۱۳}، ۱۳۸۲) پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که در ایران امروز، خود درمانی که مستلزم خودشناسی و تفکر

منظم درباره زندگی‌ست، در زنان بیشتر صورت می‌گیرد و با خودنگری آغاز می‌شود. نتیجه آن آگاهی بیشتر از اندیشه‌ها و عواطف جسمانی و احتمالاً بروز تغییرات رفتاری و ساختن مسیر زندگی بر اساس آرمان‌های جدید است. بازتعریف‌های هویتی و بازنگری‌های رفتاری در بین زنانی که از سرمایه فرهنگی و استقلال اقتصادی بیشتری بهره‌مند بوده‌اند بیشتر است. زن ایرانی مسلمان، چنانچه عناصر ارزشمند فرهنگ ملی و دینی خود را بشناسد، قدرت مقاوت و مبارزه‌اش با مصرف‌زدگی، تفرد، مادی‌گرایی و خودشیفتگی برآمده از مدرنیته غربی بیشتر می‌شود. یکی از رسالت‌های نهادهای خانواده، مدرسه و دانشگاه و مهم‌تر از همه رسانه‌های همگانی، برنامه‌ریزی جامع فرهنگی و مقابله با این آسیب‌هاست. متأسفانه معما و پارادوکس جامعه ما این است که از سویی تبعیت از تفکر دینی را رواج می‌دهد، تفکری که ذهن و روح را بر بدن مقدم و اولی می‌شمارد و سعادت را نه در گرو مصرف بیشتر و کالاپرستی بلکه در خدمت به خلق می‌داند و در همه چیز و از جمله در مصرف، تعادل را توصیه می‌کند، و از سوی دیگر می‌بینیم، چه در رسانه‌های جمعی و چه در کوچه و خیابان، برای مصرف بیشتر و برای خرید کالاهای دارای مارک‌های خاص و نیز برای رژیم‌های گوناگون بدن‌سازی (اعم از آرایشی، بهداشتی و زیبایی) تبلیغات صورت می‌گیرد و به نوعی خرید بیشتر و مصرف هرچه فزاینده‌تر تبلیغ می‌شود. ضروری است که این مسائل در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور، به‌ویژه در رسانه‌های عمومی، مورد توجه، بازنگری و اصلاح قرار گیرد. ما باید معیارهای خاصی برای زیبایی داشته باشیم و ملاک سنجش زیبایی نباید زیبایی ظاهری باشد. چرا که برترین زیبایی، زیبایی درون، باطن و نیت پاک انسان‌هاست. همان‌طور که شاعر پرآوازه‌ای چون سعدی می‌گوید: صورت زیبای ظاهر هیچ نیست / ای برادر سیرت زیبا بیار، که بر زیبایی درون تأکید می‌کنند.

در این راستا معیارهای ما باید برخاسته از الگوهای نمونه دینی و اسلامی شخصیت‌هایی همچون فاطمه زهرا (علیها السلام) و زینب کبری (علیها السلام) باشد. برای همین به مدد آموزش و پرورش و آموزش عالی و الگودهی مناسب و با ارائه برنامه‌های مناسب از طریق رسانه‌ها لازم است مسئله حجاب اسلامی تبلیغ و تحکیم گردد.

پی‌نوشت‌ها

1. Cronbach
2. Internalization
3. Conditioned mind
4. Hoover & Lanbay
5. Lach
6. Globalization
7. Held
8. Monoculture
9. Pank
10. Rap
11. Marx
12. Weber
13. Gidnes

منابع

- قرآن کریم.
۱. رحیمی‌نیک، اعظم؛ **تئوری‌های نیاز و انگیزش**، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
 ۲. رضایی‌زارچی، محمدرضا؛ «بررسی نسبت جهانی شدن با تربیت دینی»، پایان‌نامه، ۱۳۸۵.
 ۳. رفعت‌جاه، مریم؛ «هویت انسانی زن در چالش آرایش و مد، فصل‌نامه کتاب زنان، ۱۳۸۶.
 ۴. رفیع‌پور، فرامرز؛ **جامعه‌روستایی و نیازهای آن**، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۰.
 ۵. -----؛ **توسعه و تضاد**، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۴.
 ۶. گیدنز، آنتونی؛ **تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران.
 ۷. لاش، اسکات؛ **جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم**، ترجمه حسن جاوشیان، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۲.
 ۸. مطهری، مرتضی؛ **مسئله حجاب**، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
 ۹. نراقی، احسان؛ **جامعه، جوانان، دانشگاه**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
 ۱۰. هور، استورات ام. و نات لاند پای؛ **رسانه، دین و فرهنگ**، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲.
 11. Held, Daviad and McGrew A.G (2002). Globalization/ anti Globalization, combridge, polity.



الایمان

شیطان دشمن آشکار

حسن میرزایی	دبیر دبیرستان شهرستان آوج
-------------	---------------------------

چکیده:

در قرآن کریم آمده است که «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: مَنْ جَنَ وَانْسَ رَا نِیَافِرِیدِم جَزْ بَرَا اِیْنِکَه عِبَادَتَم کَنَنَد. (الذاریات / ۵۶). خداوند انسان را خلق کرد تا او را عبادت کند، اما عبادت نیاز بشر است و خداوند هیچ نیازی به عبادت انسان ها ندارد. چنانکه در قرآن کریم می فرماید: «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا: مَنْ نِیَازِ بَه أَنهَا نَدَارَم وَ هَرگَز از أَنهَا نَمِی خَوَاهَم کَه بَه مَن رُوزِی دَهَنَد وَ هِیچ گاه نَمِی خَوَاهَم مَرَا اِطْعَام کَنَنَد». ((الذاریات / ۵۷). انسان برای انجام دادن این تکلیف الهی با دو مانع روبه روست یکی مانعی درونی به نام هوای نفس و دیگری مانعی بیرونی که وسوسه شیطان است. در این مقاله به توضیح اینکه چرا شیطان به این انحطاط رسید و ارتباط او با انسان از منظر قرآن کریم می پردازیم.

کلیدواژه ها: قرآن، انسان، شیطان، عبادت، وسوسه

• چرا در قرآن جن مقدم ذکر شده؟

- از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که انسان‌ها برتر از طائفه جن هستند. در عین حال، خداوند نام آن‌ها را در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات / ۵۶). بر انسان مقدم داشته است. ظاهراً به این سبب که آفرینش آنها قبل از آفرینش آدم بوده است. «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ»: ما جن را پیش از آن (پیش از آفرینش انسان) از آتش سوزان آفریدیم.» (الحجر/ ۲۷)

توهمان دیدی که ابلیس لعین
گفت من از آتشم آدم زطین
(مثنوی معنوی)

شیطان قبل از خلقت آدم در زمره فرشتگان و از سجده کنندگان بود.

• شیطان، جن یا فرشته

ابلیس، طبق صریح آیات قرآن، از جنس فرشتگان نبود، بلکه در صف آن‌ها قرار داشت. او از طائفه جن بود که یک مخلوق مادیست. «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ: همگی سجده کردند جز ابلیس که از طائفه جن بود.» (الکہف/ ۵۰)

درضمن سجده فرشتگان برای آدم به معنی سجده پرستش نبوده است؛ زیرا پرستش مخصوص خداست. بلکه سجده در اینجا به معنی خضوع و تواضع است (یعنی در برابر عظمت آدم خضوع کردند) و یا به معنی سجده برای خداوندیست که چنین مخلوق موزون و با عظمتی آفریده است.

• نخستین قیاس، قیاس شیطان بود

بلعم باعور و ابلیس لعین
زامتحان آخرین گشته مهین
(مثنوی معنوی)

شیطان، قبل از امتحان الهی، جزء مقربان درگاه الهی بود. در امتحان و آزمایش، خالص از ناخالصی جدا می‌شود.

خداوند ابلیس را به دلیل سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد و فرمود: «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ: چه چیز سبب شد که در برابر آدم سجده نکنی و فرمان مرا نادیده بگیری؟» (الأعراف/ ۱۲). او در پاسخ به يك عذر ناموجه متوسل گردید و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ: من از او بهترم، به دلیل اینکه مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل!» (الأعراف، ۱۲). گویا چنین می‌پنداشت که آتش برتر از خاک است و این یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات ابلیس بود، شاید هم اشتباه نمی‌کرد و آگاهانه دروغ می‌گفت، زیرا می‌دانیم خاک سرچشمه انواع برکات و منبع تمام

مواد حیاتی و مهم‌ترین وسیله برای ادامه زندگی موجودات زنده است.

از همه اینها گذشته، امتیاز آدم این نبود که از خاک است بلکه امتیاز اصلی‌اش همان روح انسانیت و مقام خلافت و نمایندگی پروردگار بوده است. بنابراین، به فرض که ماده نخستین شیطان از او برتر باشد، دلیل بر این نمی‌شود که در برابر آفرینش آدم با آن روح و عظمت خداداد و مقام نمایندگی پروردگار، سجده و خضوع نکند، و ظاهر این است که شیطان همه این مطالب را می‌دانست، تنها تکبر و خودپسندی جلوی او را گرفت و همه اینها بهانه بود.

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده قیاس کردن احکام و حقایق دینی به شدت محکوم شده است. در این اخبار می‌خوانیم نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود، امام صادق (علیه‌السلام) به ابوحنیفه فرمود: لَا تَقِيسْ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ: قیاس مکن که نخستین قیاس کننده شیطان بود. اول آن کس کاین قیاسک‌ها نمود پیش انوار خدا ابلیس بود

(مثنوی معنوی)

خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود بیرون کرد و به او فرمود: «فَاهْرِطْ مِنْهَا: از این مقام و مرتبه فرود آی.» (الأعراف/ ۱۳).

از این جمله-أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ- به خوبی روشن می‌شود که تمام بدبختی شیطان مولود تکبر او بوده است. این خودبرتربینی شیطان، که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود قرار داد، سبب شد که نه تنها بر آدم سجده نکند بلکه علم و حکمت خدا را انکار نماید و به فرمان او خرده گیرد و سرانجام تمام مقام و حیثیت خود را از دست بدهد و به جای بزرگی، پستی و ذلت را برای خویش بخرد، یعنی نه تنها به هدف نرسید، بلکه درست در جهت عکس آن قرار گرفت. (تفسیر نمونه، ج ۶: ۱۰۰).

• شیطان فقط وسوسه گر است

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُصْرِخِي إِيَّكُمْ كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: وشیطان هنگامی که کار تمام می‌شود می‌گوید خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم،

سجده

فرشتگان برای

آدم به معنی

... سجده برای

خداوندیست که

چنین مخلوق

موزون و با

عظمتی آفریده

است

من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما درباره خود که از قبل داشتید (و اطاعت مرا همدیاف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم. مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند». (ابراهیم/۲۲)

• شیطان دشمن آشکار انسان

در آیه شریفه می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت مکنید که او دشمن آشکار شماست ؟» (یس/۶۰)

ز شیطان مباشید پیرو که او
بُود آشکارا شما را عداو
(قرآن منظوم)

خداوند، این عهد و پیمان الهی را از طرق مختلف از انسان گرفته و بارها این معنی را به او گوشزد کرده است: نخست آن روز که فرزندان آدم در زمین نشو و نما کردند این خطاب به آنها شد: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتَهُمَا إِنَّهُ يَرَاهُم هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید، همان گونه که پدرتان را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان خارج ساخت تا عورتشان را برای آنها آشکار کند. چه اینکه او و پیروانش شما را می‌بینند و شما آنها را نمی‌بینید. (بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند». (الأعراف/۲۷).

سپس همین اخطار به‌طور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد. چنان که در آیه ۶۲ سوره زخرف می‌خوانیم «وَلَا يَصْدَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: شیطان شما را از راه حق باز ندارد که او دشمن آشکار شماست».

در آیه ۱۶۸ سوره بقره نیز می‌خوانیم: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است». از سوی دیگر این پیمان در عالم تکوین به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است، چراکه دلایل عقلی به روشنی گواهی می‌دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته، او را از بهشت بیرون کرده و به اغوای فرزندانش سوگند خورده است».

• در توبه برای همه گمراهان باز است

«إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می‌کند». (الفرقان/۷۰)

بازت آن تَوَّاب لطف آزاد کرد

توبه پذیرفت و شما را شاد کرد
(مثنوی معنوی)
هست جنت را ز رحمت هشت در
یک در توبه است ز آن هشت ای پسر
(مثنوی معنوی)

هنگامی که انسان توبه می‌کند و ایمان به خدا می‌آورد دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می‌شود و به سبب همین تحول و انقلاب درونی، سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می‌شود. اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می‌شد، در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می‌گذارد و اگر زناکار بود، بعداً عفیف و پاک‌دامن می‌شود و این توفیق الهی را در سایه ایمان و توبه پیدا می‌کند.

دیگر اینکه خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می‌کند، و به جای آن حسنات می‌نشانند.

• اقرار شیطان به تسلط نداشتن بر بندگان مخلص

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جداً از راه به‌در می‌برم» (ص/۸۲) «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ: مگر آن بندگان پاکدل تو را.

مگر بندگانم که مخلص شوند». (ص/۸۳)

به اخلاص در راه توره روند
(قرآن منظوم)

در بین بندگان خدا بوده‌اند کسانی که مقام پیامبری هم نداشته‌اند و به‌رغم وسوسه‌های شیطانی به نفس خود غالب گشته و یک زندگی پاکیزه داشته‌اند. یا افرادی بوده‌اند که یک دفعه منقلب گشته و تمام مادیات دنیا را کنار زده‌اند. از خُربن ریاحی، فضیل و... در تاریخ فراوان نام برده شده است.

■ منابع

۱. قرآن کریم
۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه
۳. مولوی؛ مثنوی معنوی
۴. قرآن منظوم، سروده امیرمجد



نقد فیلم

بخش نخست

مریم جزائری

دبیر دین و زندگی، شهری

NOAH

اشاره

فیلم (Noah) از تازه‌ترین تولیدات هالیوودی است که به سختی می‌توان آن را در ژانر مذهبی یا تاریخی صرف قرار داد. آنچه در این فیلم به نمایش درآمده بیشتر برداشت‌های شخصی نویسندگان از متون تاریخی و دخل و تصرف ذوقی آنان است تا ترسیم یک واقعیت یا گزارش تاریخی برگرفته از متون مذهبی. در واقع سازندگان فیلم یک رویداد تاریخی با بن‌مایه‌های مذهبی را با تخیلات خود در آمیخته و تماشاگر افارغ از پیش‌فرض‌هایش با چالش‌هایی روبه‌رو می‌سازد که هرگز در جریان فیلم یا در پایان آن پاسخ روشنی برای آن نمی‌یابد و پس از تماشای فیلم با پرسش‌های جدیدی سالن سینما را ترک خواهد کرد. با توجه به پرسش‌های مکرر دانش‌آموزان درباره داستان پیامبران در قرآن و سایر کتب آسمانی و نیز انتظار پاسخگویی از دبیران دینی این فیلم را طی دو شماره نقد و بررسی خواهیم کرد. آنچه پیش رو دارید بخش اول این نقد و بررسی است.

کارگردان: دارن آرونوفسکی. تهیه‌کنندگان: دارن آرونوفسکی، اسکات فرانکلین، ریک کیدنی و مری پرنِت. نویسنده: دارن آرونوفسکی و آری هندل. بازیگران: راسل کرو،

جنیفر کانلی، داگلاس بوث، لوگن لِرمان، اما واتسون، آنتونی هاپکینز و ری وینستون. موسیقی: کلینت منسل. فیلم‌برداری: متیو لیباتیک. تدوین‌گر: اندرو ویزبلام. کمپانی تولید کننده: پارامونت پیکچرز. تاریخ اکران: ۲۸ مارس ۲۰۱۴. مدت زمان فیلم: ۱۳۸ دقیقه. محصول: ایالات متحده آمریکا. زبان اصلی: انگلیسی. بودجه: ۱۳۰ میلیون دلار. اوایل سال میلادی گذشته نام «دارن آرونوفسکی» به دلیل جنجال‌آفرینی بر سر اکران تازه‌ترین فیلم او، درست کمتر از یک ماه پیش از اکران جهانی آن، در عالم سینما خبرساز شد.

فیلم ۱۳۸ دقیقه‌ای نوح (Noah)، جدا از مطرح شدن عادی یک فیلم جدید، از آن جهت در محافل سینمایی و سایت‌های هنری مورد توجه قرار می‌گرفت که خبر سفر کارگردان این فیلم به واتیکان، همراه تهیه‌کننده^۱ و بازیگر نقش اول^۲ آن، در روز ۱۹ مارس اعلام گردید. ظاهراً این مسافرت به منظور دیدار با پاپ فرانسیس رهبر کاتولیک‌های جهان صورت می‌گرفت تا در پی زمزمه‌هایی که از مخالفت رهبران مذهبی و جهان مسیحیت با تولید و اکران این فیلم خبر می‌داد، علاج واقعه قبل از وقوع شود و از او برای تماشای فیلم دعوت

آنچه در این فیلم به نمایش درآمده بیشتر برداشت‌های شخصی نویسندگان از متون تاریخی و دخل و تصرف ذوقی آنان است تا ترسیم یک واقعیت یا گزارش تاریخی برگرفته از متون مذهبی



صحنه آغازین فیلم نمایی از آسمانی پرستاره است که در حالت زمینه، خطوطی طلایی بر آن نقش می‌بندد و ماجرای آفرینش جهان و وسوسه گناه آلود آدم و حوا (البته با نمایش استقبال حوا از چیدن میوه ممنوعه!) و سپس رانده شدن آنان از عدن روایت می‌شود. بر خلاف تصور بسیاری از تحلیل‌گران و منتقدان، هیچ‌یک از این خطوط مطابق متن نوشتاری آیات کتاب مقدس نیست و تنها می‌تواند برداشت‌های ذهنی نویسنده و برگرفته از متون مذهبی همراه با لحن روایتگرانه‌او باشد که به دلیل مشابهت آن با روایت تورات از آدم و حوا و اسامی فرزندان ایشان آیات بودن نوشته‌های آغازین را به مخاطبان القا می‌کند.

در این نوشتار به کشته شدن هابیل توسط قاتلین (گویش عبری قابیل) - هم‌زمان با نمایش صحنه به قتل رسیدن هابیل - و ادامه نسل آدم از پراکندگی نوادگان قابیل اشاره می‌شود. با این توضیح که آنان بنیان‌گذاران تمدنی صنعتی! بوده و در این راستا از حمایت گروهی از فرشتگان - که به دلایلی مورد غضب خالق قرار گرفته و به زمین تبعید و به سنگ تبدیل شده‌اند! - برخوردارند.

نکته جالب آن که در سراسر فیلم مطلقاً از خداوند با نام‌های متعارف و شناخته‌شده‌ای که در ادیان گوناگون از آن یاد می‌شود، سخنی به میان نمی‌آید و تنها لفظ پرکاربرد در تمام فیلم، Creatuer به معنای «آفریدگار» یا «خالق» است و از واژه‌هایی چون Lord یا God به معنای خدا حتی یک بار هم استفاده نشده است!

در ادامه فیلم، «لمک» پدر حضرت نوح را می‌بینیم که در حال گفت‌وگو با پسرش قصد دارد میراث نبوت را به او بپردازد و با اشاره به اینکه این موارث نسل به نسل از اجدادش به او رسیده است، آنان را یکی یکی از آدم تا نوح نام می‌برد. سپس با نوری که از پوست مار (!) ساخته شده و مانند «تفیلین» - تعویذ نماز یهودیان - به دور دست چپ بسته می‌شود! به ادای مراسم

کنند. اما ظاهراً گروه سازنده فیلم موفق به برقراری ملاقات ویژه نشدند و تنها با حضور در دیدار جمعی چهل هزار نفره در میدان «سنت پیترز» توانستند برای جناب پاپ دستی تکان دهند و در نهایت گفت‌وگویی راجع به فیلم صورت نگرفت.

این اقدام باعث شد رسانه‌های مختلف فیلم «نوح» را کانون توجه خود قرار دهند و در انتظار نتیجه آن بمانند. با این همه فیلم «نوح» اکران خود را از بیست و هشتم مارس ۲۰۱۴ در آمریکا آغاز کرد. سخنگوی واتیکان^۲ به فاصله کمی پس از آغاز اکران، رسماً اعلام کرد که سفر عوامل تهیه‌کننده فیلم مذکور و حضور آنان در ملاقات دسته جمعی مردم و هواداران پاپ، به معنای تأیید محصول آنان نبوده و کسی نیز در واتیکان این فیلم را مشاهده نکرده است. روزنامه «Avvenire» واتیکان در اولین واکنش رسمی به فیلم نیز، آن را برای ساخت فیلم از یک داستان کتاب مقدس فرصتی سوخته و زمانی از دست رفته دانست و تصویر ارائه شده از نوح (ع) را بدون خدا معرفی کرد.^۴

پس از روی خوش نشان ندادن پاپ، رهبران مذهبی کشورهای اسلامی از جمله امارات متحده عربی، بحرین و قطر اعلام کردند که به دلیل به نمایش علنی درآمدن شخصیت و چهره پیامبر الهی در این فیلم - که بنا بر قوانین اسلامی جایز شمرده نمی‌شود - مجوز اکران آن را در کشور خود صادر نخواهند کرد. هالیوود رپورتر، نیز پیش‌بینی کرد که هیئت سانسور سینما در دیگر کشورهای خاورمیانه نظیر اردن، کویت و مصر نیز واکنشی همانند کشورهای دیگر خواهند داشت.

این پیش‌بینی پس از چندی تحقق یافت و یکی از اصلی‌ترین نهادهای مذهبی اهل سنت در مصر، یعنی جامعه «الازهر» بیانیه‌ای منتشر و در آن اعلام کرد که چنین فیلم‌هایی که در آن شخصیت پیامبران خدا توسط یک بازیگر به نمایش درآید، با قواعد دینی و شرعی مسلمانان سازگار نیست. در کشور مالزی نیز اکران این فیلم ممنوع اعلام گردید.

واتیکان در اولین واکنش رسمی به فیلم نیز، آن را برای ساخت فیلم از یک داستان کتاب مقدس فرصتی سوخته و زمانی از دست رفته دانست و تصویر ارائه شده از نوح (ع) را بدون خدا معرفی کرد

واگذاری موارث می‌پردازد اما درست در لحظه‌ای که انگشت او در شرف لمس انگشت نوح نوجوان است (صحنه‌ای که انسان را به یاد تابلوی آفرینش میکل آنژ می‌اندازد!) عده‌ای که لمک از آنان به عنوان «انسان» یاد می‌کند - و در واقع بازماندگان نسل قابیل اند - به لمک حمله‌ور می‌شوند. نوح که پیش از حمله آنان به اشاره پدر پشت صخره‌ای پنهان شده شاهد درگیری و در نهایت مرگ پدر می‌شود و از آن محل می‌گریزد. نوار ساخته شده از پوست مار به دست رهبر مهاجمان که نواده قابیل است می‌افتد و منطقه - که دارای معدنی با ارزش از نوعی سنگ درخشان به نام «زوهار» و شبیه به آتش‌زنه است - به تصرف آنان در می‌آید.

سپس با جهش زمانی با سنین میان‌سالی نوح مواجه می‌شویم که یک همسر و سه پسر دارد. فرزند ارشد به نام «شیم» (که با تبدیل صدای حرف «ش» در عبری، به «س» در عربی، همان «سام» است) و دیگری به نام «هم» (حام در عربی) و آخرین فرزند به نام «یافت».

در صحنه‌های این بخش از زندگی نوح، با شخصیتی طبیعت‌دوست و حتی گیاه‌خوار مواجه می‌شویم که از کمترین آسیب به محیط زیست نیز آزرده می‌شود! و برای فرزندانش مشاهده حیوانی که شکار عده‌ای از انسان‌ها شده تا آن را بخورند، عجیب است. اما در مواجهه با شکارچیان، نوح به‌راحتی با آنان درگیر می‌شود و همگی را به ادعای خودش برای عدالت می‌کشد.

به دنبال این وقایع، نوح در خواب تمام جهان را پوشیده از آب و اجساد مردم را در اعماق آن مشاهده می‌کند و برای کشف مفهوم خواب خود تصمیم می‌گیرد به نزد پدر بزرگش متوشالچ برود. در مسیر خود در روستایی مخروبه با اجساد مردمی که توسط قابیلیان کشته و خورده شده‌اند، روبه‌رو می‌شود و دختر بچه‌ای مجروح را زنده می‌یابند، که نجاتش می‌دهند و او را با خود می‌برند. اما ناگهان با حمله عده‌ای روبه‌رو می‌شوند و درست در آخرین لحظات فرار که به بن بست می‌رسند، فرشتگان نگهبان - همان غول‌های سنگی پیش‌گفته - مهاجمان را به عقب می‌رانند.

در گفت‌وگوی نوح با آنان مشخص می‌شود که آنان دل خوشی از انسان و خاطره خوشی از کمک به آن‌ها ندارند و چون انسان‌ها را عامل تبعیدشان به زمین و سنگ‌شدن خود می‌دانند، نوح و خانواده‌اش را در منطقه‌ای که با کوه‌های بلندی محصور شده است حبس می‌کنند و به ادعاهای

نوح مبنی بر برگزیده بودنش از سوی خالق و... اعتنایی نمی‌کنند.

اما یکی از غول‌ها نیمه شب به کمک نوح می‌آید و آنان را تا پایین کوهی که محل زندگی پدر بزرگ نوح (متوشالچ) است، همراهی می‌کند. نوح با متوشالچ دیدار می‌کند و او به نوح می‌گوید که از پدر بزرگش، خنوخ شنیده است که اگر بشر به همین منوال پیش برود، خالق آن‌ها را نابود می‌کند.

گفتنی است در فیلم خبری از اعمالی که مردم را مستحق این نابودی و عذاب می‌کند نیست و هیچ گزارشی مشابه آنچه در اخبار کتب مقدس یا در روایات مذهبی از رفتارهای زشت مردم بیان شده به تصویر در نیامده است. اموری چون شرک و بت‌پرستی، فساد، فحشا و... مطلقاً در فیلم وجود ندارد و معلوم نیست چرا خالق هوس کرده است که افراد را نابود کند! و جالب آنکه نوح تأکید می‌کند که به خاطر اعمال انسان «همه» بدنام می‌شوند. اما معلوم نیست منظور از همه چه کسانی هستند. متوشالچ با کراماتی که دارد نوح را به حالتی میان خواب و بیداری می‌برد و برای دومین بار خواب می‌بیند که همه جا پوشیده از آب است و کشتی بزرگی به شکل مکعب در آب شناور است و حیوانات گوناگون از قعر آب به سمت بالا و سطح آب شنا کنان بالا می‌آیند.

این مکاشفه به نوح می‌فهماند که برای نجات کسانی که مأمور حفاظت از آن‌هاست باید کاری بکند. متوشالچ دانه‌ای عجیب، که مدعی است از باغ عدن آورده شده به او می‌دهد تا آن را بکارد. نوح به نزد خانواده‌اش باز می‌گردد و آنان را از آنچه قرار است روی دهد آگاه می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که خالق تصمیم گرفته است انسان را به خاطر کاری که با دنیا کرده، مجازات کند.

این کارها! شرک و بت‌پرستی یا کفر به خداوند یا بی‌عدالتی نسبت به دیگر انسان‌ها نیست - که عموماً در ادیان الهی عوامل وجوب عذاب تلقی می‌شوند - بلکه نوح به خانواده‌اش می‌گوید که از سوی خالق برگزیده شده است تا بی‌گناهان را نجات دهد و در پاسخ به پسرش در می‌یابیم که منظورش از بی‌گناهان حیوانات است! نوح دانه را در زمین می‌کارد و ناگهان سر و کله غول‌های سنگی دوباره پیدا می‌شود که برای مجازات، غول سنگی خائن را بر زمین می‌کشند. نوح از مأموریتش می‌گوید و از آنان می‌خواهد تا همراهی‌اش کنند تا دوباره برای آفریدگار بندگی کنند و در حین مشاجره زمانی که سامیازا قصد دارد به نوح حمله کند، ناگهان معجزه‌ای رخ می‌دهد و در پنج نقطه فواره‌های

در فیلم خبری از
اعمالی که مردم
را مستحق این
نابودی و عذاب
می‌کند نیست
و هیچ گزارشی
مشابه آنچه در
اخبار کتب مقدس
یا در روایات مذهبی
از رفتارهای زشت
مردم بیان شده به
تصویر در نیامده
است

و نوح که متوجه می‌شود حکم خالق بر کشتن نوه‌اش تعلق گرفته است اعلام می‌کند که به هیچ‌وجه از اجرای فرمان آفریدگار چشم‌پوشی نمی‌کند، مگر آن که نوزاد، پسر باشد! این تبعیض جنسیتی نیز در جای خود قابل تأمل است

عظیمی از آب از زمین می‌جوشد و غول‌ها را متقاعد می‌کند که نوح واقعاً برگزیده خداست. روند داستان پس از این به سرعت پیش می‌رود و سکانس‌هایی از طبیعت سرسبز و مراحل ساخته شدن کشتی داستان را چند سال به جلو می‌برد و بخش سوم زندگی نوح به تصویر درمی‌آید که کمی پیر شده است و پسرانش نیز بزرگ‌تر شده‌اند و دخترخوانده نوح ایلا، که به دلیل جراحت دوران کودکی‌اش نازاست و پسر ارشد نوح، سام به یکدیگر علاقمندند و حام پسر دوم نوح از فقدان دختری که مناسب او باشد آشفته است و همواره از نوح می‌پرسد حال که قرار است پس از وقوع سیل همه انسان‌ها نابود شوند، نسل آنان با نازایی ایلا و فقدان انسان‌های دیگری جز خودشان چگونه ادامه خواهد یافت. پرسشی که نوح پاسخی منطقی برای آن ندارد و هر دفعه با خشونت آن را بی‌جواب می‌گذارد.

اولین تجمع حیوانات برای ورود به کشتی با دسته‌های پر جمعیت پرندگان آغاز می‌شود. ظاهراً تهیه‌کنندگان فیلم خود را با ترفند خواب کردن آنان و سپس تمامی حیواناتی که بعداً به آن‌ها ملحق می‌شوند از جمله مارها و خزندگان، چهارپایان و... خود را از شر مزاحمت‌های حیوانات در روند فیلم آسوده و خلاص کرده و مهم‌تر از آن در هزینه‌های فیلم نیز صرفه‌جویی قابل توجهی نیز داشته‌اند! لذا همان حیوانات مجازی! و کامپیوتری نیز با بخورهای گیاهی همسر نوح به خوابی چندماهه می‌روند تا در جریان فیلم اخلال نکنند!

کار ساختن کشتی به کمک غول‌های سنگی به خوبی پیش می‌رود. قابیلیان که متوجه اقدامات نوح شده‌اند او را تهدید می‌کنند و رهبر آنان که همان قاتل لمک، پدر نوح، در سال‌های گذشته و در ابتدای فیلم است، با نجات جان حام، که مورد حمله یکی از افراد وی قرار گرفته، جایی در دل او باز می‌کند. و پس از آن که نوح او را از تصرف کشتی ناامید می‌کند، با قومش مشغول تدارک ارتشی بزرگ و مجهز می‌شود تا برای نجات خود بتوانند با نوح و غول‌های محافظش مقابله کنند.

نوح به صورت ناشناس به میان آنان می‌رود و کشته شدن دختران جوانی را می‌بیند که در واقع خوراک و منبع غذایی سربازان و جنگجویان شده‌اند! اما او تنها نظاره می‌کند و حتی چهره‌اش به هنگام مشاهده کشتن یک

حیوان بیشتر درهم نمی‌شود! برداشت نوح از مشاهداتش در گفت‌وگو با همسرش مشخص می‌شود. جایی که او اعتراف می‌کند که شرارت در ذات و درون انسان‌هاست و آن را به تک تک افراد خانواده خود نسبت می‌دهد و خود را به دلیل اینکه گمان می‌کرده با دیگران فرق داشته است سرزنش می‌کند و خودخواه می‌نامد.

در عین حال معلوم نیست چرا دیگرانی که او نیز با آن‌ها فرقی ندارد باید مجازات شوند، اما او و خانواده‌اش زنده بمانند؟! همسر نوح برای چاره‌جویی و طلب خیر برای فرزندانش که بی‌نسل نمانند نزد متوشالح (که در آستانه نابودی انسان‌ها حتی به هنگام وقوع عذاب تنها دغدغه‌اش یافتن تعدادی توت است که به شدت برای خوردن هوس کرده!) می‌رود و متوشالح به او می‌گوید که عذاب آفریدگار برای عدالت است! اما همسر نوح برداشت دیگری از عدالت دارد. از نظر او عدالت آن است که فرزندانش با عشق و خوشبختی بتوانند زندگی کنند. ظاهراً منطق او بر منطق متوشالح چیره می‌شود و متوشالح با کرامتش نازایی ایلا را برطرف می‌کند و با لیخند(!) از عذاب الهی استقبال می‌کند و همراه دیگران غرق می‌شود! ایلا از سام بارداری می‌شود. آزمایش بارداری ایلا نیز از شاهکارهای(!) فیلم و از به کارگیری سیستمی شبیه Babycheck های امروزی در داستانی تاریخی و به قدمت چند هزار سال از عجایب هالیوود در این اثر است! تلاش حام برای نجات دختری از قابیلیان، که از ترس در میان جنازه‌ها خود را پنهان کرده است، بی‌رحمی نوح، ناکام می‌ماند. نوح از نجات دختر که پایش به هنگام فرار در تله‌ای گیر کرده است خودداری می‌کند و با وجود التماس‌های او و حام، عاقبت زیر پای جمعیت مهاجمی که قصد تصرف کشتی و ورود به آن را دارند جان می‌دهد.

قابیلیان به رهبری یکی از نوادگان قابیل با وسیله‌ای شبیه به تفنگ(!)، که به وسیله سنگ‌های معدنی زوهار قابلیت شلیک دارد! تهییج می‌شوند و به غول‌های محافظ نوح حمله می‌کنند و بر آن‌ها چیره می‌شوند. غول‌ها یکی‌یکی کشته می‌شوند و با مرگشان مورد عفو خالق قرار می‌گیرند و دوباره به شکل فرشته‌هایی نورانی به آسمان باز می‌گردند.

رهبر قابیلیان به هر طریقی موفق می‌شود راه نفوذی به داخل کشتی را پیدا کند. در داخل

کشتی خانواده نوح بر سر امکان نجات مردم عادی با نوح جر و بحث می کنند و نوح با اصرار بر تحقق عذاب بر آنان پیشنهاد آنان را رد می کند و با بیان داستان خلقت به آنان یادآور می شود که بشر شایستگی حیات مجدد در زمین را ندارد و خودداری از نجات دختر مورد توجه حام را نیز با همین توضیح توجیه و از وقوع آن ابراز تأسف می کند! سپس مرگ یک یک آنان را به نوبت اعلام می کند. به طوری که یافت، آخرین فرزند نوح، آخرین انسان خواهد بود! این برداشت نادرست نوح از مأموریتش در صحنه های بعدی نیز تقویت می شود.

حام متوجه حضور رهبر قایلیان در کشتی می شود و وقتی او را مشاهده می کند که یکی از حیوانات را زنده زنده می خورد به او گوشزد می کند که از هر حیوانی فقط یک جفت در کشتی هست و او نباید از آن ها تغذیه کند. استدلال نواده قایبل با پی فرض های امروزی مخاطبان بسیار

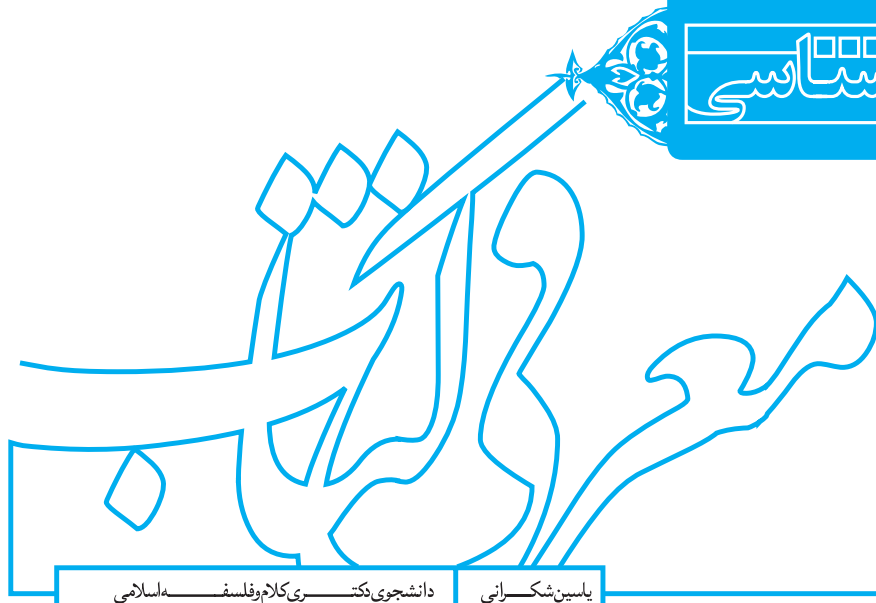
پسندیده و قابل قبول است و در واقع مبنایی عقلانی و منطقی دارد. وی به حام، که می گوید تمام این سیل و کشتی برای نجات حیوانات است، پاسخ می دهد که آیا در حالی که کودکان غرق می شوند، پدرت گفته که معجزه خالق برای حیوانات است؟! این گفته نوح تحقیر شماس است. آن گاه به تشریح فلسفه خلقت می پردازد و مفاهیم نابی از انسان به دست می دهد که در جهان بینی شخصیت نوح هیچ جایگاهی ندارد. وی می گوید خلقت آسمان و زمین، جانداران و گیاهان و... از سوی آفریدگار برای انسان بوده است تا بتواند جهان را به تصرف خود درآورد و این نشانه عظمت انسان و جایگاه اوست. در واقع درس انسان شناسی و خداشناسی تبعی آن در فیلم، از زبان شخصیت منفی فیلم بیان می شود نه از نوح در مقام پیامبری که باید مبشر و منذر باشد!

نوح، که از بارداری ایلا مطلع می شود، اعلام می دارد که چون قرار است با سیل همه انسان ها نابود شوند، نمی تواند اجازه دهد نوزاد او زنده بماند و وقتی با اعتراض خانواده اش مواجه می شود از خالق می خواهد او را از کشتن نوه اش معاف کند. اما گویا خالق بی روح تر از آن است که استغاثه بنده برگزیده اش نظر او را عوض کند! و نوح که متوجه می شود حکم خالق بر کشتن نوه اش تعلق گرفته است اعلام می کند که به هیچ وجه از اجرای فرمان آفریدگار چشم پوشی نمی کند، مگر آن که نوزاد، پسر باشد! این تبعیض جنسیتی نیز در جای خود قابل تأمل است. قاطعیت نوح، سام و همسرش را برای نجات جان فرزندشان، وادار به ترک کشتی می کند. در حالی که معلوم نیست اگر آن ها نیز به عنوان خانواده نوح، مانند خود او برگزیده خداوند هستند، چرا در مقابل امر خالق تسلیم نیستند؟! قایق سام و همسرش توسط نوح و با استفاده از سنگ های انفجاری زوهار از بین می رود و آنان مجبور می شوند جهت به دنیا آمدن نوزادشان همچنان در کشتی بمانند.

■ پی نوشت ها

۱. «اسکات فرانکلین»
۲. «راسل کرو»
۳. «فدریکو لمباردی»
۴. خبرگزاری ایسنا، سرویس فرهنگی و هنری - سینما و تئاتر، جمعه ۲۲ فروردین ۹۳





دانشجوی دکتری کلام و فلسفه اسلامی

یاسین شکرانی



حضرت عیسی (ع) در قرآن و انجیل‌ها، محمدضیاء توحیدی، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳

حضرت مسیح در قرآن، شخصیتی والامقام و به دور از هرگونه خطا و اشتباه است. مردم را به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کند و نسبت به مادر خویش نیکوکار است. اما مسیح در انجیل‌ها، از پرستیده شدن ابایی ندارد و بلکه خود را همسان با پروردگار یگانه می‌بیند. به مادر خویش بی‌توجه است و او را به تندی مورد خطاب قرار می‌دهد و...

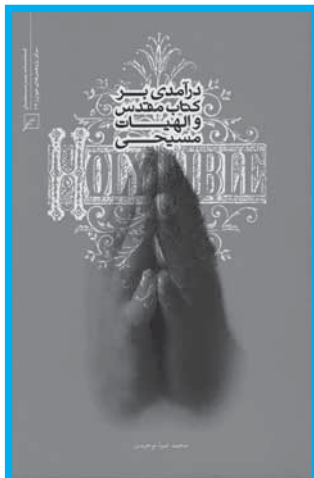
بررسی کتاب شخصیت مسیح در قرآن و انجیل‌ها، می‌تواند به شناخت هر چه بهتر کتاب مقدس مسلمانان و مسیحیان کمک کند و تفاوت‌های الهیاتی این دو کتاب را آشکار سازد. این کتاب در ۱۳۵ صفحه و در هفت فصل به بررسی مسائل ذیل از دیدگاه قرآن و انجیل‌های چهارگانه می‌پردازد: تبارشناسی مسیح، تولد مسیح، جایگاه الهیاتی مسیح، معجزات مسیح، رفتارشناسی مسیح، شریعت مسیح و مصلوب شدن مسیح. مطالعه این کتاب به دبیران محترم توصیه می‌شود. برای دریافت این کتاب می‌توانید با مرکز پخش کانون اندیشه جوان به شماره ۰۲۵۴۰۵۸۵-۸۸۵۰۳۳۴۱ تماس بگیرید.

درآمدی بر کتاب مقدس و الهیات مسیحی، محمدضیاء توحیدی، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.

بی‌گمان مسیحیت یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ادیان در طول حیات دینی بشر است. در مواجهه با این دین برخی آن را دینی جعلی و ساختگی می‌خوانند. در مقابل، گروهی به دفاع از آن می‌پردازند و تعالیم آن را بی‌هیچ تردیدی پذیرایند. گروهی نیز بر آن اند که مسیحیت دینی الهی است که از مسیر اصلی خود منحرف گردیده است. مسلمانان و مسیحیان آزاداندیش از طرفداران این نظریه به شمار می‌روند و برای این عقیده دلایل گوناگونی دارند.

در این کتاب، سعی شده است مخاطبان، ضمن آشنایی با آیین مسیحیت، با نقدهای وارد شده بر کتاب مقدس و الهیات مسیحی نیز آشنا شوند. این کتاب در قالب پرسش و پاسخ به سؤالات متعددی که در خصوص مسیحیت و انحرافات وارد شده جواب داده است. سؤالاتی در خصوص ساختار عهد قدیم و عهد جدید، نحوه شکل‌گیری عهدین، محتوا و موضوعات مطرح شده در عهدین، تاریخ نگارش عهد قدیم و جدید، نحوه شکل‌گیری انجیل چهارگانه، تأثیر پولس بر الهیات مسیحی، خطاها و تناقض‌های موجود در عهدین و در نهایت آشنایی با الهیات مسیحی و رویکردهای حاکم بر آن.

علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را که در ۲۷۹ صفحه چاپ شده است از طریق تماس با مرکز پخش کانون اندیشه جوان به شماره ۰۲۵۴۰۵۸۵-۸۸۵۰۳۳۴۱ دریافت نمایند.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد کودک (برای دانش آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

رشد نوجوان (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

رشد دانش آموز (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

رشد نوجوان (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

رشد جوان (برای دانش آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه اول)
- ♦ رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه دوم)
- ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳
منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای‌تان در هر زمان هستیم.
این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.

معرفی مؤسسات و پایگاه‌های اینترنتی

شهریانوشکیه افرا کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی

دبیرستان شاهد منطقه ۵ تهران

خانواده مطهر <http://www.motaharfamily.com>

مؤسسه خانواده مطهر یکی از نهادهای غیردولتی است که در جهت تحکیم نهاد خانواده مبتنی بر اصول علم جامعه‌شناسی، ارزش‌های اسلامی، روان‌شناسی خانواده و فرهنگ ایرانی فعالیت می‌کند.

این مؤسسه با هدف تبیین اهمیت نهاد خانواده، با ارائه الگویی جامع برای مفهوم خانواده مطهر و حیات طیب، در راستای اصلاح و رفع آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها و افزایش سطح آگاهی خانواده‌ها در زمینه مهارت‌های زندگی، سلامت روانی - اجتماعی و... فعالیت می‌کند.



سمیم نور - سامانه مشابه یاب متون <http://samimnoor.ir>

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی برای دقت بیشتر در ارائه مقالات معتبر و محققانه و جلوگیری از سرقت‌های علمی و ادبی توانسته است با طراحی و تولید نرم‌افزاری کارآمد، راهکار مناسب ارائه دهد. سامانه مشابه یاب متون (سمیم) نور پایگاهی است که می‌تواند مقالات ارائه شده از جانب کاربران را با حجم انبوه اطلاعات خود مطابقت دهد و عبارات مشابه را بازیابی و مقایسه نماید. این سامانه، در راستای «مجموعه پروژه‌های مبتنی بر داده کاوی علوم اسلامی» در مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی در حال اجراست. در روند تکاملی این سامانه در گام اول رونوشت‌برداری از منابع و در قدم‌های بعدی کنترل بازنویسی (استفاده ترکیبی از متن‌های مختلف) و ترجمه سایر متون در دستور کار قرار داده شده است. این سامانه با طی آزمایش‌های نهایی، آماده خدمت‌رسانی به مراکز علمی و پژوهشی کشور است.

بانک اطلاعاتی سمیم

بانک اطلاعاتی - که به عنوان پشتوانه عظیم این مشابهت‌یابی مورد استفاده قرار می‌گیرد - عبارت است از ۳۸۰ هزار مقاله تمام متن در زمینه‌های علوم اسلامی



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.rosdhdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

نام مجلات در خواستی:

.....

.....

.....

.....

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.rosdhdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۱۴-۷۷۳۳۹۷۱۳/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۶۵۶-۲۱

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

و انسانی برگرفته از مجلات تمام متن پایگاه مجلات تخصصی نور است. در آینده، مجموعه کتاب‌های علوم اسلامی موجود در گنجینه نرم‌افزارهای نور - که بخشی از آن در پایگاه کتابخانه دیجیتال نور عرضه شده است - نیز به این بانک اضافه خواهد شد.

فراهم نمودن امکانی برای مؤلفان و مؤسسات تولیدکننده محتوا برای افزودن محتوای خود به این بانک از دیگر برنامه‌های در دست اجرا برای توسعه این بانک اطلاعاتی است.

بهره‌برداران سمیم

در اولین قدم از شروع کار سامانه مشابه‌یاب متون امکان بهره‌برداری از این سیستم به مجلات همکار با پایگاه نورمگز که در تکمیل این بانک اطلاعاتی سهمیم بوده‌اند، اختصاص یافته است. سایر مؤسسات و افرادی که مایل به استفاده از سامانه مشابه‌یاب متون هستند، می‌توانند برای اطلاع از شرایط استفاده از طریق لینک ارتباط با ما تقاضای خود را ارسال کنند.

شیوه استفاده از «سمیم»

برای مشابهت‌یابی مقاله خود ابتدا متن را در کادر اصلی صفحه وارد یا نشانی فایل را در نوار بارگزاری اعلام کنید و کلید مشابه‌یابی را بزنید.

پس از این کار منتظر دریافت پاسخ از سرور باشید. این کار، با توجه به حجم بالای پردازش، ممکن است مدت زمانی طول بکشد.

پس از دریافت پاسخ، مقالات مشابه نمایش داده می‌شوند. شما می‌توانید با انتخاب هر یک از مقالات، عبارت‌های مشابه با آن مقاله را به صورت رنگی در مقاله اصلی مشاهده کنید.

همچنین در صورت کلیک روی قسمت رنگی شده می‌توانید به مقایسه عبارت در دو متن بپردازید.

یادآوری می‌شود کشف مشابهت در این سامانه به معنای کشف تقلب نیست و تشخیص دادن یا ندادن ارجاع توسط مؤلف برعهده کاربران است.

قابلیت‌های سمیم نور

- یافتن مقاله‌های مشابه با مقاله کاربر؛
- نمایش درصد مشابهت متون به صورت کلی و به تفکیک مقالات؛
- گزارش نکردن موارد کوتاه و پرتکرار؛
- مقاوم بودن در برابر دست‌کاری‌ها یا تغییرهای صورت گرفته در متن (چنانچه کاربر اقدام به تغییر دادن قسمتی از متن نموده باشد، باز هم قابلیت شناسایی مشابهت‌ها وجود دارد)؛
- نمایش محل دقیق مشابهت بین دو مقاله و مقایسه آن‌ها.

مناسبت جلد: اقبال جهانیان به پیامبر اسلام ﷺ